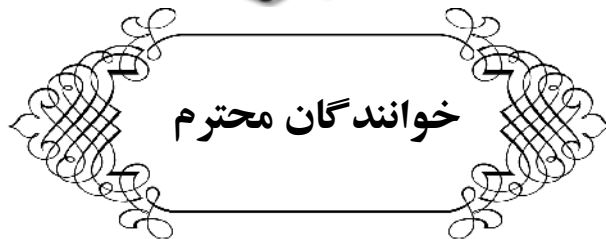


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سایت **کتابخانه مجازی هزارستان** تلاش می کند تا منابع و معلومات مربوط به افغانستان شناسی، به ویژه منابع شناخت تاریخ، فرهنگ، اجتماع و سیاست سرزمین و مردم هزاره را در اختیار علاقه مندان قرار دهد.

این نسخه‌ی الکترونیکی در راستای تحقق اهداف ذکر شده توسط **کتابخانه مجازی هزارستان** تهیه و تنظیم گردیده است.

- هیچ گونه تغییر و تصرفی در فهرست، عناوین و ترتیب صفحات این کتاب به وجود نیامده است و این نسخه‌ی الکترونیکی عیناً از روی نسخه‌ی چاپی ذکر شده در صفحات بعد، اسکن یا عکس برداری گردیده است.
- خوانندگان محترم چنانچه اشتباهاتی را در جابه‌جایی یا ناخوانا بودن برخی صفحات به دلیل کیفیت پایین عکس و ... متوجه شدند به کتابخانه اطلاع دهند.

با احترام

کتابخانه مجازی هزارستان

آدرس سایت: www.hapdf.com

ارتباط با ما: hapdf@yahoo.com

سایه روشیانی
از وضع جامعہ سراز

مؤلف: حسین نائل

بضمیمہ

میرزا دیوان بخش

مؤلف: چارس مین

مترجم: محمد اکرم کنیریلی

تقدیم



به ملت شریف قهرمان هزاره

وآنانیکه خون دلها خوردند و زجرها کشیدند
و محرومیتها دیدند تا راهی یابند که راه گشای
مشکل ملتش باشند.

و به آن عزیزان و راد مردانیکه مثل شمع سوختند
تا روشنی بخشی محفل آیندگان باشند. و به قهرمانانیکه در این
مقطع حساس از تاریخ که طرح قانون اساسی و رسمیت دین
مطرح است مردانه مقاومت می کند تایگبار دیگر آمادگی خود
را برای دفاع از دین و حیثیت و ملیت به نمایش بگذارند

سزاوار است که یاد و خاطره این عزیزان را همیشه در دل
داشته و از دشمنان که در کمین نشسته اند غافل نباشیم.

□ عزیزالله رحیمی تاریخ ۱۳۷۲/۶/۱

سایہ روشنہایی از وضع

جامعہ ہزارہ

مؤلف: حسین نائل

بضمیمہ

میریزدان بخش

مؤلف: چارلس میسن

مترجم: محمد اکرم گیزابی

تہیہ و تنظیم: عزیز اللہ رحیمی



شناسنامه کتاب

□ نام کتاب سایه روشنهای از وضع جامعه هزاره

□ مؤلف حسین نائل

□ تهیه و تنظیم عزیزالله رحیمی

□ ناشر اسماعیلیان

□ حروفچینی حروفچینی رحیمی

□ چاپ اسماعیلیان

□ تاریخ چاپ پاییز ۱۳۷۲

□ تیراژ ۲۰۰۰

□ نوبت چاپ اول درایران «قم»

□ حق چاپ محفوظ است

مراکز پخش

□ قم: خیابان ارم پاساژ قدس کتاب فروشی حاج آقای محقق

□ مشهد: پایین خیابان پاساژ امین کتابفروشی شریفی تلفن ☎ ۵۸۳۸۱

□ ودر شهرستانها: کلیه دفاتر حزب وحدت، و کتابفروشی های معتبر

□ پاکستان: کویته علیدار رود گلستان امامیه ومغل ستیشنری ☎ ۷۶۶۷۱

«بسمه تعالی»
فهرست مطالب

عنوان صفحه

□ فصل اول

مقدمه ۱۱

پیشگفتار ۱۵

□ فصل دوم - دورنمای حیات اجتماعی مردم هزاره

نگاهی به تاریخ گذشته ملت هزاره ۲۷

منشأ نژادی مردم هزاره ۲۸

پیدایش اصطلاح هزاره ۳۲

□ فصل سوم - موقعیت جغرافیای هزاره جات

بامیان یا شاخه جنوبی جاده ابریشم ۳۸

بامیان مرکز دیانت ۳۹

شهر غلغله ۴۰

شهر ضحاک ۴۱

شهر سرخشک ۴۲

دره های هزاره جات ۴۲

دره ککرک ۴۲

دره فولادی یا شهرشاهی ۴۲

چهل ستون ۴۳

۴۳.....	حدود مساحت هزاره جات
۴۴.....	علت عقب ماندگی در هزاره جات
۴۵.....	کوههای سربه فلک کشیده هزاره جات
۴۵.....	کوه بابا
۴۶.....	گل کوه
۴۷.....	کوه شاه، کوه عروس، کوه برانداز، کوه سنگ یخ
۴۷.....	کوئل های هزاره جات
۴۸.....	کوئل شیر
۴۹.....	کوئل ملا یعقوب
۴۹.....	کوئل حاجیگگ یا یک معبر قدیمی
۵۴.....	تاریخ راه سازی در هزاره جات
۵۶.....	دریاهای هزاره جات
۵۶.....	دریای هیرمند
۵۸.....	سرچشمه دریای کابل
۵۹.....	دریای لعل و سر جنگل هستی بخش هریرود
۵۹.....	بند امیر و جهیل پنج گانه آن
۶۲.....	رود خانه جاغوری
۶۲.....	دو جهیل جالب و تعجب آور
۶۳.....	دشت ناور

□ فصل پنجم - نمودارپیشنگی و تاریخی

۷۵.....	مناطق باستانی و تاریخی
۷۸.....	ناور
۸۰.....	خوات
۸۱.....	اجرستان
۸۳.....	شیرقلعه
۸۴.....	غار تکاب
۸۴.....	سلطان رباط
۸۵.....	قلعه سرخ حصار
۸۵.....	گنبد بیگم
۸۶.....	قلعه‌نای یا حصارنای
۸۷.....	قلعه کافری
۸۸.....	رویدادهای سالهای (۱۳۰۶) تا (۱۳۱۵)
۸۸	حادثه مهم یا جنگ با عبدالرحمان جابر
۸۸.....	درگیری ده ساله آغاز و پایان آن
۹۰.....	مرحله اول
۹۰.....	مرحله دوم
۹۱.....	امارت امیر حبیب الله خان و سیاست اودر قبال مردم هزاره
۹۳.....	امارت امیر امان الله خان
۹۳.....	نکته در خور یادآوری

۹۴..... راپور تیم صحی از سه کلینیک در بامیان

۹۵..... غذای مردم هزاره

□ فصل ششم - چشم اندازهای اقتصادی

۱۰۸..... مالداري در هزاره جات

۱۰۹..... محصولات حیوانی

۱۰۹..... تربیه حیوانات

۱۱۶..... تجارت در مناطق مرکزی

۱۲۸..... فهرست منابع

فصل اول

مقدمه

و پیشگفتار



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین ، والصلوة والسلام علی خیر خلقه واشرف بریته
محمد صلی الله علیه وآله الاجمعین .

رب اشرح لی صدری ویسر لی امری واحلل عقدة من لسانی یفقهو قولی

إِنَّ اللّٰهَ لَا یُغَیِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰی یُغَیِّرُوْا مَا بِأَنْفُسِهِمْ

مقدمه

دانستن سایه روشنهای هر جامعه تنها راه پیشرفت و ترقی و تکامل هر جامعه به حساب می آید بدون اطلاع از نکات مثبت و منفی و نشیب و فرازهایی از وضع سیاسی ، تاریخی ، اجتماعی و فرهنگی جامعه ، پیشرفت و یاب و تکامل رساندن آن جامعه امری ناممکن بنظر می رسد. از این رو جامعه شناسان و تاریخ نویسان کوشیده اند تا به نکات مثبت و منفی جامعه خویش پی ببرند تا راه حل‌های مناسب برای اعتلای فرهنگی اجتماعی و سیاسی کشور شان پیدا کنند.

لذا مطالعه و تدوین مسایل اجتماعی، اقتصادی و تاریخی هر کشور طبق موازین علمی بسیار مهم و ارزنده است، اگر وضعیت تاریخی و اجتماعی کشوری طبق اصول علمی مطالعه و تدوین نشود مردم از درک و فهم ساختمان اقتصادی اجتماعی و فرهنگی خویش باز میماند و این مسئله بر روند تکامل اجتماعی آنان تأثیر منفی میگذارد، خیلی از مساعی و کوششها مترقیانه به دلیل عدم شناخت اصول و علمی از ساختار اجتماعی، اقتصادی، تاریخی و فرهنگی و سیاسی جامعه منجر به شکست گردیده است که درین جامی خواهیم موارد آن را بازگو کنیم.

در کشور ما تا کنون چنین کاری کم تر صورت گرفته است و دلیل آن هم در وجود نظامهای فاشستی حاکم بر این کشور نهفته بوده است، از زمانیکه نظامهای فاشستی در کشور ما استقرار یافته تأثیر شوم آن نه تنها به ساحه اجتماعی و اقتصادی سایه افکنده بلکه در ساحه فرهنگی نیز تحمیل شده مؤسسه های فرهنگی متعددی تشکیل شد که رسالت مشروعیت دادن به تاریخ و عنعنات ملت خاص، و سلب شخصیت، تاریخ و فرهنگ از سائر ملیتها بود. پیدا است که این روند ارمغانی جز تباهی، تفرقه، فقر و جهل برای ملت ما نداشته است. و ما امروز تمام مشکلات و شدائدی را که محصول نظام های فاشستی است بعینه می بینیم.

اگر به تاریخ کشور خود نگاه کنیم می بینیم که تا کنون اقتصاد و پست های حساس سیاسی در انحصار ملت خاص بوده است و تمام مسایل از نقطه نظر انکشاف ملیت خاص صورت گرفته است و سهم و نقش ملیتهای دیگر در حیات اجتماعی بکلی نادیده گرفته شده است.

بعد از قیام رهائی بخش مردم ما که منجر به سقوط نظام فاشستی نجیب گردید! این مسئله نه تنها حل نگردیده بلکه تشدید نیز شده است، امروز فاشیزم می خواهد خود را در چوکات و در لفافه دیگر بر ماتحمیل کند و نظام انحصاری ویرانگر خود را دوباره احیا نماید. از این رو برای ملیتهای محروم کشور واجب است که در شرایط کنونی با بررسی علمی از گذشته خویش و همین طور تجزیه و تحلیل از قدرت و توانمندی خویش یک راه حل علمی شایسته را عرضه دارند در این مقطع حساس شیوه و اصولی درست را انتخاب نمایند تا بار دیگر تاریخ بر آن تکرار نشود.

این کتاب گر چند کوچک و فشرده است امّا تا حدی زیاد ما را به مسایل مربوط به مردم محروم و مظلوم هزاره آشنا می کند و سیاست دولتهای وقت را نسبت به این مردم هویدامی سازد.

از امتیازات این کتاب این است که علاوه بر مسایل تاریخی سیاسی اقتصادی فرهنگی وضع جامعه هزاره را با دید علمی و تحقیقی بررسی کرده است از این رو موجب امتیاز خاص از سایر های اثرهای شده است که تا کنون به وسیله عده از هموطنان در این زمینه نوشته شده است. با وجود که دو بار به طبع رسیده است در عین حال نسخه های آن کمیاب می باشد

چاپ اول این کتاب در چاپخانه دولتی کابل در سال (۱۳۶۴) انجام گردید.

چاپ دوم آن در شهر کویته پاکستان در سال (۱۳۷۱) صورت گرفت.

از این رو بر آن شدیم که کتاب مذکور را با کیفیت بهتر چاپ و در اختیار

علاقه مندان به جامعه و تاریخ ملت قهرمان هزاره قرار دهیم.

مزایای چاپ جدید

- ۱ - فهرست گیری مطالب : که در چاپ های قبلی وجود ندارد
 - ۲ - واصلح غلطهای ادبی
 - ۳ - فصل بندی و موضوع بندی : حتی الامکان سعی شده است که تیترهای مطالب از خود کتاب گرفته شود
 - ۴ - حروفچینی با بهترین حروف انتخاب شده از کامپیوتر .
- در خاتمه از بزرگان و عزیزانیکه با پیشنهاد ها و تشویق های شان مرا مورد لطف خود قرار دادند و هم چنان از روشن فکران هزاره مخصوصاً از دوست مخلص و عزیزما جناب «آقای جاوید» صمیمانه تشکر و قدردانی می گردد.

حوزه علمیه قم ۷ / ۵ / ۱۴۱۴ هجری قمری

عزیزالله رحیمی ۱ / ۸ / ۱۳۷۲ هجری شمسی

پاییز (خزان) ۱۳۷۲ - ۲۳ / ۱۰ / ۱۹۹۳ میلادی

پیش گفتار

در وطن واحد و پرافتخارما، ملیت ها و قبایل متفاوت و گوناگون ، در شرایط اجتماعی - اقتصادی مشترک ، با همبستگی و پیوند استوار، سرفرازانه و برادرانه در کنار هم زندگی بسر می برند و در غم و شادی طبیعتاً و ضرورتاً شریک یکدیگر اند و در تولید نعم مادی برای سر بلندی و شکوفائی سرزمین خود همگانانه تلاش میورزند و عرق می ریزند.

تمام آنچه امروز از پدیده های مادی و معنوی در دست داریم ، میراث همگانی ملیتهای برادر متعلق به همه مردم این سرزمین است .

گرچه تمام یاوری ها و همکاریهای مردم کرانه های دور و نزدیک وطن در کارها و پیکارهای روی داده در این خاک به نوشته در نیامده و در دفتر حوادث کشور بازتاب نیافته و موارد بی شماری از همدردیهای مردم بایکدیگر پوشیده مانده و پنهان نگهداشته شده اند ، و ما از آنها نا آگاهیم با این وصف از همان یادآوریهاندک و اشارت گاه بیگانه که در لابلای متون و مدارک و گزارشها به نظر می آیند، به خوبی می توان دریافت که مردم مادر هنگام شداید و دشواریها تا چه حد با هم یکدست و هم نوا بوده و در سیرگاه تاریخ همراهی داشته اند.

هیچ وجه جواب گوی نیازهای بی حساب ساکنان آن جا نیست .

بهار و تابستان در هزاره جات با آنکه دل انگیزاست ، عمر کوتاه دارد و خزان و زمستان، دیرپای تر از آن است ، شدت سرما در مدت شش ماه از سال ، امکان فعالیت های اقتصادی را از مردم سلب می کند و یاکاهش می دهد، با این حال مردم در آنجا بدون هراس ، با دشواریهای طبیعت می ستیزند و چرخ زندگی را به پیش می رانند. زراعت و مالداری در حیات اقتصادی مردم ساحات مرکزی دو منبع عمده و اساسی به حساب می آیند و پس از آن تشبثات خصوصی در بخش صنایع محلی و دادوستد های کوچک و کار در خارج از ساحه زیست ، اقتصاد خانوادگی آنان تقویت می بخشد، اقتصادی که هیچ گاه از سطح یک زندگی ابتدایی بالاتر نمی رود.

تحمل دشواریهای طبیعت و قبول ناملایمات فراوان اجتماعی جزء طبیعت مردم مناطق مرکزیست و آنان هیچگاه با این صعوبت ها و ناهمواریها نمی اندیشند. هزاره هادر روند سده ها و گذاشت زمانه های متمادی در جایگاه امروزی خود و نیز گاهی این سوتر و آن سوتر از آن به حیث ساکنان اصلی و بومی این آب و خاک زیسته و فراز و فرودهای بی شمار روزگار به سر آورده اند و در درازای تاریخ وطن به هر نامی که یاد شده اند در پاسداری وطن دوشادوش برادران ملیت های دیگر پایداری و مجاهدت بخرج داده اند و در راه آبادی و شکوفائی کشور هیچگاه از تلاش باز نه ایستاده اند.

جوانان بیدار و با درد هزاره در هر مرحله از رویدادها و حادثه های وارده در کشور جانبازانه به دفاع برخاسته و به یاری برادران دیگر خود شتافته اند که نمونه های زیادی از آن رامیتوان در لابلای صفحات تاریخ وطن به مطالعه گرفت و رزم آوریهای

گروهی از این جوانان را با محمود هوتکی در فتح اصفهان که یکی از موارد است دریافت.

یکی از محققان غربی در زمینه همکاری هزاره ها با محمود می نویسد :

از تاریخ روی کار آمدن محمود در قندهار در سال (۱۷۱۷) و نخستین زور آزمایی او بادولت صفوی دوسالی گذشت و در این مدت موقعیت او در داخل و خارج مستحکم شد. محمود نه تنها در قلمرو خود فرمانروای مطلق و بلا معارض شد بلکه طایفه هزاره رانیز با خود همدست و متفق کرد.

...بعید به نظر می رسد که عده ای غلجاییها در آغاز بیش از ده هزاره نفر بوده

باشد، چند هزار نفر از طایفه هزاره و همچنین عده ای بلوچ به آنها پیوستند و شاید تمام

قوایش از هجده هزار (۱۸۰۰۰) جنگجو نبودند... (۱) (۱)

بر پاخیزی عده کثیری از مردان پیکار به قیادت «بنیاد خان هزاره» در سالهای

(۱۲۳۱ - ۱۲۴۰) قمری در بخشهای سرحدی غرب کشور و گرفتاری معتمدالدوله

افسر سپاه مقابل به دست او و فعالیت های پارتیزانی شیر محمد خان هزاره و حاجی

خان و رحیم سلطان هزاره در جدالهای دیگر رانیز به مشابه مثالهای دیگر می توان به

خاطر داشت.

در دیوان (قآنی) شاعر عهد قاجار، قصیده ای وجود دارد که لشکرکشی

محمدشاه رابه هرات بیان می کند و در جای از آن قصیده گفته می شود :

گیل کرده میمندواند خود سپاه سوی هزاره گروه از برای دفع فتن .

ز صد هزار هزاره یکی نماند بجای که می نگشت گرفتار قید و بید و شکن

(۱) کتاب : انقراض سلسله صفویه مؤلف : دکتر لارنس لاکهارت ترجمه دکتر اسماعیل چاپ دولت شاهی تهران سال (۱۳۵۵)

این دوبیت نیز اگرچه مبالغه آمیز است ولی سهم گیری وسیع و بیدریغ هزاره ها در دفاع از ناموس وطن و تلفات سنگین آنان در این راه انعکاس می یابد و نیز موجودیت و سکونت و اقامت این مردم علاوه بر سر زمین هزاره جات در میمنه و اند خوی رانشان می دهد.

در ارتباط به اینکه همه ملیتهای کشور در امر تأمین استقلال و حاکمیت ملی و مسایل مهم دیگر سهم مشترک داشته اند کاملاً بجاتواند بود اگر نکاتی از نوشته یکی از شخصیت های معاصر را در اینجا بیاوریم :

خوشبختانه تمام ملیتها، اقوام و قبایل شرافتمند و زحمتکش افغانستان علی الرغم سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن رژیم منسوخ گذشته ، در امر دفاع از آزادی وطن و تأمین استقلال و حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و حفظ میراث های فرهنگی، مساعی مشترک و صف واحد داشته اند. (۲) (۱)

پس از جنگ دراز مدتی که در روزگار امیر عبدالرحمان خان بر این مردم وارد شد و زیانهای مالی و جانی فراوانی ببار آورد، نظر و نیات حکومتهای وقت درباره هزاره ها تغییر کرد و تعزیرات و تحریماتی از جهات فرهنگی و اقتصادی و جریانهها در زندگی شان بعمل آورده شد، یعنی از نظر حکومتها افتادند از یاد برده شدند و مورد بی التفاتی های فروان قرار گرفتند. و در هزاره جات همه چیز به حالت ایستائی و بی حرکتی باقی ماند و مردم آنجا از گشایشهای اجتماعی بی بهره و محروم نگه داشته شدند. و با وصف بررسیها و مطالعات هیئت های مؤظف در سالهای (۱۳۴۳) و

(۱) مجله : ملیتهای برادر، سال اول شماره (۱) میزان و عقرب (۱۳۶۲) صفحه (۱۵) از نوشته سلیمان لایق

(۱۳۴۹) که مصلحتاً صورت می پذیرفت، سیاست تجرید و انزوای مناطق مرکزی به جای خود باقی ماند.

روزگاران زیاد در لفظ (هزاره) استخفاف و کهنتری نهفته بود و غالباً ممکن بود کسی از این نسبت متحمل ضرر و زیانی گردد و از این جهت کسانی بودند که برای گریز از استخفاف و اهانت و به منظور جلوگیری از کدام زیان احتمالی، هویت خود را می پوشانیدند. و بعضی افراد ضعیف النفسی حتی به تغییر نام خود دست می زدند که این امر سخت درد انگیز بود. و در عین حال لکه ننگی بود بر دامن نظامهای فیودالی و نفاق افکن و تبعیض گر گذشته.

اما حالا وضع بدان گونه نیست و لفظ هزاره یک خطاب مناسب و یک عنوان قبول شده دانسته می شود مانند هر عنوان و اصطلاح دیگر منسوب به ملیتهای دیگر افغانستان.

دراثر همین سیاست مخالفت با هزاره ها در سال (۱۳۴۱) حاکم نشین های محلی هزاره جات از یکدیگر مجزا ساخته شده و به شش ولایت مجاور پیوسته گردانیده شدند، گویا هدف و منظور دولت وقت از این اقدام آن بوده است که مرکزیت هزاره جات از میان برود و هر بخش آن به یکی از حاشیه های ولایات نزدیک پیوسته ساخته شود تا بدین صورت از پلانهای اقتصادی و کمک های دیگر دولت که بیشتر مراکز ولایات و ساحات نزدیک آنها داده می شد بی بهره بمانند. و از سوی دیگر در هنگام تعیین و انتخاب نماینده در اقلیت واقع شوند.

در برابر این شیوه برخورد حکومت وقت، علاوه بر شکایات مردم و نمایندگان آنان در مجلس، بعضی از شخصیت های فرهنگی و سیاسی کشور نیز اعتراض خود را

بگوش مقامات رسانیدند، چنانکه دستگیر پنجشیری درارتباط این موضوع ضمن مقاله‌ای در جریده پرچم بدینگونه یاد آورشدند:

...از نظر تشکیلات اداری هزاره جات بیرحمانه مورد تبعیض قرار گرفته و به پارچه های متعددی تقسیم گردیده است که هرگوشه آن فقط بر روی نقشه وبدون در نظر گرفتن مشکلات مردم و بعد مسافه وعدم موجودیت راههای مساعد ارتباطی، روابط مستحکم اقتصادی و عوامل لازمی دیگر به یکی از ولایات مربوط ساخته شده که از این ناحیه مردم غیور و شریف هزاره به دشواریهای گوناگون دچار هستند. (۳) (۱)

در مقاله‌ای سلیمان لایق نشر شده در جریده پرچم با توجه به این مسئله بدین سان اظهار نظر می شود:

از لحاظ تشکیلات هزاره جات رابه چندین پارچه بی ارتباط از شرقی ترین ولایت تا غربی ترین ولایات کشور مربوط ساخته اند که این وضع باعث مشکلات و رنجهای نوینی برای ملت هزاره گردیده است (۴) (۲)

یکی از نویسندگان مطلع دیگر که با وضع منطقه از نزدیک آشنایی دارد درباره وضع اداری آنجا از لحاظ تشکیل چنین می نویسد:

...از نظر اداری، مناطق مرکزی کشور، مرکب از چندین ولایات است اما چیزی که در این ترکیب جلب توجه می کند آن است که تقریباً تمام حصص پرنفوس این مناطق در حاشیه سرحدات اداری ولایات متذکره قرار گرفته است و این خود جفای بزرگی است به حق مردم این مناطق که هنگام تثبیت بخش های اداری و تقسیم

(۱) جریده پرچم: شماره (۲۰) (۳۱) سرطان سال (۱۳۴۷)

(۲) جریده پرچم: شماره (۶) سال (۲)، (۸) ثور سال (۱۳۴۸)

ولایات تحقق پذیرفته است، این امر سبب میشود که این مناطق و این مردم نتوانند از تخصیصیه های انکشافی ناچیز ولایات مربوط به حد لازم مستفید شوند (۵) (۱)

در راپور نماینده همکاری تخنیک صنعتی و اقتصادی (اکتیم) که در سال (۱۹۷۱) از طرف وزارت پلان وقت مأمور مطالعه اوضاع ولایات مرکزی و امکانات انکشاف آن گردیده بود، مفصلاً درباره شرایط نابسامان ولایت مذکور بحث صورت گرفته است درجایی از راپور گفته می شود:

...علاوتاً تجرید آنان مدت‌ها ایشان را از دنیای معاصربه دورنگهداشته بود، لیکن ظرفیت تطابق هزاره بسیار زیاد است و یک ملت نمی تواند به خود اجازه آن را دهد که یکی از اجزای مرکبه خویش راتحت عذاب ارتجاع خشن به بوت‌های فراموشی سپارد. (صفحه ۷۷).

ولایت مرکزی تاکنون از امداد دولت مستفید نشده است، درحالیکه این نوع امداد در برخی از مناطق دیگر کشور مهم و طولانی بوده است ولایت مرکزی هیچ نوع مداخله جدی شایسته‌ای رابه منظور تحریک اقتصادی خود دریافت نداشته است. این منطقه عقب مانده مانند ولایت مرکزی برای آنکه آماده عملیات انکشافی گردد محتاج کمک و پشتیبانی بیدریغ و محکم دولت است (صفحه ۸۴).

بررسی شرایطی ساده که هزاره ها در آن بسر می‌برند کفایت میکند که آنان رابشناسم و به قدرت تطابق فوق العاده آنان که پشت کار و ثبات شان رادوچند میسازد پی ببیریم. این اوصاف در نزد هزاره های خارج از وطن مبدأ شان خوبتر به ملاحظه میرسد، مخصوصاً در کابل یا در مواضع کارهای عامه است که تحمل و بردباری شان

(۱) مجله علم رشنو: در یکی از جراید غیردولتی، (۹) سنبله سال (۱۳۴۹)

اشتیاق شان نسبت به کار و تطابق نمونه‌ای آنان آشکار میشود.

باتوافق به شرایط بسیار مشکل و کارهای بسیار پرزحمت ، هزاره ها یک گروه بشری آرام و متصف به شکیبائی خاص را که در اثر تجربه میداند که این شکیبائی اغلب موجب موفقیت وی میشود، تشکیل میدهد. (صفحه ۶۹) (۶) (۱)

بدین ترتیب وضع اقتصادی - اجتماعی هزاره ها در جریان نزدیک به یکصد سال یعنی از عهد امیر عبدالرحمان تا داود به غایت نابسامان و اصف انگیز بوده است و قبل بر این نظریه سیاست پنهان کارانه زمامداران گذشته در این زمینه چیزیکه قابل توجه باشد گفته و نوشته نشده است و جای مسایل مربوط به این بخش از سر زمین و مردم ما در تاریخ کشور خالیست . و اکنون که نظام اجتماعی مامکانات و شرایط پژوهش در زمینه تاریخ و فرهنگ و ادب همه ملیتها را فراهم گردانیده است ، آگاهی از اوضاع و احوال هزاره ها هم برای مردم و تاریخ وطن ما وهم برای فرهنگ جامعه بشری که ما جزئی از آنیم لازم و ضروری دانسته می شود.

(۱) کتاب: انکشاف ولایات مرکزی، نشر کرده وزارت پلان ، سال (۱۹۷۱)

فصل دوم

دورنمای حیات اجتماعی مردم هزاره

۱ - نگاهی به تاریخ گذشته ملت هزاره

۲ - منشأ نژادی مردم هزاره

۳ - پیدایش اصطلاح هزاره



دورنمای حیات اجتماعی مردم هزاره

۱ - نگاهی به تاریخ گذشته ملت هزاره

ملیت هزاره که از پیشین روزگاران درخلال کوهساران شامخ و دره های طولانی و پُرفراز و نشیب و کناره های رود ها و دریاچه های سرکش صفحات مرکزی و مناطق همجوار آن و قسماً در بخشهای دیگر کشور زندگانی بسر می برند، یکی از قدیمی ترین و بومی ترین مردم این سرزمین می باشند . و همین مرزوبوم پیدایش گاه و پرورشگاه آنان بوده است و بدایت به غایت قوی رادراین جا دارا بوده اند و به صورت قطع در روند حیات چند هزارساله خود، نقطه های عطف و لحظه های بزرگی داشته اند که بنابر علل و عواملی ناشناخته و بی انعکاس مانده اند .

در مورد چگونگی پیشین زمانه ها و دورنمای حیات اجتماعی این مردم روایات و حکایات و نظریات متفاوت و گوناگون اظهار گردیده که غالباً دقیق و علمی دانسته نمی شوند. و بیشتر به حدس و قیاس و فرضیات هماننداند و پژوهش جامع و مانع که بر اصول و پرنسپب های علمی زمان حاضر استوار باشد و به سؤالهای به میان آمده در این زمینه پاسخ مسئولانه و لازم بدهد، علی الظاهر از جانب هیچ مؤسسه ای

فرهنگی و یا کدام فرد باصلاحیت داخلی و خارجی صورت پذیرفته است.

امابه هیچ وجه نمی توان از خاطربه دور داشت که گاه بیگاه درمیان نوشته ها و راپورها و گزارشهای انجام یافته مطالب و موارد سودمند و قابل توجه در زمینه های گوناگون حیات اجتماعی و پیشینه زندگی هزاره ها و قلمرو زیست آنان دیده می شوند که بوسیله جستجوگران و متتبعان خاصاً شماری معدود ازخارجیان علاقه مند به موضوع به عرصه بیان آورده شده اند که می توان به پژوهشهای اساسی تر و دقیقتر یاری برسانند و مکمل آنهاگردند.

ازموارد طرف توجه و درعین حال گفتگو انگیز پژوهشگران درمسایل هزاره بحث بر مسئله اتنیک - پیشینه اسکان و زبان و اعتقاد هزاره ها، و نیز چگونگی پیدایش مفهوم کلمه (هزاره) دانسته می شود.

درتوجیه و بیان هریک ازاین موارد، باورها و نظریات گوناگون و متباین ازسوی گزارشگران و پژوهندگان ارائه شده که بدانسان یاد آوری شد. بیشترآنها برپایه های علمی استواری ندارند.

۲ - منشأ نژادی مردم هزاره

درمسئله اتنیک هزاره ، (یا منشأ نژادی) باورهای موجود به دلایل دست اول مردم شناسی و اسناد درخور پذیرش اتکا ندارند. ولذا قیاسها و گمانها و فرضیه سازیهائی توانند حکم قاطع و نظر ثابت در موضوع بشمار آیند.

صرف نظراز اعتقاد بعضی ازگزارشگران که هزاره ها راباز مانده های یکی از مهاجمین معروف می پندارند. گروهی از دانشوران پیشینه و سرشت و سرنوشت آنان

را با تاجیکان یکی می‌دانند. و کسانی هم بدین گونه اظهار رأی می‌نمایند که هزاره‌ها شاخه‌ای از شجرهٔ بار و آریایی‌اند و هم بدینسان با برادران پشتون و ازبک و ترکمن پیوستگی ایشان نشان داده شده است.

از نظر های ارائه شده که گاهی باهم متفاوت‌اند و زمانی یکی تکرار دیگر و پذیرفتن آنها دشوار می‌نماید، نمی‌توان نمونه‌ها و نشانه‌هایی بیشتر به مثال آورد و سخن را بیهوده به درازا کشانید. و اما از نقل چند اظهار نظر که گرچه قاطعیت ندارند ولی به حقایق نزدیکتراند، نمی‌توان اجتناب روا داشت.

میخایل ویر، در ضمن مقاله‌ای که در آن سعی می‌ورزد توسط ارزشیابی احصائیوی الفاظ، به حل پرابلم مانحن فیه، توفیق یابد چنین متذکر می‌شود:

ذریعه روش احصائیوی نویسنده به این نتیجه میرسد، که از نظر زبان شناسی هزاره‌ها و مغلهای افغانستان با همدیگر رابطه و قرابت تکوینی و پیدایی ندارد. نویسنده، این تصنیف (تصنیف دولینگ) را تغییر داده نظر دیگری را تقدیم می‌کند که بر اساس آن هزاره‌ها قبل از ورود مهاجمین در هزاره جات متوطن بوده‌اند و منشأ خیلی قدیمی تر دارد که امروز قابل تشخیص نیست. (۷) (۱)

دوتن از دانشمندان وطن ما در یک اثر درسی راجع به اتنیک و پیشینه هزاره‌ها بدین گونه اظهار عقیده کرده‌اند.

جماعت دیگر از تاجیکان که در ناحیه تاریخی غرjestان یعنی هزاره جات سکنا دارند معروف به هزاره هستند، این طایفه خلاف آنچه معروف است از اقوام

(۱) زبان هزاره‌ها و مغلهای افغانستان: از نظر احصائییه لغت مجله افغانستان ژورنال، شماره سوم، سال دوم (۱۹۷۵) چاپ استرالیا به ترجمه فرزاد.

اصیل و بومی این سرزمین است که قبل از مغول به نام غرره یعنی غرجستانی معروف بوده‌اند و سلسله‌های شاهی غور و کرت و شارهای بامیان از میان همین اقوام بوده‌اند.

نژاد هزاره ممکن است اختلاطی از اقوام اورال التایی داشته باشد اما مسلماً این اختلاط در مدت کم‌تر از دو هزار سال صورت نگرفته است. (۸) (۱)

موسیو فوشه دانشمند دقیق‌النظر فرانسوی مقاله‌ای به عنوان مسئله (هزاره جات) نوشته و در آن اضافه بر تماس به دیگر مسایل اجتماعی هزاره در موضوع اتنیک و پیشینه اسکان هزاره‌ها به صورت مشخص سخنان واقع بینانه و عالمانه‌ای ارائه داشته است، او از کسانی است که بانظر اسطوره‌ای و گزارش‌های نامستند متبعان دیگر پیرامون سوابق هزاره موافقت ندارد او می‌گوید:

توجیه وجود یک قوم به این غرابت در قلب جبال مرتفع افغانستان مشکل است. او به این باور کسانی که هزاره‌ها راباز مانده‌ای سپاه مهاجم می‌دانند با تعجب می‌نگرد و می‌افزاید:

برای اینکه این مطلب را بتوانند تا اندازه‌ی به حقیقت نزدیک کنند لازم دیده‌اند ابتداء ثابت کنند که این ناحیه (هزاره جات) تا قرن هفتم هجری غیر مسکونی بوده است ولی متأسفانه کاملاً برعکس این مطلب به ثبوت رسیده است.

فوشه می‌افزاید: (هیوان تسنگ) در اوایل صدهای اول هجری وارد هزاره جات شد و دریادداشت‌های خود از آب و هوای این منطقه و خصوصیات آن مردم اطلاع می‌دهد. و از این هم بالا تر اینکه هزار سال پیش از مسافرت (هیوان تسنگ)، اسکندر

(۱) جغرافیه صنف نهم معارف: صفحه (۲۲) (۲۳) نوشته پوهاند دکتر جاوید و پوهاند عمر صالح، کابل سال (۱۳۴۵)

ناچار شد از جنوب به شمال از جبال افغانستان عبور نماید مؤرخان اومی نویسند که اسکندر یک نوع خارجیان جدید را مشاهده کرد که از دیگران بسیار سرکش تر بودند. شرحی که (کنت کورس) از خانه های گلی آنها می دهد با آنچه مسافر به نام (فریه) نقل می کند و آنچه امروز هر مسافری می تواند به چشم ببیند کاملاً تطبیق می نماید. (۹) (۱)

اضافه بر آنچه گفته است، بقول یکی از فضلا، در کتاب روضة الصفائیز اشارتی هست که به موجودیت مردم با این اوصاف و مشخصات در سه هزار سال قبل از امروز در این سرزمین دلالت می نماید. (۱۰) (۲)

از اظهارات (موسیو فوشه) بر مسئله اتنیک و سابقه اقامت هزاره ها در سرزمین هزاره جات و نیز از اشارات (میخایل ویر) دانشمند زبان شناس آلمانی در آن باره و یاد کردهای پژوهشگران کشور از جمله (پوهاند عبدالحی حبیبی) (۱۱) (۳) و شواهد عقلی و نقلی دیگر که نقل و یاتمامیت آنها در اینجا میسر نیست سستی گفتار پندار گرایان آشکار می گردد و دیوارهای سست بنیاد اعتقاد آنان به فرسایش و فرو ریزی مواجه می شود و دیرینه گی و پیشینگی و دورنمای حیات اجتماعی و موجودیت واسکان هزاره ها در ساحه مورد بحث بیشتر به روشنی می آید.

با اینحال اینجا پایان راه نیست و سخت لازم است که برای روشنی بیشتر موضوع دستیابی به شواهد باز هم استوارتر و بازگشایی گره های دیگر موارد وابسته

(۱) مسئله هزاره جات (در کتاب تمدن ایرانی): ترجمه دکتر عیسی بهنام تهران سال (۱۳۳۷)

(۲) این مطلب از قول شاعر و نویسنده نامور مرحوم صفر علی امنی نقل شده است

(۳) آیا هزاره کلمه قدیمتر است، مجله آریانا شماره (۵) سال ۲۰ - ۱۳۴۱

به آن، با ضوابط علمی و سودگیری از امکانات و شرایط هموار و دموکراتیک موجود، پویای های راستین با فرجام آید و سرانجام با جمع بندی مسئله و نزدیک شدن به فرایند اطمینان بخش و ثابت و قاطع به واقعیت مطلب روایی و مشروعیت بخشیده شود.

باید به یاد داشت که تحقیق در مسئله اتنیک هزاره ها وجه خاص علمی دارد و دانستن آن بحیث یک مسئله مربوط به حیات برشی از جامعه انسانی لازم به شمار می آید و نتیجه آن نیز به سود دانش بشری و پیروزی دانش پژوهان به حساب گرفته می شود و برضایت خاطر آنان می انجامد. و اما برای عامه مردم زیاد مورد دلچسپی واقع نمی شود و نیازی بدان احساس نمی گردد.

پیدایش اصطلاح هزاره

لفظ هزاره اگرچه جسته جسته در لابه لای متون ادبی و تاریخی پیشین روزگاران به نظر می رسد، اما افاده آن بصورت کنونی و مفهوم وسیع که هم برای منطقه و هم بر مردم ساکن در آن اطلاق می شود یک اصطلاح نسبتاً بعدی است که احتمالاً تا هفت صد سال پیش از امروز خواهد رسید.

ساحات وسیع و مرتفع صفحات مرکزی و مردم برخاسته از آن و منسوب بدان در پویه چند صده به همین اصطلاح (هزاره) یاد شده و معروفیت یافته اند و هیچ اصطلاح و عنوان دیگر، اکنون جای این کلمه را گرفته نمی تواند.

بقول بعضی دانش پژوهان، قبل از اینکه لفظ هزاره، مستعمل و معمول گردد، مردم این سرزمین به نام (غرجه و غرره) یاد می شده اند که منسوب به غرجستان است، یعنی غرجستانی.

فصل دوم

دورنمای حیات اجتماعی مردم هزاره

۱ - نگاهی به تاریخ گذشته ملت هزاره

۲ - منشأ نژادی مردم هزاره

۳ - پیدایش اصطلاح هزاره



دورنمای حیات اجتماعی مردم هزاره

۱ - نگاهی به تاریخ گذشته ملت هزاره

ملیت هزاره که از پیشین روزگاران درخلال کوهساران شامخ و دره های طولانی و پُرفراز و نشیب و کناره های رود ها و دریاچه های سرکش صفحات مرکزی و مناطق همجوار آن و قسماً در بخشهای دیگر کشور زندگانی بسر می برند، یکی از قدیمی ترین و بومی ترین مردم این سرزمین می باشند . و همین مرزوبوم پیدایش گاه و پرورشگاه آنان بوده است و بدایت به غایت قوی رادراین جا دارا بوده اند و به صورت قطع در روند حیات چند هزارساله خود، نقطه های عطف و لحظه های بزرگی داشته اند که بنابر علل و عواملی ناشناخته و بی انعکاس مانده اند .

در مورد چگونگی پیشین زمانه ها و دورنمای حیات اجتماعی این مردم روایات و حکایات و نظریات متفاوت و گوناگون اظهار گردیده که غالباً دقیق و علمی دانسته نمی شوند. و بیشتر به حدس و قیاس و فرضیات هماننداند و پژوهش جامع و مانع که بر اصول و پرنسپب های علمی زمان حاضر استوار باشد و به سؤالهای به میان آمده در این زمینه پاسخ مسئولانه و لازم بدهد، علی الظاهر از جانب هیچ مؤسسه ای

فرهنگی و یا کدام فرد باصلاحیت داخلی و خارجی صورت پذیرفته است.

امابه هیچ وجه نمی توان از خاطربه دور داشت که گاه بیگاه درمیان نوشته ها و راپورها و گزارشهای انجام یافته مطالب و موارد سودمند و قابل توجه در زمینه های گوناگون حیات اجتماعی و پیشینه زندگی هزاره ها و قلمرو زیست آنان دیده می شوند که بوسیله جستجوگران و متتبعان خاصاً شماری معدود ازخارجیان علاقه مند به موضوع به عرصه بیان آورده شده اند که می توان به پژوهشهای اساسی تر و دقیقتر یاری برسانند و مکمل آنهاگردند.

ازموارد طرف توجه و درعین حال گفتگو انگیز پژوهشگران درمسایل هزاره بحث بر مسئله اتنیل - پیشینه اسکان و زبان و اعتقاد هزاره ها، و نیز چگونگی پیدایش مفهوم کلمه (هزاره) دانسته می شود.

درتوجیه و بیان هریک ازاین موارد، باورها و نظریه های گوناگون و متباین ازسوی گزارشگران و پژوهندگان ارائه شده که بدانسان یاد آوری شد. بیشترآنها برپایه های علمی استواری ندارند.

۲ - منشأ نژادی مردم هزاره

درمسئله اتنیک هزاره ، (یا منشأ نژادی) باورهای موجود به دلایل دست اول مردم شناسی و اسناد درخور پذیرش اتکا ندارند. ولذا قیاسها و گمانها و فرضیه سازیهائی توانند حکم قاطع و نظر ثابت در موضوع بشمار آیند.

صرف نظراز اعتقاد بعضی ازگزارشگران که هزاره ها راباز مانده های یکی از مهاجمین معروف می پندارند. گروهی از دانشوران پیشینه و سرشت و سرنوشت آنان

را با تاجیکان یکی می‌دانند. و کسانی هم بدین گونه اظهار رأی می‌نمایند که هزاره‌ها شاخه‌ای از شجرهٔ بار و آریایی‌اند و هم بدینسان با برادران پشتون و ازبک و ترکمن پیوستگی ایشان نشان داده شده است.

از نظر های ارائه شده که گاهی باهم متفاوت‌اند و زمانی یکی تکرار دیگر و پذیرفتن آنها دشوار می‌نماید، نمی‌توان نمونه‌ها و نشانه‌هایی بیشتر به مثال آورد و سخن را بیهوده به درازا کشانید. و اما از نقل چند اظهار نظر که گرچه قاطعیت ندارند ولی به حقایق نزدیکتراند، نمی‌توان اجتناب روا داشت.

میخایل ویر، در ضمن مقاله‌ای که در آن سعی می‌ورزد توسط ارزشیابی احصائیوی الفاظ، به حل پرابلم مانحن فیه، توفیق یابد چنین متذکر می‌شود:

ذریعه روش احصائیوی نویسنده به این نتیجه میرسد، که از نظر زبان شناسی هزاره‌ها و مغلهای افغانستان با همدیگر رابطه و قرابت تکوینی و پیدایی ندارد. نویسنده، این تصنیف (تصنیف دولینگ) را تغییر داده نظر دیگری را تقدیم می‌کند که بر اساس آن هزاره‌ها قبل از ورود مهاجمین در هزاره جات متوطن بوده‌اند و منشأ خیلی قدیمی تر دارد که امروز قابل تشخیص نیست. (۷) (۱)

دوتن از دانشمندان وطن ما در یک اثر درسی راجع به اتنیک و پیشینه هزاره‌ها بدین گونه اظهار عقیده کرده‌اند.

جماعت دیگر از تاجیکان که در ناحیه تاریخی غرجستان یعنی هزاره جات سکنا دارند معروف به هزاره هستند، این طایفه خلاف آنچه معروف است از اقوام

(۱) زبان هزاره‌ها و مغلهای افغانستان: از نظر احصائیوی لغت مجله افغانستان ژورنال، شماره سوم، سال دوم (۱۹۷۵) چاپ استرالیا به ترجمه فرزاد.

اصیل وبومی این سرزمین است که قبل از مغول به نام غرره یعنی غرجستانی معروف بوده‌اند و سلسله های شاهی غور و کورت و شارهای بامیان از میان همین اقوام بوده‌اند.

نژاد هزاره ممکن است اختلاطی از اقوام اورال التایی داشته باشد اما مسلماً این اختلاط در مدت کمتر از دو هزار سال صورت نگرفته است. (۸) (۱)

موسیو فوشه دانشمند دقیق‌النظر فرانسوی مقاله‌ای به عنوان مسئله (هزاره جات) نوشته و در آن اضافه بر تماس به دیگر مسایل اجتماعی هزاره در موضوع اتنیک و پیشینه اسکان هزاره ها به صورت مشخص سخنان واقع بینانه و عالمانه‌ای ارائه داشته است، او از کسانی است که بانظر اسطوره‌ای و گزارش های نامستند متبعان دیگر پیرامون سوابق هزاره موافقت ندارد او می‌گوید:

توجیه وجود یک قوم به این غرابت در قلب جبال مرتفع افغانستان مشکل است. او به این باور کسانی که هزاره ها راباز مانده‌ای سپاه مهاجم می‌دانند با تعجب می‌نگرد و می‌افزاید:

برای اینکه این مطلب رابتوانند تا اندازه به حقیقت نزدیک کنند لازم دیده‌اند ابتداء ثابت کنند که این ناحیه (هزاره جات) تا قرن هفتم هجری غیر مسکونی بوده است ولی متأسفانه کاملاً برعکس این مطلب به ثبوت رسیده است.

فوشه می‌افزاید: (هیوان تسنگ) در اوایل صدهای اول هجری وارد هزاره جات شد و دریادداشت‌های خود از آب و هوای این منطقه و خصوصیات آن مردم اطلاع می‌دهد. و از این هم بالا تر اینکه هزار سال پیش از مسافرت (هیوان تسنگ)، اسکندر

(۱) جغرافیه صنف نهم معارف: صفحه (۲۲) (۲۳) نوشته پوهاند دکتر جاوید و پوهاند عمر صالح، کابل سال (۱۳۴۵)

ناچار شد از جنوب به شمال از جبال افغانستان عبور نماید مؤرخان اومی نویسند که اسکندر یک نوع خارجیان جدید را مشاهده کرد که از دیگران بسیار سرکش تر بودند. شرحی که (کنت کورس) از خانه های گلی آنها می دهد با آنچه مسافر به نام (فریه) نقل می کند و آنچه امروز هر مسافری می تواند به چشم ببیند کاملاً تطبیق می نماید. (۹) (۱)

اضافه بر آنچه گفته است، بقول یکی از فضلا، در کتاب روضة الصفائز اشارتی هست که به موجودیت مردم با این اوصاف و مشخصات در سه هزار سال قبل از امروز در این سرزمین دلالت می نماید. (۱۰) (۲)

از اظهارات (موسیو فوشه) بر مسئله اتنیک و سابقه اقامت هزاره ها در سرزمین هزاره جات و نیز از اشارات (میخایل ویر) دانشمند زبان شناس آلمانی در آن باره و یاد کردهای پژوهشگران کشور از جمله (پوهاند عبدالحی حبیبی) (۱۱) (۳) و شواهد عقلی و نقلی دیگر که نقل و یاتمامیت آنها در اینجا میسر نیست سستی گفتار پندار گرایان آشکار می گردد و دیوارهای سست بنیاد اعتقاد آنان به فرسایش و فرو ریزی مواجه می شود و دیرینه گی و پیشینگی و دورنمای حیات اجتماعی و موجودیت واسکان هزاره ها در ساحه مورد بحث بیشتر به روشنی می آید.

با اینحال اینجا پایان راه نیست و سخت لازم است که برای روشنی بیشتر موضوع دستیابی به شواهد باز هم استوارتر و بازگشایی گره های دیگر موارد وابسته

(۱) مسئله هزاره جات (در کتاب تمدن ایرانی): ترجمه دکتر عیسی بهنام تهران سال (۱۳۳۷)

(۲) این مطلب از قول شاعر و نویسنده نامور مرحوم صفر علی امنی نقل شده است

(۳) آیا هزاره کلمه قدیمتر است، مجله آریانا شماره (۵) سال ۲۰ - ۱۳۴۱

به آن، با ضوابط علمی و سودگیری از امکانات و شرایط هموار و دموکراتیک موجود، پویش های راستین با فرجام آید و سرانجام با جمع بندی مسئله و نزدیک شدن به فرایند اطمینان بخش و ثابت و قاطع به واقعیت مطلب روایی و مشروعیت بخشیده شود.

باید به یاد داشت که تحقیق در مسئله اتنیک هزاره ها وجه خاص علمی دارد و دانستن آن بحیث یک مسئله مربوط به حیات برشی از جامعه انسانی لازم به شمار می آید و نتیجه آن نیز به سود دانش بشری و پیروزی دانش پژوهان به حساب گرفته می شود و برضایت خاطر آنان می انجامد. و اما برای عامه مردم زیاد مورد دلچسپی واقع نمی شود و نیازی بدان احساس نمی گردد.

پیدایش اصطلاح هزاره

لفظ هزاره اگرچه جسته جسته در لایه لای متون ادبی و تاریخی پیشین روزگاران به نظر می رسد، اما افاده آن بصورت کنونی و مفهوم وسیع که هم برای منطقه و هم بر مردم ساکن در آن اطلاق می شود یک اصطلاح نسبتاً بعدی است که احتمالاً تا هفت صد سال پیش از امروز خواهد رسید.

ساحات وسیع و مرتفع صفحات مرکزی و مردم برخاسته از آن و منسوب بدان در پویه چند صده به همین اصطلاح (هزاره) یاد شده و معروفیت یافته اند و هیچ اصطلاح و عنوان دیگر، اکنون جای این کلمه را گرفته نمی تواند.

بقول بعضی دانش پژوهان، قبل از اینکه لفظ هزاره، مستعمل و معمول گردد، مردم این سرزمین به نام (غرجه و غرره) یاد می شده اند که منسوب به غرجستان

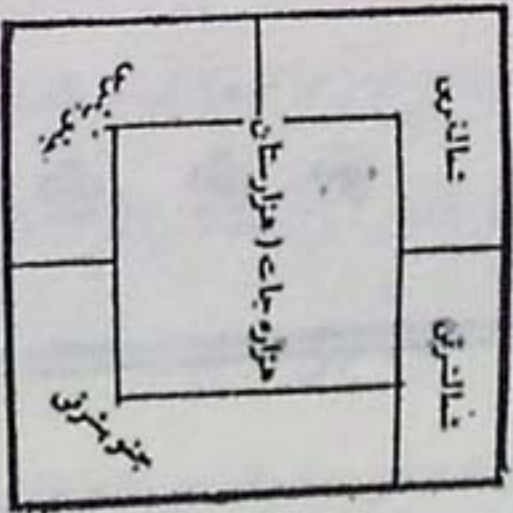
است، یعنی غرجستانی.

فصل سوم

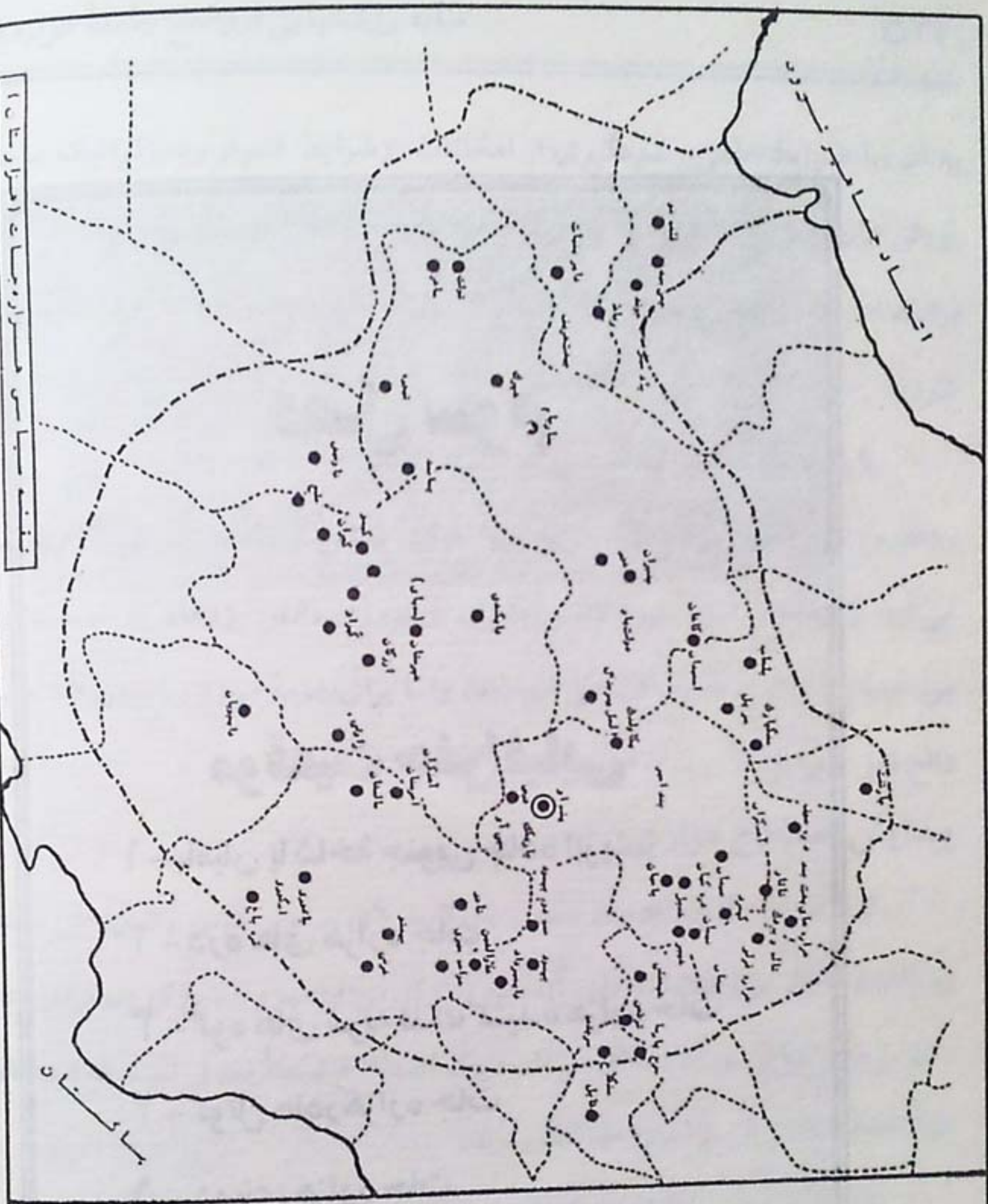
موقعیت جغرافیایی

- ۱ - بامیان یا شاخه جنوبی جاده ابریشم
- ۲ - دره های هزاره جات
- ۳ - کوه های سربه فلک کشیده هزاره جات
- ۴ - کوتل هادر هزاره جات
- ۵ - دریای هزاره جات





اولو سوازیهای حوزه جات (هزارستان)	خطوط مرز استانها
خطوط مرز هزاره جات	مرکز حوزه جات
اولو سوازیها	



نقشه سیاسی هزارستان

موقعیت جغرافیایی

محدوده های جغرافیای از نگاه سیاسی و تاریخی و اقتصادی و فرهنگی در اثر تحولات و رویدادهای اجتماعی، جنگها، مهاجرت ها حوادث طبیعی و پدیده های مربوط به این پیش آمدها، غالباً در یک حال و صورت ثابت باقی نمی مانند و هرچندگاه یکبار دستخوش تغییر و تحول می شوند، یعنی یک ساحه معین جغرافیائی در اثر مهاجرت ساکنان آن به جای دیگر، و متمکن شدن دسته دیگر از مردم در آنجا، از لحاظ وضع اقتصادی و فرهنگی و احیاناً سیاسی کاملاً تغییر می یابد و جنگها، در تغییر حدود مناطق معین جغرافیائی از لحاظ بسط و گسترش و یا نقص و کاهش ساحه نقش در خوراعتنای دارند، بنابراین نمیتوان حدود جغرافیائی یک ساحه معین را در یک مدت نسبتاً طولانی مثلاً پنجاه سال یا کمتر و بیشتر از آن ثابت

ولایت‌تغیر به حساب آورد.

هزاره جات یعنی سرزمین که هزاره های امروزی از زمانه های دور و دورتر در آن ساکن بوده‌اند نیز ازین حکم مستثنی نیست و دستخوش تحولات و تغییرات فراوان گردیده است. وساحات هزاره جات کنونی را با حدود و ثغور غرجهستان دیروز و ماقبل آن مشکل است بتوان برابر و یکسان دانست. بنا بقول عده‌ای محققان، و نظریه شواهد و مدارک موجود، مردم این صفحه کوهستانی در زمان های قدیمتر، علاوه بر ساحات فعلی در نقطه های دیگر مانند وادیهای غزنه، قره‌باغ، مقر، ارغنداب و سرتاسر مناطق ارزگان و قسمت های از ولایت غور و دامنه های هندوکش و بخش های شمالی آن به صورت مجتمع تر، متمکن بوده‌اند. که در بعضی از جایهای یاد شده تاکنون هم به شکل پراکنده تری باقی می‌باشند، ولی برخی از ساحه را در اثر عوامل زمانی از دست داده‌اند. (۱۲) (۱)

به قول عده‌ای از محققان و مؤرخان هزاره جات بعد از ظهور اسلام تا چند صده به نام غرجهستان یاد شده است که به معنی کوهسار و سرزمین کوهستانی است. در مورد حدود و ثغور غرجهستان، نوشته مستقل و دقیق و جامعی در دست نیست و مؤرخان بعد از اسلام اختلاف و به اجمال از آن سخن رانده‌اند.

صاحب معجم البلدان، شمال غرجهستان را بلخ، جنوب آن را غزنه مغرب آن را هرات و مشرق آن را کابل دانسته که گویا در مورد مغرب آن افاده عامتر را در نظر گرفته

(۱) به غرض معلومات بیشتر در این زمینه مراجعه شود به: کلتور هزاره، اثر کلووس فردینا، دانمارک سال (۱۹۵۹) ترجمه از متن انگلیسی در سال (۱۳۴۴) تاریخ خورشید جهان، اثر شیر محمد گنداپوری، لاهور (۱۸۹۴). یادداشت هادرباره پروژه انکشافی دروهای بلند هزاره جات توسط لویی لونگ عضو تیم سینام نشر کرده وزارت پلان وقت (۱۹۷۳).

واز غور یاد نکرده است والبته این حدود گاه بیگانه تغییر می‌یافته و ساحاتی بر آن اضافه و یا از آن کاسته می‌شده اند. (۱۳) (۱)

گرچه استاد شهرستانی پاره از نامهای محلات غرجستان را که در متون آمده بانامهای موجود مطابقت داده، و نام حاکم نشین شارستان (امروز شهرستان نوشته می‌شود) و دهکده شارستان در دایکندی را ما خود از کلمه (شار) که لقب مهتران غرجستان بوده دانسته اند، با این وصف می‌توان ادعا کرد که بسیاری از نام‌های قدیم در اثر مرور زمان و تحولات بی‌شماری که در منطقه روی داده از میان رفته و یا تغییر یافته اند که امروز تشخیص و تطبیق آنها نیازمند تحقیقات و بررسی‌های بیشتر دانسته می‌شود.

بنابراین تعیین حدود مرزهای غرجستان { و هزارستان } به صورت دقیق در زمانهای معین و شناختن نامهای مضافات آن، خاصاً جایهای غیر معروف مشکل به نظر می‌رسد. و می‌توان اظهار داشت که مردم سرزمینهای غور و غرجستان و غزنین از گذشته‌های بسیار دور، تاریخ و جغرافیای باهم مربوط و مشترکی را دارا بوده اند. که آنها را به صورت‌های مجرد و مطلقاً مجزا از هم بررسی کردن تا حدی مشکل و ممتنع است.

این نکته در خور یاد آوری مینماید که پس از انقراض سلسله (شاران) بوسیله

(۱) در زمینه بحث بر غرجستان از مراجع ذیل باید سود گرفت:
مقاله استاد شهرستانی، مجله ادب، شماره‌های (۳) و (۴) سال (۳) (۱۳۳۴) جبلی سخنور نامی غرجستان مبلغ، آریانا، ش (۱۲) صفحه (۱۳) مقاله دیگر غرجستانی درباره غرجستان، مجله جغرافیه، ش (۲) س (۷) سال (۱۳۴۷) و ش (۲) س (۸)، سال (۱۳۴۸)
قاموس جغرافیایی افغانستان، ج ۴، صفحه (۲۱۴)، (۱۳۳۹).
مقاله پوهاند حبیبی، آریانا، ش (۲) س (۲۲)، ۱۳۴۲. غوریان نوشته عتیق الله، صفحه (۸۸) (۸۹) سال (۱۳۴۵)

قدرت غزنوی، حکامی که از طرف دولت غزنه در مناطق غرجستان گماشته شدند، به جای (شار) بنام (امیر) یاد می‌شدند. و امیر قراتگین ترک را از آن جمله می‌توان نام گرفت، بدانسان که فرخی گفت:

سپهد سپه شاه شرق ابومنصور

قراتگین دوانی امیر غرجستان.

اما (الف) کلمه امیر به مرور ایام ساقط گردیده، شکل (میر) را بخود گرفته و این کلمه بعداً آهسته آهسته به حیث لقب همه قدرتمندان و خوانین فیودالهای محلی و ملوک طوایف در هزاره جات قبول شده و مورد استفاده پیدا کرد.

در کتاب سراج التواریخ تألیف فیض محمد کاتب، نام تعداد زیادی از میرهای هزاره مذکور است که بر مردم حکم می‌راندند و بعضی از آنان با قدرتهای مرکزی در ارتباط بودند و حتی در سیاست مملکت دست می‌زدند و بادولت های وقت همکاری می‌کردند و یا مخالفت می‌ورزیدند. (۱) و تا قبل از (کودتای) ثور نیز از این القاب استفاده می‌شد. اما بعد از آن تاریخ گویا قبول و استعمال آن رواج چندانی ندارد.

۱ - بامیان یا شاخه جنوبی جاده ابریشم

بامیان که در آغوش شاخه های جنوب هندوکش و شمال کوه بابا در ارتفاع سه هزار متر، موقعیت دارد، بخش مشهور و پراهمیت صفحات مرکزی است که دارای مدنیته دیرینه می‌باشد.

(۱) از آن جمله می‌توان «میر یزدان بخش» را نام برد. که به خاطر اهمیت شخصیت سیاسی و سرنوشت عبرت انگیز وی خواطرات که از یک سیاح خارجی بنام چارلیس میسن که بسیار جالب و خواندنی می‌باشد از میر یزدان بخش داشته است در اخیر این کتاب ضمیمه شده است.

بامیان در نقشه (بنداهش) بنام بامیکان و در آثار مربوط به قرن پنجم قبل از میلادی به نام (فان یانک) یاد شده و (هیوان تسنگ) سیاح معروف در سال (۶۳۲) میلادی آن را (فان ین نا) خوانده و در بعضی از منابع دیگر با تفاوت های جزئی دیگر ضبط گردیده است.

این دره ای کوچک و شاداب کوهستانی روزگاری نقطه اتصال دو جناح هندوکش و توقف گاه مسافران و کاروانهایی بود که برای تجارت یا منظورهای دیگر از هند چین و بلخ و یاهرات و ایران سفر می کردند. و یابر عکس از این سرزمینهابه جانب هند می رفتند.

بامیان روی معبر کاروان قدیمی واقع شده و این همان شاخه جنوبی راه معروف ابریشم است که از بلخ به پیشاور می رفت. و من حیث موقعیت، درست در وسط راه این دوشهر باستانی قرار گرفته اند. در ادوار اسلامی در موقعی که غزنه مرکز (آل ناصر) و بامیان مقر (شنسبانی) هابود، راه مستقیمی میان این دوشهر وجود داشت که محتملاً از پای شهر ضحاک، و دره کالو، و کوتل حاجیگگ، و گردن دیوال، واونی، و وردک، به غزنی وصل می شد. رفت آمد کاروانهای بزرگ تجارتنی آسیای میانه بین هند و چین و ایران در حیات اقتصادی و مذهبی و هنری دره معروف بامیان اهمیت بسزائی داشت (۱۴) (۱)

بامیان مرکز دیانت

در اوایل عهد مسیح که کوشانیهابه قدرت رسیدند و دیانت بودائی را رواج بیشتر بخشیدند، بامیان حیثیت مرکز این دیانت را حاصل کرد و طرح ایجاد

(۱) کتاب: راهنمایی بامیان: نوشته احمد علی کهزاد، کابل، سال، (۱۳۳۴)

دو مجسمه بزرگ (۳۵) متر و (۵۳) متری مجسمه ها و معابد دیگر بودائی در این عهد، شهرت و عظمت این مرکزیت را روز به روز بیشتر گردانید و سیل زوار هندی و چینی و جز آنها را به سوی آن سرازیر ساخت.

پیکره های بزرگ در جدار طبیعی کوهی ساخته شده اند که در امتداد شمال دره بامیان موقعیت یافته است و این دو پیکره بزرگ بودا و بقایای پیکره های کوچک دیگر و نقاشیهای سقف ها و جدارهای معابد و استوپه ها همه بازگوینده و بیانگر عظمت و جلال دوره های گذشته این سرزمین و رونق هنر هیکل تراشی و نقاشی و دیانت بودا در آن می باشند.

در حواشی و کناره های بامیان نیز مواضعی وجود دارد که در دوره های شکوهمندی بامیان به غایت آباد بوده اند و از این مواضع بحیث عبادتگاه راهبان و قرارگاه جنگاوران و بازار دادوستد امتعه تجارتنی استفاده می شده است، نامهای قدیم این ساحه ها تاکنون به درستی روشن نگردیده. اما بقایای آثار عمرانی و فرهنگی و هنری که به دست آمده و مشهور می باشند اهمیت این جایها را باماباز می گویند بانامهایی که در صده های بعدی بر این جایها گذاشته شده اند به خوبی آشنای داریم که شهر غلغله، شهر ضحاک، شهر سرخشک، دره ککرک، و دره فولادی و چهلستون از آن جمله اند.

شهر غلغله

محققان عقیده دارند که شهر غلغله در زمان ملوک شنسبانیه و احتمالاً توسط ملک فخرالدین به میان آورده شده و حیثیت مرکز حکومت راداشته است. و عده زیادی از مردم در سموچهای آن زندگی می کرده اند.

شهر غلغله که در مقابل دیوارهای کبیر و مجسمه های بزرگ و در جناح راست رود خانه بامیان موقعیت دارد و آب مورد استفاده آن از (دره کالو) سرچشمه می گرفته است. بعد از سقوط (شنسبانی) ها توسط خوارزمشاهیان بین سالهای (۶۰۷) و (۶۱۱) هجری بحیث مقرر فرمان روائی (جلال الدین خوارزمشاه) مورد استفاده قرار گرفت. و در سال (۶۱۸) چنگیز به این شهر حمله آورد و با مقاومت شدید ساکنان آن روبرو گردید و سرانجام غلبه کرد و خرابی های به شهر وارد آمد و قسمتی از آبادیهای باقی مانده آن شهر بعداً هنگام تهاجم امیر عبدالرحمان بر هزاره جات به عوض احداث اردوگاه و استحکامات نظامی توسط عبدالقدوس خان تخریب گردید. و ساختمان هایی مطابق ضرورت عساکر مقیم در آنجا ایجاد کرده شد. (۱۵) (۱)

شهر ضحاک

شهر ضحاک بر روی تپه مرتفعی در (۱۷) کیلومتری شرق بامیان واقع است و آبهای دره بامیان و دره کالو، در دامنه آن با هم التصاق می نمایند، بقایای آبادیهای در این جای تاریخی که تاکنون حفاریات نشده موجوداند. و حدس زده می شود که سابقه آن، دوره های پیش از اسلام تا عصر (ساسانیان) و (ترکان غربی) می رسد، خرابه های موجود نشان دهنده این است که برجها و قلاع مستحکمی در این موضع برپای بوده اند. و در دوره (شنسبانیه) نیز آبادیهای آن بیشتر شده و مورد استفاده قرار داشته اند.

گفته میشود که در این شهر که موقعیت استراتژیک جالبی داشته است هنگام حمله چنگیز خان نبرد شدید روی داده و نواده چنگیز در آن از میان رفته است.

(۱) تفصیل این پیش آمد را میتوان در کتاب سراج التواریخ، ج، (۳) صفحه (۶۹۸) مطالعه نمود

شهر سرخشک

شهر سرخشک در فاصله بیش (۳۰) کیلومتری شرق بامیان آنجا که راه بامیان و دو آب انشعاب می‌یابند، در ساحات بلندی موقعیت دارد، اینجا که حیثیت مدخل حوزه بامیان را دارا می‌باشد یک پایگاه استحفاظی بوده که عبور و مرور بسوی بامیان از آن کنترل می‌شده است و باقیمانده خرابه‌های این موضع تاکنون برج‌مانده اند و از گذشته‌های دور حکایت می‌کند.

۲ - دره‌های هزاره جات

دره ککرک

دره ککرک، در فاصله پنج کیلومتری جنوب شرق مجسمه‌های بزرگ واقع است و آب آن از چشمه سارهای سرد و شفاف کوه بابا منشأ می‌گیرد این دره تنگ و شاداب از لحاظ هنر هیکل تراشی و نقاشی در دوره بودائی بامیان یکی از مواضع پراهمیت به شمار می‌آید، در حفریات سال (۱۹۳۰) مجموعه آثار هنری آن ظاهر گردید که شامل یک مجسمه (۱۵) متری بود و یک معبد قدیمی با تصاویر دیواری و تعدادی از سموچها می‌باشند. قسمتی از این تصاویر که از باد و باران گزند کمتر دیده‌اند و به حدس متخصصان تصویر یکی از شیران بامیان در میان آنهاست. به موزیم کابل انتقال یافته‌اند.

دره فولادی یا شهر شاهی

دره فولادی، که مدخل آن مرکز حکومت شیران بامیان بود، به نام شهر شاهی نیز موسوم می‌باشد. و موقعیت آن به جانب جنوب غرب بامیان است و قسمت بالای آن به دامنه کوه بابا پوستگی دارد و تا چهار کیلومتری داخل دره، سموچها و آثار عهد

بودای جلب نظر می نمایند و حکایت گر این می باشند که تعداد زیادی از پیروان بودا در آن می زیسته اند.

چهل ستون

یکی از سموجها که در دیوار کبیر موجود است با سموجهای دیگر فرق دارد، بدین معنی که داخل آن بسیار وسیع است و دهلیزهای متعددی توسط پایه ها و ستونهای سنگی در آن از هم مجزا ساخته شده اند و به نسبت زیادی همین ستونها آن را چهل ستون نامیده اند. این سموج در نوع خود یکی از آثار عمرانی قابل توجه بامیان به حساب می آید.

از اوایل صدۀ هفت هجری کلمه (هزاره) جسته ، جسته مورد اطلاق و پذیرش پیدا می کند و این مسلماً قبل از حمله چنگیزخان به این سرزمین است ، یعنی اینکه اصطلاح هزاره بعد از چنگیزخان به میان نیامده و مدتها پیش از او اصطلاحی معمول و مروج بوده است .

حدود و مساحت هزاره جات

حدود هزاره جات ، در اوایل زمان ، با تفاوت های جزئی همان حدود غرجستان سابق بود که از ساحات مرتفع مرکزی به جانب همواریها و دامنه های شمال و جنوب و غرب و جنوب غرب امتداد می یافت و ساحتی با پهنای نسبتاً قابل توجه بود.

این ساحت وسیع و سراسر بلندی و پستی که در وسط افغانستان موقعیت دارد و متشکل از کوهها و دره ها می باشد ، روزگاران می مهد فرمانروائی شیران بامیان و شاران و شنسبانی ها ، وغوریها ، و غزنویها ، و شاخه ها ، و اجزای آنها بود . و پس از پایان روزگار آنان ، نسبت مساعد بودن وضع جغرافیای در دوره های بعدی کمتر مورد توجه قرار

داشت، زیرا موجودیت کوهها و کوتل های بلند و سردی هوا و بارندگی های فراوان در امر عبور و مرور و لشکرکشیها، موانع و مشکلات زیاد ایجاد می کرد و مصارف و تلفات فراوانی رابه بار می آورد، اما مهاجرت ها و اختلاط توده های مردم اشکالی نداشت و بلکه اجتناب ناپذیر بود که متقابلاً صورت می پذیرفت.

علت عقب ماندگی در هزاره جات.

همین عدم امکانات دست یابی و نفوذ قدرتها صدهای پس از (هفت صد) بر سر زمین هزاره جات و بیم دولتها از مشکلات طبیعی و سرکشی مردم آنجا از یکسو باعث جدا ماندن این منطقه از تحولات اجتماعی و سیاسی ماحول خود و انزوای آن در احصارهای طبیعی کوههای شامخ گردید. و از سوی دیگر سبب رشد فیودالیزم و انکشاف شرایط ملوک الطوائفی و آمدن میرهای مطلق العنان به جای میرهای غزنوی شد که در پرتو طبیعت دشوار منطقه بی درد سر، و بلا معارض بر مردم حکم می راندند. تعداد میران در سرزمین هزاره زیاد بود و هر یک از آنان در عین حال بزرگترین مالک محل خود نیز به شمار می آمد. و تعداد زیادی از دهقان و مستخدم و محافظ در خدمت او بودند و قلعه او را که در مرکز قدرت محل نیز بود با مایملک و جان او حراست می کردند، دهقانان حصه ناچیز از حاصل زمین رانصیب می شدند و مقدار کلی آن به انبار (میر) انتقال می یافت و بدینسان استثمار یک امر عادی تلقی می شد. بعضی از میران که در حواشی هزاره جات قرار داشتند و امکان درد سرهای از طرف قدرت مرکزی برای شان متصور می بود گاه گاه تحف و هدایائی به مرکز پیشکش می کردند. و بدین ترتیب با اظهار نوعی اطاعت قدرت محلی خود را حفظ

وامنیت نسبی قلمرو خود تأمین می‌داشتند.

۳ - کوههای سربه فلک کشیده هزاره جات

در هزاره جات کوهها و کوتل‌ها در همه چشم اندازها قیام دارند و تا چشم کار می‌کند جز کوه و کوتل جلب نظر نمی‌کند و قلل شامخه جبال سربه آسمان می‌سایند و از دشت و صحرا کمتر اثری می‌توان سراغ نمود دره‌های تنگ و باریکی که میان سلسله‌های جبال رفیع جای گرفته‌اند در برابر خودنمایی و گردن‌کشی آن همه کوه و کوتل و تپه، خیلی ناچیز به نظر می‌آیند و حتی گاهی از نظر پنهان می‌مانند اگر کسی در یک نقطه مرتفع مثلاً برفراز کوه بابا بایستد و به اطراف خود نظر بیندازد بیدرنگ مفهوم حاکمیت کوه‌ها بر هزاره جات را در خواهد یافت، بیک تعبیر برجستگی شاخص بارز شخصیت «ولایات مرکزی» است.

بررسی و شناخت دقیقانه تمام کوهها و کوتل‌های هزاره جات با خصوصیات (جیولوجیکی) ارتفاعات موقعیت و منابع نهفته در آنها، و همچنین نوایدیکه از لحاظ آب و سنگ و گیاهان روئیدنی آنها به مردم و ساحات نزدیک و دور می‌رسد مستلزم بررسی جداگانه و فرصت بیشتر و مطالعه دامنه دارتر و شرایط مساعدتر است و مشاهدات نویسنده را از نزدیک ایجاب می‌کند.

کوه بابا

کوه بابا معروفترین کوه در ساحه هزاره جات و از مشهورترین کوههای افغانستان می‌باشد، این کوه که منبع آبهای سرشار است در تمام ماههای سال ساحات اطراف خود را شاداب و سیراب نگه می‌دارد.

موقعیت کوه بابا، طبیعت آن را حالت دوگانه و حتی سه گانه بخشیده است بدین معنی که اگر در دامنه های آن فصل تابستان جریان داشته باشد در سطوح وسطی آن تازه بهار آغاز می شود و در قله های آسمان فرسای آن زمستان حکم فرمای می کند و برف همه جا را در تسخیر دارد.

وادی بامیان در جناح شمالی کوه بابا زمینه جدایی آن را از هندوکش فراهم آورده است. چنانکه باریکه سر سبز کالو در ناحیه شرقی، از ادامه شاخه های هندوکش و پیوستگی آنها با کوه بابا جلوگیری می کند. بهسود در حوزه های هموار جنوبی بر کوه بابا موقعیت یافته در حالیکه منشعبات کوه بابا به سوی غرب تا دایزنگی کشیده می شود.

(اوسط ارتفاع مرکز کوه بابا (۴۰۰۰) متر است ولی بعضی قله های آن (۵۰۰۰) متر حتی بیشتر از آن بلندی دارد، قله شاه فولادی که دارای (۵۱۴۰) متر ارتفاع است، بلند ترین قله سلسله جبال بوده و از برفهای دایمی پوشیده است.) (۱۶). (۱)

گل کوه

گل کوه، از کوه های مشهور در ناحیه جنوبی هزاره جات می باشد که نسبت زیاد گل های کوهی و نباتات گوناگون که در آن می رویند گل کوه معروف گردیده است.

امتداد گل کوه از شمال شرق به جنوب غرب است و بدینسان حاکم نشین های جغتو، قره باغ، و نیز شهر غزنی، در شرق، و ناور و مالستان در غرب، و جاغوری تقریباً

(۱) افغانستان، از نشریات انجمن آریانا دایره المعارف کابل (۱۳۳۴) و نیز دیده شود منطقه کوهسار افغانستان نوشته دکتر عابد مجله جغرافیه، ش، (۲) س (۸) سال (۱۳۴۸)

درانتهای جنوب غرب آن موقعیت یافته اند. و از آب سرشار و نباتات فراوان آن مستفید می گردند.

کوه شاه، کوه عروس، کوه برانداز و کوه سنگ یخ.

کوه شاه در شهرستان، و کوه عروس، در تکاب برگ پنجاب، و کوه برانداز، در سرخ و پارسا و کوه سنگ یخ، در دایکندی، از کوههای معروف و قابل یادآوری دانسته می شوند و غیر از اینها صدها کوه بزرگ و کوچک دیگر در نقاط مختلف هزاره جات وجود دارند که میتوان بانام بعضی از آنها در قاموس جغرافیائی افغانستان آشنا شد.

۴ - کوتل های هزاره جات

کوتل ها برادران کهرکوهها هستند و از نگاه ارتباط بخشیدن مناطق به همدیگر نقش ارزنده تری در زندگی مردم دارند.

کوتل ها غالباً از قسمت های کم ارتفاع کوهها بوجود می آیند و بدین ترتیب تقریباً درکنار بسیاری از کوهها، کوتلی نیز به مشاهده می رسد.

به هر حال در سرزمین هزاره جات تعداد کوتلها مانند کوهها زیاد است و هرکوه کم ارتفاعی براساس ضرورت مردم، به کوتل تبدیل گردیده و به حیث حلقه پیوندی میان دو ساحه مسکونی مورد استفاده قرار یافته است.

بدین اساس شناسائی و معرفی تمام کوتلهای این سرزمین و ارائه تصویر کاملی از آن به آسانی میسر نیست، و این امر مستلزم صرف وقت بیشتر و تحمل رنج زیاد ترمی باشد.

در اینجایا سه چهار کوتل مشهور به اختصار آشنا می شویم. نام (اونی) به گوش بسیاری از مردم وطن ماه به صفت یک کوتل آشناست. اما اونی نزد مردم منطقه تنها و به صورت مجرد یک کوتل نیست بلکه مفاهیم دیگری رانیز به همراه دارد. و یاد آن سایه روشنی‌هایی از حوادث گوناگون را در خاطر آنان جان می بخشد. یعنی اونی زادگاه حوادث است سرچشمه دریای کابل است و برخاستگاه رود هیرمند.

اونی با (۳۱۰۵) متر ارتفاع در مدار (۶۸) درجه (۲۱) دقیقه و (۴۷) ثانیه طول البلد شرقی و (۳۴) درجه (۲۶) دقیقه و (۵۹) ثانیه عرض البلد شمالی قیام دارد و از نظر تشکیلات اداری مرز علاقه داران، جلریز و حکومت محلی حصه اول بهسود به شمار می آید.

دریای کابل از دامنه شرقی کوتل اونی آغاز می شود و با آبهای مجاور در سرچشمه پیوند می یابد و از طریق میدان بسوی کابل سیر می کند. ارتفاع جناح غربی اونی هیرمند رابه هستی می آورد. هیرمندی که بعداً به یاری جویباران و چشمه ساران دیگر منطقه به دریای بزرگ و خروشان تبدیل می شود.

در اونی حوادث بی شماری روی داده و نبرد های خونینی در گذشته ها به وقوع پیوسته اند. و خونهای فراوانی با خاک آن آمیخته گردیده بدانسان که می توان گفت بوته های آن بارها از خون آب خورده اند. این کوتل را مقدم ترین بخش مرتفع هزاره جات یا مدخل قسمت شرقی آن سرزمین می دانند.

کوتل شیر

اهمیت و شهرتی را که اونی در ناحیه شرقی هزاره جات دارد، عین همین اهمیت و شهرت را (کوتل شیر) در قسمت شمال شرقی آن دارا می باشد. شیر در انتهای علاقه

شیخ علی ، یعنی در شمال غرب آن موقعیت دارد که در جانب دیگر آن دره شکاری واقع است و ارتفاع آن (۳۰۱۵) متر برآورد گردیده است .

کار ساختمان کوتل شیر دره شکاری در سال (۱۳۱۲) آغاز و در سال (۱۳۱۷) پایان یافت و پس از آن عبور عراده جات از این راه به سوی صفحات شمال ممکن گردید و باین حادثه (شیر) حیثیت نقطه اتصال دو جناح هندوکش و انتقال امتعه مورد احتیاج مردم صفحات شمال بدانسوی هندوکش ، اعتبار یک معبر اقتصادی را به شیر بخشید.

تا سال (۱۳۴۳) که سالنگ احداث نشده بود شیرینگانه خط ارتباط شمال و جنوب هندوکش به حساب می آمد و تمام عراده جات حامل انسان و کالا و مواد ضروریه دو جانب کوتل از آن عبور می نمودند.

سرحد طبیعی و نقطه اتصال بین ولایت بامیان و ولایت پروان نیز کوتل شیر است که علاقه های شیخ علی و شنبیل در دو جناح آن قرار دارند.

کوتل ملا یعقوب

رفیع ترین کوتل در علاقه بهسود کوتل ملا یعقوب، است . این کوتل حاکم نشین های بهسود و پنجاب را با هم پیوست می گرداند و شاخه از دریای هیرمند از دامنه آن عبور می کند که پل اعمار شده بر بالای آن نیز بنام (پل ملا یعقوب) یاد می شود مسافران این خطه سیر از کوتل ملا یعقوب خاطرات جالبی دارند که قسماً به چاپ رسیده است و نقل آنها در اینجا باعث طول کلام خواهد شد.

کوتل حاجیگک و یایک معبر قدیمی

کوتل حاجیگک ، که بیشتر از (۳۳۰۰) متر ارتفاع دارد بین خطوط (۶۸) درجه

(۴۰) دقیقه و (۳۵) ثانیه طول البلد شرقی و (۳۴) درجه (۳۹) دقیقه و (۳۷) ثانیه عرض البلد شمالی موقعیت یافته است.

دره سیاه سنگ مربوط به ولسوالی حصه اول در جنوب شرق و دره کالو مربوط علاقه داری شنبیل در شمال غرب حاجیگک قرار دارند و معدن بزرگ آهن حاجیگک که در (۱۳۴۰) کشف گردید نیز در نزدیکی آن یعنی در مشرق دره کالو قیام دارد. کوتل حاجیگک، تا کابل (۱۴۰) کیلومتر تا بامیان (۵۰) کیلومتر تا بندامیر (۱۲۵) کیلومتر و تا گردن دیوار، مرکز حصه اول حدود (۳۰) کیلومتر فاصله دارد و از لحاظ تشکیلات سالهای اخیر حد طبیعی بین ولایت بامیان و ولایت وردک می باشد. معدن آهن حاجیگک، مستقبل کوتل حاجیگک و دره های دو جناح آن یعنی کالو، و سیاه سنگ، رابه غایت امیدبخش نشان می دهد، زیرا هنگامیکه معدن مورد استخراج قرار بگیرد و سرکهای دو سوی کوتل از یکسو تا بامیان و از سوی دیگر تا مرکز ولایت وردک تعریض و تسطیح و یا اسفالت شوند مسلماً وضع اقتصادی مردم منطقه بهبود خواهد یافت، و کوتل حاجیگک موقعیت اقتصادی قابل توجهی رابه دست خواهد آورد.

در گذشته های دور که هنوز موتر به افغانستان نیامده بود و جاده موتر رو وجود نداشت نیز مسافرت ها از کابل و دیگر ولایات جنوب هندوکش به صفحات شمال و بامیان و برعکس غالباً از راه کوتل حاجیگک صورت می گرفت و از کوتل شیر که متضمن خطرات بیشتر بود کمتر استفاده بعمل می آمد، بدین ترتیب می دانیم که کوتل حاجیگک یک معبر بسیار قدیمی بین شمال و جنوب افغانستان بوده است.

(البرت رابرانت) دانشمند فرانسوی می نویسد:

(کوتل حاجیگک (۳۳۲۰) متر ارتفاع دارد و با وجود این ارتفاع در ازمنه های قدیم این کوتل معبر کاروانهایی بوده که به سوی بامیان در حرکت بودند، (جیولوک هایدن) در سال (۱۹۰۷) میلادی این کوتل را با اسب عبور نموده است. (۱۷) (۱)

پس از سال (۱۳۴۰) که راه گردن دیوار بامیان و کوتل حاجیگک قدری تسطیح و توسیع پذیرفت، رفت آمد موترهای جیپ و تیز رفتار در آن امکان پیدا کرد.

شاه راه کابل و هرات که در نظر بود از ساحات مرکزی امتداد یابد و سر وی آن در سال (۱۹۶۶) توسط کمپنی (ایتاکانسلت) انجام پذیرفت نیز از فراز کوتل حاجیگک عبور می نماید و به طرف یکاولنگ و لعل و سرچنگل و غور پیش می رود.

چون هزاره جات در وسط افغانستان واقع است از هر جانب راهی بسوی آن وجود دارد و از هر جهتی می توان در آن وارد گردید، این رهها که اکثر پیاده رو و قافله رو اند به صورت بسیار طبیعی در اثر ضرورت مردم در عبور و مرورهای مکرر و متواتر و ارتباط بخشیدن مناطق بیکدیگر ایجاد شده اند.

برای عبور از جنوب به شمال افغانستان دو راه عمده موجود بود که هر دو از قسمتهای شمال غرب هزارجات می گذشت: راه کوتل شیر، و راه کوتل حاجیگک، همین دو راه بودند که شمال و جنوب کشور را به هم می پیوستند و حلقه های وصل را بین دو بخش مملکت تشکیل داده بودند.

در روزگاران عظمت بلخ و شکوه بامیان که توجه مردم از نقاط مختلف بدین دو نقطه تجمع بیشتر معطوف بود و سواد گران امتعه خود را برای عرضه به این دو مرکز

(۱) معدن حاجیگک در ناحیه مرکزی افغانستان، مجله افغانستان، مجله افغانستان ژورنال، شماره (۱) سال (۱۹۷۵) چاپ استرالیا ترجمه حضرت .

داد و ستد می‌بردند. راههای شیر و حاجیگک اهمیت بیشتر داشتند و همه روزه تعداد زیادی مسافران و قوافل از فراز آنها عبور می‌نمودند.

تاجران از ایران و هند و جنوب آسیا که اراده دیدار بامیان را می‌کردند نیز مجبور بودند از همین دو راه بگذرند و خود را به مقصد برسانند.

راههایی که فاتحان و جنگاوران با سپاهیان خود از شمال به جنوب و یا از جنوب به شمال زیر پامی گذاردند نیز همین دو راه بود. و بدین ترتیب قدیمی ترین مسیرهای شمال به جنوب افغانستان که هم حیثیت اقتصادی و تجاری داشتند و هم اعتبار نظامی، «راه شیر» و «راه حاجیگک» بود. و راه دیگری با این حیثیت و اعتبار وجود نداشت.

کوتاه ترین راه شرق به غرب کشور راهی بود که از وسط هزاره جات می‌گذشت و کابل را از طریق کوتل اونی، بهسود پنجاب و چخچران به هرات وصل می‌نمود. شاخه دیگری از طریق کوتل حاجیگک، بامیان یکاولنگ، لعل و سر جنگل و چخچران به هرات می‌پیوست. مسافران کابل - هرات غالباً از راه اولی، و به ندرت از راه دومی استفاده می‌نمودند. اما مسافران غرب به شمال کشور راه دومی را ترجیح می‌دادند که هم کوتاه تر بود و هم امتیاز دیدار بند امیر و مجتمع تاریخی بامیان را در برداشت.

اهمیت این دو نقطه (سرحد غربی و شرقی) باعث شد که یک راه مستقیم از کابل به هرات ایجاد شود، ولی این راه فقط در تابستان قابل عبور است، بنابراین بی احتیاطی (راکرد) که در زمستان وارد این راه شد و نزدیک بود با تمام همراهانش در زیر برف بماند. در واقع این راه آن قدرها که تصور می‌کنند مناظر زیبایی هم ندارد، زیرا قسمت مهم آن از دره های تنگ عبور می‌نماید و مانند این است که طبیعت آن را از روی هوشیاری در جهت مشرق به مغرب برای عبور مردم ایجاد کرده است، فقط وقتی

به سرچشمه رود هیرمند می‌رسیم منظره و قلل مرتفعی که در تمام سال برف روی آن
راپوشانیده پیدامی‌شود. اما اهمیت این راه برای مسافراعم از اینکه نژاد شناس باشد یا
نباشد این است که از سرتاسر ناحیه هزاره عبور می‌نماید. (۱۸) (۱)

شاه زمان سدوزایی که در سال (۱۲۱۲) قمری برای تنبیه سگهای یاغی از
هرات عازم لاهور گردید. تجهیزات و سپاهیانش را از راه قندهار اعزام داشت و خود
باعده‌ای از نزدیکانش از طریق هزاره جات و با استفاده از یکی از این دو خط رهسپار
کابل شد.

امیر عبدالرحمان خان در جنگ چند ساله خود در هزاره جات تمام راههایی را
که به آن سرزمین امتداد داشت مورد استفاده قرار داده صرف نظر از راههای فرعی
و عمده اساسی ترین مسیرهای لشکرکشی امیر بدانسو راه پل خمیری بامیان در شمال
راه کابل (کوتل اونی) در شرق راه قندهار ارزگان در جنوب، و راه هرات غور در غرب
آن منطقه بودند. و از همین اندیشه بود که راه کابل هرات از میان سرزمین هزاره به
سال (۱۳۰۱) قمری بوسیله مردم منطقه احداث گردید.

در مورد ایجاد این راه در کتاب سراج التواریخ گفته می‌شود و هم در این وقت
فرامین مؤکد به نام میران و بزرگان هزاره دایزنگی، بهسود، دایکندی، و مردم دولت
یار، در باب ساختن سرگ راه کابل و هرات شرف اصدار یافت. و به اندک زمان از حشر
وازدحام طوایف مذکور طریق وسیع همواری که عبور سپاه و توپخانه به سهولت
می‌شود ساخته و پرداخته گشت. و بالفعل به رود هیرمند، و هریرود، دوپل چوبین

(۱) مسئله هزاره جات (در کتاب تمدن ایرانی) موسیوفوشه تهران سال (۱۳۳۷)

استواری ساخته شد. (۱۹) (۱)

تاریخ راه سازی در هزاره جات

بدین اساس سال (۱۳۰۱) قمری آغاز تاریخ راه سازی در منطقه هزاره جات است. این جاده از کوهها و کوتلها و دریاها و دشت های متعدد می گذرد و مناطق زیادی را بهم مربوط و متصل می سازد و مطابق معلومات بدست آمده طول آن از کابل تا گرماب در علاقه دولت یار، از شرق به غرب به (۴۳۰) کیلومتر می رسد که ساحات خط سیر این فاصله را به شمال و جنوب از هم جدا می کند و شاخه های فرعی از این راه به جانب شمال و جنوب منشعب می گردد که باعث پیوستگی مناطق به همدیگر می شود. و گفتگو در باره هر کدام آن از حوصله این بحث بیرون است.

از شاهراه کابل هرات که در قسمت جنوب هزاره جات یعنی از طریق غزنی و قندهار امتداد دارد چندین راه به داخل این منطقه کشیده شده که هر کدام بخشی از آن سر زمین را به شاهراه مذکور ارتباط می بخشد. مثلاً راهی که از دشت توپ بسوی چک وردک می رود و به بهسود می انجامد، و راهی که از خاک غریبان، در شهر غزنی به جفتو و مالستان و ناور و جاغوری ادامه می یابد و راهی که از قندهار به ارزگان می رود و جنوب منطقه را به ترین، وصل میکند و شاخه های کوچکترین راهها را کابل بامیان از طریق کوتل شیر و دره شکاری که به سال (۱۳۱۷) قابل استفاده عراده جات گردید و از بامیان به طرف یکاولنگ لعل و سرچنگل و غور امتداد دارد. در طول این راه راههای فرعی دیگر نیز وجود دارند که در وادیها و دره های دو جانب آن کشیده شده اند.

(۱) سراج التواریخ، ج (۳)، صفحه (۴۳۹) کابل سال (۱۳۳۳)

راهیکه از ناحیه بلخاب قسمت شمال کشور رابه صفحات مرکزی پیوند می دهد برای عبور عراده جات بسیار مساعد نمی باشد.

علاوه بر خطوط ارتباطی عمده ذکر شده، یک رشته راههای مواصلاتی فرعی و غیره عمده دیگر نیز وجود دارند که وقتاً فوقتاً بر اساس احتیاج و توسط مردم در بین ساحات و مناطق مختلف احداث گردیده اند.

سخن احداث شاخه، شاهراه آسیایی که کابل رابه هرات از طریق هزاره جات وصل می کند در سال (۱۳۴۳) به زبانها آورده شد. و برای انکشاف این منطقه پسمانده کوهستانی یک اقدام مهم تلقی گردید.

درباره فواید این راه و از جمله کوتاه بودن آن نسبت به شاهراه کابل هرات از طریق قندهار در طی چند سال مطالب فراوانی گفته و نوشته شده و سرانجام سر وی مقدماتی آن توسط (تیم ایتال کانسلت) در سال (۱۹۶۶) به انجام آمد و راپوران با تصاویر و نقشه ها و گرافها و احصائیه های لازم در همان سال در ظرف (۳۵۳) صفحه به زبان انگلیسی در روم به چاپ رسید و سر وی نهایی و انجام آن نیز در سالهای (۱۳۴۷) (۱۳۴۸) به کمک ملل متحد عملی گردید. اما با همه این گفت و گوزارها و جرات ابتدایی یعنی سر وی های مقدماتی و نهایی احداث آن صورت عملی بخود نگرفته نقاط مرتفع معمولاً سرد و برفگیر می باشند و موجودیت برف باعث ایجاد جویبارها و چشمه سارها و فراوانی آب می گردد.

۵ - دریا‌های هزاره جات

هزاره جات دربخش مرکزی کشور، درحاکمیت کوههای رفیع و سربرافراشته از قسمت های مرتفع این سرزمین است که در بیشتر اوقات سال سطوح بلند آن مستور از برف است و هوای آن سرد برفهای بیکران و آبهای خروشان جبال مرکزی، سرچشمه آبهای اکثری از مناطق دور و نزدیک گردیده و نبض سرسبز و شادابی این ساحات را در اختیار دارد و به قول یک متخصص امور اقتصادی (ولایات مرکزی ذخیره آب افغانستان بشمار میرود) (۲۰) (۱)

اضافه برچندین دریای معتبر و معروف، یک سلسله دریاها، رودبارها و چشمه سارهای متعدد دیگر درحوالی و حواشی ساحات مرکزی نیزادامه جریان آبهای آن کوهساران بشمار می رود، و به تعبیر دیگر اینجا قلب افغانستان است و بدانگونه که قلب دریدن انسان باعث جریان خون و بقای زندگی آن می گردد کوهساران مرکزی نیز با جریان بخشیدن آبها در جویبار و چشمه ساران ساحات مختلف کشور سبب شادابی و آبادی و شکوفای و دوام حیات آن می شود.

دریای هیرمند

بزرگترین و نام آورترین دریای هزاره جات و نیز معروفترین دریای افغانستان هیرمند است که در ناحیه شرقی صفحات مرکزی به وجود می آید و در میان کوهها و دره ها و وادیها پرورش می یابد و رفته رفته بزرگتر و باز هم بزرگتر می شود و سرانجام به دریای عظیم و فیض بخش مبدل می گردد ارتفاعات (۳۱۰۰) تا (۳۵۰۰) متری

(۱) کتاب: انکشاف ولایات مرکزی، صفحه (۶۴)

جناح غربی اونی درفاصله (۸۰) کیلو متری غرب کابل پیدایشگاه و سرچشمه هیرمند است .

سیرجریان هیرمند به طرف غرب و جنوب غرب است و طول آن را از منبع تا مصب بیش از (۸۰۰) کیلو متر (۲۱) (۱) و به قولی ، هزار کیلو متر دانسته اند که یک حصه بزرگ آن درکوهسار هزاره جات واقع می باشد، در این منطقه سنگلاخی هزاره جات دریای هیرمند شکل سیلابی را داشته از سنگی به سنگی می خورد و به طرف زمین داور، سرازیر می شود در این ناحیه کوهستانی چندین معاون کوچکی که از آب برفها سرچشمه می گیرد به آن ملحق میشود. (۲۲) (۲) .

هیرمند هر قدر از برخاستگاه خود دورتر می گردد آب آن بیشتر می شود و صلابت آن افزایش می یابد، زیرا آبهای تمام کوهها و دره های واقع در مسیر آن قدم به قدم به آن می پیوندند و او را همراهی می کنند و سرنوشت مشترکی را درپیش می گیرند، هیرمند از گوشه شمال شرقی به شهرستان داخل می شود و آن را به دو منطقه جنوب و شمال تقسیم می نماید و از ناحیه غرب شهرستان بسوی گیزاب پیش می رود. (۲۳) (۳)

جریان هیرمند در مسیر ناهموار خود، یعنی در پیچ و خم دره ها و تنگنای کوهها جالب و دیدنی است و مناظر دلچسپی را بوجود می آورد ولی سیرتند و سیلابی آن در عمق دره ها، امکان استفاده از آن را در مزارع منطقه کمتر میسر می گرداند و هنگامیکه از ساحه هزاره بیرون می شود و در مسیر هموارتری قرار می گیرد، مستی

(۱) کتاب: قاموس جغرافیایی افغانستان، ج (۴) صفحه (۲۲۲)

(۲) افغانستان، دایره المعارف، سال (۱۳۳۴) صفحه (۹) (بخش جغرافیه)

(۳) مجله جغرافیا، (۱) س (۱۱) (۱۳۵۱) مقاله استاد شهرستانی .

و بیقراری اش کاهش می یابد و آرامش می پذیرد و امکانات سودگیری از آن بیشتر و عامتر می شود.

سرچشمه دریای کابل

از ارتفاعات شرقی کوتل اونی، آبهایی سرازیر می گردند که در موضع سرچشمه با چند شاخه آب دره های دیگر به هم می پیوندند و سرچشمه دریای کابل رامی سازند، این آبها بعد از شاداب گردانیدن وادی میدان و عبور از تنگی للندر و گلباغ و چهار دهی داخل حوزه کابل می گردد. و شهر کابل را تقریباً به دو ناحیه جنوب و شمال از هم مجزای سازد. سرازیری های جناح شمالی کوه بابا، ایجاد گرا آبهایی اند که بسوی وادی بامیان جریان می یابند. و دریاچه این وادی تاریخی را به وجود می آورند. از دره های مشرف بر بامیان دره کالو، دره ککرک، دره فولادی، و بخش شمال غربی کوتل حاجیگک، از همه معروفتر و دارای آب فراوان تراند که دریای بامیان را خروشنده تر می گردانند.

نقطه ای که در اینجا قابل دقت است این است که رودخانه بامیان از کوه بابا سرچشمه گرفته تا پای کوتل شیرجانب شرق روان می شود و به واسطه این که کوتل شیر (۳۱۰۰) متر ارتفاع داشته و خط تقسیمات آبی شمرده می شود، رودخانه مذکور به سمت اصلی حرکت خود را جریان داده نه توانسته مجرای خود را تغییر و سینه هندوکش را شکافته جانب شمال روانه می شود این تنها رودیست که از کوه بابا یا به زبان دیگر از دامنه جنوب هندوکش نبعان نموده تیغه کوهستانی را قطع و به طرف شمال آن جاری می شود) (۲۴) (۱)

(۱) ملی سه هزاره کیلومتر در افغانستان، احمد علی کهزاد، مجله کابل ش، (۹) (۳) سال (۱۳۱۲).

و بدین ترتیب آب شیبهای کوه بابا و دره های وادی بامیان و شیر، سرچشمه دریای بزرگی بشمار می رود که از معاونین آمو می باشد.

دریای سرچنگل و لعل، هستی بخش هریرود

دریای سرچنگل، از کوتل (روغن گردو) بین سرچنگل و یکاولنگ در غرب کوتل یکاولنگ سرچشمه می گیرد و آب دره هایی که از شمال سرچنگل سرازیر می شود آن را تقویت می بخشد دریای سرچنگل بسوی غرب جریان دارد و به دولت یار میریزد. آب دریای لعل نیز در ناحیه شینیه دولت یار به دریای سرچنگل می پیوندد و جمعاً هریرود را به هستی می آورند و هریرود با معاونت آبهای کوچک و بزرگ دیگر در نواحی غور راه هرات و ساحات مرز غرب رادرپیش می گیرد. طول این دریا را (۴۸۵) کیلومتر ضبط کرده اند (۲۵) (۱)

بند امیر و جهیل پنج گانه ای آن

بند امیر در علاقه یکاولنگ و در فاصله (۷۵) کیلومتری بامیان واقع است که متشکل از پنج غدیر یا جهیل طبیعی می باشند، این جهیل های پنج گانه همواره مملو از آب است و سرریزه آب آن، رود خانه راتشکیل میدهد که از حاشیه یکاولنگ رو به جانب شمال جریان می یابد و آبهای چشمه ساران و جویباران نقاط دیگر یکاولنگ نیز به این رود خانه می پیوندند و آن را توانای بیشتر می دهند، بلخاب در شمال یکاولنگ این رودخانه را پذیرا می شود و آب هجده نهر در نزدیکی مزار شریف و بلخ نیز مولود رودخانه بند امیر است که نقاط بسیاری را در مسیر خود سیراب و شاداب می گرداند. باید دانست که موجودیت جهیل های بند امیر در ارتفاع سه هزار متریک پدیده

(۱) کتاب قاموس جغرافیایی افغانستان، ج (۴) صفحه (۲۰۱)

کم نظیر است و قابل توجه . وازین رو تعداد کثیری از جهان گردان همه ساله برای تماشای آن ، راه بامیان را در پیش میگیرند.

ژرفای این جهیل قبلاً معلوم نبود و حدسهای گوناگون در باره آن زده می شد مطابق تحقیق (برتش و فورسترن) دانشمندان آلمانی ، عمق جهیل های بند امیر به (۶۴) متر می رسد. (۲۶) (۱) در ماه جوزای سال (۱۳۵۶) یک هیئت وابسته به (موریه مؤسسه ای مطالعات مغازه های جمهورییت سلاواک) (یکی از جمهوریت های چک و اسلواکیا) متشکل از مغاره شناس ، غواص ، زمین شناسی ، جغرافیه دان ، و تخنیکر به افغانستان وارد گردید و سه روز در بند امیر به تحقیق پرداخت و برای معلوم نمودن عمق جهیل به غواصی دست زد و گویا این اولین باری بود که پای بشر بر بستر آب بند امیر گذاشته می شود مطابق به اظهار غواصان این هیئت عمق آب بند امیر به (۳۰) متر می رسد که در بعضی از قسمت ها بیشتر از آن نیز می باشد یکی از اعضای هیئت گفته بود که هیئت غواصان به خاطر ندارند که در یک ارتفاع سه هزار متری از سطح بحربه غواصی پرداخته باشند ، این کاوش از لحاظ شاخه های گوناگون علوم چون زمین شناسی ، زنده جان شناسی ، حیات شناسی و جز این ها اهمیت زیاد دارد.

در اینجا ما با چنان پدیده های طبیعی برخورد کردیم که اگر بگویم در جهان ما یگانه است مبالغه نکردیم ، عضو دیگر هیئت اظهار نموده بود که می توان حدس زد که تشکل این جهیل ها در ربع اول دوره آخر (جیالوجیکی) یعنی پس از ختم دوران چهارم یخچالها صورت گرفته باشد. نکته جالبی که در مورد بوجود آمدن جهیل ها میتوان ذکر کرد آن است که این جهیل ها دوره دوم زندگی را از سر می گذارند دلیل این

(۱) کولهای بند امیر.... مجله سائنس شماره های (۳) و (۴) سال (۶) (۴۸) سال (۱۳۴۹)

گفته آن است که ما ماده تراورتن را که در تشکیل این جهیل هانقش تعیین کننده را دارد پنجاه متر بلندتر از سطح جهیل کنونی یافتیم این نشان می دهد که این جهیل به اوج به اصطلاح بلندی خود رسیده و پس بنا بر آفات و مصیبت های گوناگون طبیعی از بین رفته و سپس بار دیگر به زندگی گام نهاده است . از بررسی ابتدایی بر می آید که از عمر تشکیل دو باره این جهیل ها سه میلیون سال میگذرد.

والتریشکا، عضو محیط شناسی هیئت گفت : ماتا جایکه آبهای دریاچه ها و جهیل های گوناگون جهان را مطالعه کرده ایم ، آب هیچ جهیل دیگری به پاکی و زلالی بند امیر نمی رسد و این امر از نگاه دانش محیط زیست بشر بسیار جالب است (۲۷). (۱)

در قسمت بالایی قریه حصار، از مضافات ولسوالی حصه اول بهسود ، کوههایی برپای ایستاده اند که در دامنه آنها غارهای بصورت طبیعی شکل یافته که بطور عمودی در زیرکوه فرو رفته اند ، این غارها که از پدیده های جالب و قابل توجه طبیعت به حساب آمده میتوانند . و تحقیق درباره آنها دارای ارزش فراوان می باشد در تمام سال آب فراوان دارند و در فصل زمستان و سه ماه بهار آب آن به حدی زیاد می شود که همه وادی حصار را فرامی گیرد.

درباره این غارهای مملو از آب که از نظر زیادت آب و عمق نظیره یی از جهیل های بند امیر است و ژرفای آن و حوض های طبیعی که در قسمت پایان تر آن تشکیل یافته اند تا کنون تحقیقات (جیولوژیکی) و آب شناسی صورت نگرفته است .

(۱) روزنامه انیس شماره های (۷۸ - ۷۹) (۳۱) جوزا و اول سرطان سال (۱۳۵۶)

سر ریزه آب این غارها که توسط مردم منطقه درجویهای مختلف به غرض استفاده در زراعت تقسیم می شود سرانجام با آبهای قصبه ها و دره های همجوار یکجا شده رود خانه سرخ و پارسا را تشکیل می دهند که در ناحیه غوربند نام دریای غوربند رابه خود می گیرد و پس از عبور از وادی پروان به دریای شتل پیوند می یابد.

رودخانه جاغوری

مالستان در ناحیه جنوب هزاره موقعیت دارد، رود خانه این ناحیه از قوشنگ در نزدیکی میرآدینه سرچشمه و بامعاونت آبهای فرعی دره ها و جویبارها قوت بیشتری می یابد و به سوی جاغوری سیر می کند و در علاقه (خربید) نام دریای جاغوری رابه خود می گیرد و رودخانه جاغوری پس از گذشتن از سنگ ماشه و چند جای دیگر داخل منطقه ارغنداب می گردد و دریای ارغنداب رابه وجود می آورد. (۱)

دو جهیل جالب و تعجب آور

در نزدیکی شیخ علی مغاره یی وجود دارد که در داخل آن از جریان و تراکم آبهای زیر زمین، جهیلی تشکیل گردیده است، این جهیل که دارای (۱۵۰ در ۲۸ متر) ساحه میباشد و آب آن فوق العاده زیاد است، در نوع خود یکی از جهیل های بسیار جالب و دیدنی و تعجب آور بشمار می رود. هیئت (موزیم) مؤسسه مطالعات مغاره های جمهوریت (اسلاواک - چکوسلواکیا) در سال (۱۹۷۷) از این جهیل دیدن کرده و در باره آن معلومات داده است (۲۸) (۲)

(۱) رود دیگری که به رود جاغوری در ارغنداب متصل می شود رود جنگلی می باشد رود جنگلی از کوههای سیرو، وپشی، سرچشمه می گیرد و از شیرداغ، وخیرو، و غوغه، و جنگلی، لاغزمین، گذشته به ارغنداب، با رود سنگماشه جاغوری ملحق می شود.

(۲) روزنامه انیس شماره (۷۸) جوزای سال (۱۳۵۶)

در یکی از قله های کوه بابا که بیش از (۴۰۰۰) متر ارتفاع دارد، جهیل بزرگی موجود است که آب آن فوق العاده زیاد می باشد، فرو رفتگی سطح قله مذکور که بسیار عمیق دانسته می شود، مسلماً در اثر کدام حادثه (جیولوجیکی) به وجود آمده است که آبهای حصص بلندتر قله تماماً در آنجا سرازیر می شوند و تجمع می کنند و چون قله مذکور بسیار مرتفع و سرد است و مستور از برفهای دائمی می باشد. لذا آن جهیل نیز همواره مملو از آب است.

ارتفاع و برودت زیاد کوه بابا سبب گریده است که صعود برفراز آن بامشکلات فراوانی همراه باشد، بنابراین تاکنون از دانشمندان (جیولوجی) آب شنای و مغاره شناس خارجی و داخلی کسی برای تحقیق به آن قله نرفته. و پژوهشی درباره عمر این جهیل و ژرفا و پهنا و دیگر خصوصیات آن صورت نگرفته است.

بنابراین اطلاع ساکنان نواحی همجوار کوه بابا آب فراوانی در این جهیل وجود دارد که می توان گفت قسمتی از منبع اصلی چشمه ساران اطراف این کوه همین جهیل می باشد.

دشت ناور

دشت ناور یک ساحه طبیعی حیرت انگیز و دلچسب است که در حوزه حکومت محلی ناور در (۷۵) کیلومتری شهر غزنی واقع می باشد و سعت محیط دشت ناور حدود (۱۰۰) کیلومتر است که به شکل بیضوی موقعیت یافته و از شمال شرق به جنوب غرب امتداد می یابد قسمت های وسطی دشت نسبت به ساحات دیگر آن دارای خمیدگی و فرو رفتگی بیشتر می باشد که قابلیت ذخیره کردن آب نهایت زیاد را دارد.

کلمه (ناور) نیز که نزد مردم محل معنی جای تجمع و ذخیره آب را می دهد به همین نسبت به این منطقه اطلاق گردیده است ، اطراف دشت ناور با کوههای رفیع احاطه شده که گل کوه یکی از آنهاست ، آب این کوهها که از برفهای زمستانی منشأ می گیرد و به صورت جویبارها و چشمه سارها جاری می شود تماماً در قسمت وسطی و عمیق دشت ناور سرا زیر می گردد و تجمع می کند . این آبها بقدری زیاد می باشد که دشت ناور را به یک جهیل بزرگ همانند می سازد و در تمام سال باقی می ماند و باعث رویش گیاهان و نباتات گلهای وحشی میشود . و اما از لحاظ پایین بودن سطح دشت در زراعت مورد استفاده ندارد. (۲۹) (۱) و (۳۰) (۲)

از گفتگو در باره رود خانه های پنجاب و شهرستان و جاهای دیگر هزاره جات که صرف نظر کنیم باید یاد آوری شود که تحقیق درباره آبهای این سرزمین کاریست بزرگ و قابل توجه، که تا کنون انجام نیافته و روزگاری باید به فرجام آورده شود.

(۱) کتاب : قاموس جغرافیای افغانستان جلد (۲) صفحه (۲۵۰)

(۲) کتاب : تقسیمات طبیعی ولایات افغانستان ترجمه از کتاب جغرافیای افغانستان چاپ دانمارک سال (۱۹۵۹) . استاد شهرستانی ، مجله جغرافیه شماره (۴) سال (۱۱) (۱۳۵۱).

فصل چهارم

ساختار طبیعی هزاره جات



ساختار طبیعی هزاره جات

بدانگونه که اشاره رفت هزاره جات سرزمین مرتفعی است که سر تا سر آن در تسلط کوههای بلند و سرکش و گاهی فارغ از تسخیر قرار دارد و این تسلط غالباً به نواحی هموار در ولایات غرب و جنوب غرب و شمال شرق نیز امتداد یافته است و روی هم رفته به استثنای بعضی از نقاط مرتفع هندوکش این ساحه بلندترین بخش افغانستان بشمار می آید.

جان هلوم، دانشمند دانمارکی عقیده دارد که افغانستان مرکزی از جهت شدت اقلیمی و ارتفاع زیادش به واخان شباهت دارد و با کوههای رفیعی تمام کتله های مرکزی را احتوا کرده است و کوههایش به شکل چین خوردگی و سطوح آن دارای بلندی زیاد می باشد که در میان آنها دره ها جا گرفته است. وادیها و دره های تنگ و طولانی که در خلال کوههای آسمان فرسا امتداد یافته اند از آبهای صاف و سرد و سریع السیر سطوح بالای و قلل شامخه، مشروب و سیراب می گردند و در دو جناح دریاچه های تند سیر و پراز سرو صدا که در قعر دره ها تشکیل و جاری می شود امکان

زیست و بود و باش مردم بوجود می آید.

ساختمان طبیعی هزاره جات : دارای ویژه گیهای مخصوص بخود می باشد که آشنایی با آن خاصاً برای (جیولوجیست ها)، جغرافیه دانها و علمای طبقات الارض به غایت دلچسپ است ، اما با این وصف تاکنون در این زمینه هیچ گونه تحقیقاتی جامع صورت پذیرفته و اگر هم گاهی پژوهشی هم به عمل آمده باشد مربوط به یک ساحه معین و محدود بوده بر ساحات بیشتر اشتعال نداشته است .

از اشاراتی که راجع به «ساختار طبیعی هزاره جات» و گاه گاه در خلال نوشته های مختلف صورت پذیرفته و به نظر رسیده اند جسته جسته در اینجا مورد استفاده قرار داده می شود.

در یکی از نوشته ها در ارتباط به حالات طبیعی بامیان گفته می شود (از جانب دیگر مظاهر طبیعی بامیان از نگاه جغرافیه دانها و علمای طبقات الارضی بهترین منطقه تحقیق و مطالعات علمی را تشکیل می دهد. با مطالعه دقیق این ساحه می توان بامیان را بهترین لابراتوار جغرافیای فلزیکی محسوب کرد. زیرا ساختمانهای طبیعی آن از نگاه اول موضوعات خیلی دلچسپ و جالب را در ذهن محققین تولید می کند اراضی بامیان بصورت عموم سرزمین کوهستانی بوده محصول فعالیت های طبقات الارضی و تکتونیکی است که از دوره (کامبرین) الی زمان معاصر تغییرات و تحولات زیادی را پیموده است .

در استقامت شرق بامیان تپه ای بنام (کوه لخک) موقعیت دارد این تپه (۱۰۰) متر از وادی بامیان ارتفاع داشته مشخصات عهد (پالیوز ویک) به خصوص عصر (دیوونین) رامی رساند زیرا در این دوره رسوبات بحری اغلباً سبب تشکیل مواد

آهکی و چونه گردیده.

در جاییکه بت های (۵۳) متر و (۳۵) متر بودا نقش کرده شده احجار آن به تمام معنی از نوع (کانگلو میرایت) می باشد در این جا سنگ ریزه ها و رسوبات دریایی اعصار تر شیری در اثر بالا آمدن تغییر شکل کرده رسوبات درشت دانه استحالوی نوع کانگلو میرایت ، را تشکیل داده است . در تپه هوتل رسوبات دریایی به ضخامت (۱۰) الی (۱۲) متر دیده می شود که حصه فوقانی آن با خاکهای رُس پوشانیده شده این رسوبات ظاهر می سازد که در دره بامیان در بین اعصار یخچالی و یابعد از ذوب شدن یخچال ها جریانات آبی بسیار فعال بود و به ضخامت شگرفی رسوبات دریایی رابه وجود آورده است . نظریه دلایل موجود گفته می توانیم که در اعصار (پله ایستویسن) در این ناحیه یخچالهای کوهستانی تسلط کامل داشته و در ساختمان اراضی آن سهم فعال گرفته است. (۳۱) (۱)

هفتاد و پنج کیلومتر دور تر، به طرف غرب بامیان منطقه (تورستیک) بندامیر واقع می باشد، ساختمان طبیعی این موضع حیرت هربیننده ای را برمی انگیزد. هرگاه به صورت عموم درگرد و نواحی بندامیر نظراندازی شود طبقات سرخ رنگ که به صورت افقی قرار دارند به نظرمی خورند. بعد از آنکه تشکیلات تباشیر فوقانی ختم می شود سیستم تخریبات و ترسیبات شدید و عمیق ساحه شروع شده و تا امروز دوام دارد، خلاف تمام تشکیلاتی که در ساحه بندامیر به نظرمی رسد از نظر عمر، بعد از طبقات خاکی و سرخ، تباشیر فوقانی به وجود آمده آن یعنی از (ترشیری) و (کوآرتنری) می باشند.

(۱) مجله : جغرافیه بامیان مؤلف : غلام جیلانی عارض شماره (۱) سال (۶) (۱۳۴۶)

ترسیات جوان ساحه بندامیر (ترسیات تباشیر فوقانی) عموماً کلستیکی یا دریایی بوده و شامل احجار ریگ سنگها (کانگلو میرایت ها) و ریگ سنگهای آهکی بایک اندازه ترسیات آهکی آب ایستاده یا (تراورتن) می باشد.

هرگاه به طرف جنوب غرب دره فعلی به پیش برویم آثار و بقای تقریباً چار بند کهنه دیگر موجود است که یک وقتی آنها هم به شکل بندهای امروز عرض اندام داشتند لیکن بعدها تخریب شده و از بین رفته اند. چون ساحه بند امیر یک زمستان شدید و طولانی دارد و کوه ها و تپه های آن مملو از برف است لذا هنگام تابستان وقتیکه برفها ذوب می شوند آب جریان می یابد و یک اندازه از آب آن به داخل قشر زمین نفوذ می کند که خیلی سرد می باشد. (۳۲) (۱)

پروفسرهای نریش ایرین، ضمن مقالتهی راجع به اهمیت (پالینتولوژی) درباره تشکل معدن حاجیگک بدینگونه ابزار عقیده می نماید:

مسئله تولید معدن بسیار مهم آهن کوتل حاجیگک در سابق طوری تعبیر شده بود که گمان می شد تولید فلزات مذکور با صعود پلوتون کوه بابا که در جوار آن واقع است ارتباط دارد، به این مفکوره تعیین وقت تشکیل معدن نامعلوم پنداشته می شد و تفحصات مزید در خصوص پیدایش معادن آهن بیشتر بایستی به مفکوره مذکور در دیگر کنار پلوتون یاد شده یا دیگر پلوتون ها تمرکز می یافت لیکن هیئت متخصصین جیولوجی آلمانی در افغانستان درک نمودند که معدن آهن کوتل حاجیگک با احجار (دیابازه اوند شال اشتاینه) مرتبط می باشد و احجار مذکور باز به نوبه خود با طبقات

(۱) کتاب: جیولوجی بندامیر، نوشته غلام حسین بارزوبه همکاری دکتر ناگل استاد جیولوجی، مجله سانس شماره (۱) (۲) سال (۴) (۱۳۴۶)

سنگ آهن تماس دارند.

در بین این سنگهای آهک فواسیل های زیاد حیوانات بحری تعیین گردید، تحقیقات (پالینتولوژی) (بیوستراتی گرافی) آنها به این نتیجه رسید که احجار مذکور غالباً به دوره (دیوونین فوقانی) متعلق می باشد، بر اساس تحقیقات جیولوجی حالا چنین به ظهور می رسد که تغییر فوق الذکر سابقه در خصوص تولید معدن مذکور غلط بوده و تولید معدنیات آهن کوتل حاجیگک مربوط به جریانات تحت البحری (لارای دیاباز) (آتشفشانی) می باشد ما می توانیم بر علاوه وقت وقوع این آتشفشانی تشکیل معدنیات آهن رابه اساس تحقیقات (پالینتولوژی) و (بیوستراتی گرافی) سنگهای متذکره مقارن دوره (دیوونین فوقانی) تعیین نماییم. (۳۳) (۱)

در مورد معدن آهن حاجیگک که یک سرمایه عظیم طبیعی وطن ماست در سلسله گفتگوهای دیگر مقالتی در مجله (افغانستان ژورنال) به چاپ رسیده که بعضی از نکات دلچسب آن را از نظر میگذرانیم.

در آن طرف کوتل سنگ های آهکی که (هایدن) از آن سنگهای دوره دیوونین افغانستان را پیدانموده است، به نظر می خورد و در اطراف آن سنگهای بزرگ به رنگ سیاه که درخشش آبی فولادی داشته جلب توجه می نمود که نمونه بارز خصوصیات اوکساید آهن و هماتیت بود. مطالعه جیولوجیکی و مینرالوجی و میتالوجیک سلسله تکامل احجار را که در حوزه حاجیگک صورت گرفته است از (۴۰۰) میلیون سال به این طرف تعیین نمود.

(۱) اهمیت پالینتولوژی - معدن آهن حاجیگک با کدام احجار ارتباط دارد، مجله سائنس شماره (۲) سال (۱) (۱۳۴۱)

طبعاً در دوره پالی زوئیک در افغانستان، کوههای مرکزی وجود نداشت و منطقه مذکور توسطه اوقیانوس بزرگی پوشیده شده بود، در عمق این اقیانوس رسوبات ته نشین گردیده اند و یک آتشفشان تحت البحری لایه و رسوبات کیمیاوی را که با اوکسید آهن ترسب یافته بود بوجود می آورد بدین جهت میتوان گفت که آهن حاجیگک منشأ خروجی که از قشر تحتانی زمین بیرون آمده است دارد.

در دوره های مابعد جیولوجیکی حوزه مذکور چندین چین خوردگی دیگر رانیز متحمل گردیده است یکی در حدود (۱۲۰) میلیون سال پیش و دیگر در حدود ده میلیون سال پیش .

بالاخره در جریان دوره چارم جیولوجیکی حادثات اتمسفریک عمل اوکسیداسیون را در حاجیگک سرعت بخشید بدین ترتیب یک مطالعه عمیق و پیچیده مبدا تاریخ آهن حاجیگک را معلوم گردانید که در عین زمان تاریخ یک قسمت کره ارض نیز می باشد... (۳۴) (۱)

در کوه بابا آثار دوره دون (عهد اول جیولوجی) در دامنه کوتل حاجیگک به مشاهده رسیده است در این ناحیه بالای آهکهای سرخ دارای هماتیت یک منطقه پراز فوایل کشف گردیده که منطقه مذبور رابه دون علیا منسوب میسازد. در بین کوه بابا نیز آهکهای دوره دون کشف گردیده که متشکل از آهکهای سرخ و سیاه دوره مذکور می باشد. (۳۵) (۲)

(۱) معدن آهن حاجیگک در ناحیه مرکزی افغانستان ژورنال شماره (۱) سال (۲) (۱۹۵۷)

(۲) منطقه کوهسار افغانستان جغرافیه شماره (۲) سال (۸) (۱۳۴۸)

فصل پنجم

نمودار پیشنگی و تاریخی

- ۱ - مناطق باستانی و تاریخی
- ۲ - حادثه مهم یاجتک باعبدالرحمان جابر
- ۳ - امارت امیر حبیب الله خان
وسیاست اودر مقابل هزاره
- ۴ - امارت امیر امان الله خان
وسیاست اودر مقابل هزاره



نمودار پیشنگی و تاریخی

۱ - مناطق باستانی و تاریخی

انسانها در پراسس جابه جایی و مسکن گزینی خود بیشتر به سرزمینهای هموار گرم، معتدل و دارای آب و زمین خوب و کناره های دریا، توجه نشان می دادند زیرا با وسایل و امکانات ابتدایی و معدودی که داشتند نمی توانستند در سرزمینهای کوهستانی و کم زمین مقاومت نمایند و به زندگی خود ادامه بدهند.

در سرزمینهای هموار و گرم که انسانها بیشتر تجمع می نمایند زمینه رشد افکار و مدنیت و پیشرفت بیشتر میسر میگردد و در سرزمینهای سرد و کم زمین انکشاف زندگی کمتر می باشد. ولذا در اینگونه مناطق مردم کمتر اقامت می نمایند مگر اینکه ضرورت و شرایط خاصی آنان را مجبور به این امر نماید.

اما افزایش حیرت انگیز نفوس و احتیاجات روز افزون انسان به مسکن و مواد غذایی از یک سو و موفقیت های علم و تکنالوجی در تسخیر و قابل استفاده گردانیدن سرزمینهای سرد و کوهستانی از سوی دیگر، گروههای انسانی را وادار گردانیده تا به اینگونه نقاط نیز رو آورند و با کمک وسایل و ابزار با سختی های طبیعت به ستیزند و هر بریده ای از زمین را مورد بهره گیری قرار بدهند.

در سرزمین سرد و کوهستانی هزاره جات با شرایط ناسالم اقلیمی ایجاد شهرها، عمرانات و حوزه های علمی و هنری و پیشرفت اقتصادی در گذشته های دور مسلماً

تا حدی مشکل و متعذر بوده است .

اما با این وصف در مقطع هایی از تاریخ به نظام ها و سلسله ها و تشکیلات در این سامان بر می خوریم که روزگارانی بر این ساحات پر صعوبت با فیروزمندی دست داشته اند و نمودارهایی از مدنیت و هنر و فرهنگ شان تا اکنون موجود است که از گذشته های دورتر آن کوههای پرغرور و آن دره های پرپیچ و خم و آن آبهای پرشتاب داستانهایی را باز می گویند و ما را با زندگی مردم و پیکارشان با طبیعت آشنایی سازند. اگر نتوان نمودارهای تاریخی و هنری بامیان را قدیمی ترین پدیده های مدنی و فرهنگی روزگاران گذشته هزاره جات به حساب آورد ، بدون شک میتوان آن را از جمله قدیمی ترین و درعین حال گرانبهاترین مجموعه تاریخی و هنری این سرزمین دانست .

پیکره های (۵۳) و (۳۵) متری بودا و پیکره های کوچک دیگر، معابد و سموچ های پرنقش و نگار دیوارهای عمارات شهر غلغله ، شهر ضحاک ، شهر دره ککرک ، دره فولادی، چهلستون و غیره همه از گذشته های پرافتخار و با عظمت این وادی زیبای کوهستانی یاد می دهند.

به اعتقاد مستشرقین کار اعمار پیکره (۳۵) متری با معابد و سموچ های حواشی آن در اواخر صده نخست میلادی یعنی عصر (کنیشکا) آغاز شده و احتمالاً تا نیمه قرن دوم دوام یافته است و پیکره (۵۳) متری در عهد (احفاد) او احتمالاً قرن پنجم میلادی در دست ساختمان گرفته شده و ایجاد سراسری این مجتمع یعنی پیکره های بزرگ و کوچک و معابد و استوپه ها و سموچها و آیدات دیگر چند قرن و به قولی هفتصد سال را دربر گرفته است .

آثار مخطوط که از معابد و خرابه های بامیان بدست آمده است و به وسیله دانشمندان باستان شناس خوانده شده است نشان دهنده دیانت قدیم مردم این سرزمین و در عین حال ادب (سانسکرت) در بخشی از دامنه های کوه بابامی باشد که برای تاریخ و فرهنگ این منطقه و فرهنگ کشور ما اهمیت بسیار دارد.

در مورد شهر غلغله که اهمیت تاریخی آن در حفریات سال (۱۹۳۱) نمایان تر گردید باستان شناسان بر این نظرند که ساختمانهای قلاع و ابنیه مستحکم این شهر به قرنهای (۶) و (۷) هجری یعنی روزگار (ملوک شنسبانیه) مربوط می شوند و اسناد مکشوفه بر آن گواهی می دهد.

شهر غلغله بعد از سقوط (شنسبانیه) ها مدتی مقر فرمانروای جلال الدین خوارزمشاه نیز بوده است که به سال (۶۱۸) مورد هجوم چنگیزخان واقع گردید. بقایای آبادیهای از میان رفته شهر ضحاک را که تاکنون در آن حفریات صورت نگرفته است، از آثار دوره های پیش از اسلام تا عصر ساسانیان و ترکان غربی می دانند. اهمیت هنر هیكل تراشی و نقاشی دوره بودایی بامیان را میتوان بیشتر در معبد منقوش نگارین دره ککرک و تصاویر دیواری و سموچها و مجسمه (۱۵) متری آن مشاهده کرد.

شیران بامیان مدخل در فولادی را مرکز فرمانروایی خود قرار داده بودند که به (شهرشاهی) موسوم است و به دامنه کوه باباپیوستگی دارد و آثار تاریخی هنری آن حکایتگر شکوه مندی آن می باشد.

سموچ بزرگی که نسبت وسعت داخل آن و ستونهای متعدد سنگی به (چهلستون) معروف است با دهها سموچ منقش و رنگین دیگر هر کدام به نوبت خود

زندگی و هنر روزگاران رفته را؛ روزگارانی را که زندگی مردم رنگ دیگر و رونق دیگر داشت به ماباز میگویند.

در زمینه شناسایی مدنیت بامیان کتابها و مقالات زیادی به زبانهای مختلف نوشته شده است که در صورت ضرورت میتوان از آنها سود بدست آورد.

ناور

ناور یک حوزه تاریخی در ساحه هزاره جات است، در این حوزه هنوز تحقیقات باستان شناسی صورت نیافته اما نشانه های دیرینگی آن که به صورت تصادف به دست آمده از مدنیته قدیمتر حکایت میکند در اینجا بخش هایی از یک گزارش مفصل رابدین ارتباط به مثابه مثال به نقل می آوریم:

«هیئتی که به غرض ارزیابی ساحه از نقطه نظرتوریزم مشغول فعالیت بود (اگست ۱۹۷۶) بر روی تصادف به کشف سه ساحه مهم باستانی مربوط به قبل از تاریخ موفق گردید که در شمال دشت (ناور) موقعیت دارند. یک نقطه گسترده و وسیع با دیوارهای سنگی و تحکیمات بلند برفراز تپه به مشاهده رسیده و دوساحه دیگر آن متعلق به دوره کهن سنگی بوده که پیگردی بر سطح آن واضح ساخت که این ساحات تاکنون در کشفیات باستان شناسی نظیر ندارد. اغلباً همه ابزار به دست آمده از این دوساحه کهن سنگی از منرال نوع آبسیدین میباشد و تاجایی که آگاهی داریم تاکنون چه در ادوار تاریخی و چه در مقابل تاریخ صنایع ابزار آبسیدین از هیچ نقطه افغانستان ظاهر نگردیده است.

دشت ناور (۵ ر ۶۷ طول البلد شرقی) شصت کیلومتر بطرف غرب غزنین موقعیت داشته که ساختمان (جیولوجیکی) آن از احتمالات آتشفشانی با فشار پایین

میباشد.

مواد ولکانی (آتشفشانی) متعلقه به اواخر (یلیوسین) و (پلسیتوسین) اولی (عصر یخچال ها) یک ساحه تقریباً صد کیلومتر را پوشانیده است که ارتفاع آن از سطح بحر (۳۰۵۰) متر می باشد قله های بعضی کوههای اطراف آن بیش از (۴۸۰۰) متر از سطح بحر ارتفاع دارند و چندین مراکز مواد آتشفشانی در انتهای شرقی و جنوبی دشت وجود دارد.

وقتیکه به طرف شمال دشت ناور سفر کنیم یک تعداد دیوارهای سنگی مستطیل شکل را بر فراز تپه ها می بینیم که فراخور رسیدگی است زمانی که به تپه نزدیک گردیم می یابیم که این دیوارهای سنگی بخشی از یک ساختمان حصار است که به خوبی تحکیمات در آن صورت گرفته و توسط مردمانی ساخته شده که تا هنوز هویت آنها مورد سؤال است و معلوم می شود که برای مدت درازی انسان در آن زندگی داشته است.

تپه ای که بالای آن حصار اعمار گردیده خوردترین و هموارترین سلسله بوده و به طرف شمال دشت ناور اخذ موقعیت نموده است این تپه از نظر دفاعی در موقعیت بهتر نظر به دیگران می باشد تمام سطح تپه توسط سنگهای دریایی به اندازه های مختلف پوشیده شده، دیوارها، برجها و دیگر بخش های این ساختمان دفاعی از سنگهای دریایی اعمار گردیده از بلندترین نقطه تپه می توان (۳۶۰) درجه تمام وادی را مشاهده کرد هرگروپی که به طرف شمال دشت داخل می گردد به آسانی تحت نظر گرفته شده و توسط اهالی تشخیص داده می شوند.

ساختمانهای سنگی این ساحه احتمالاً بیانگر پناهگاه برای مردمان آن زمان و

طویله های دامهای شان می باشد. اعمار یک قلعه دفاعی با چنین بزرگی مستلزم وجود انرژی زیاد و کارگران بیشمار بوده است.

در جابه جا ساختن سنگهای این دیوارها از هیچ مواد دیگری کارگرفته نشده و تراشی بر آنها دیده نمی شود بلکه تنها سنگها یکی پهلوی دیگر نصب گردیده اند.

هیچ مدرکی داخل این قلعه دفاعی به دست نیامده تا مدارکی را پیرامون منشأ و هویت ساکنان آن در اختیار ما بگذارد به احتمال اغلب این استحکامات دفاعی توسط مردمان بادیه نشین اعمار گردیده که مشغول اقتصاد دامپروری و کشاورزی بودند.

بقایای ابزار سنگی نوع آبسیدین و پارچه های خورد و ریزه ساییده شده سنگی در سطح بالایی زمین به امتداد جانب شمال غربی این تپه قلعه بندی شده به دست آمد. تاجاییکه معلومات داریم ابزار ساخته شده از سنگ آبسیدین در این ساحه نخستین محل پیدایش اینگونه ابزار گزارش داده شده که در یکی از ساحات ماقبل التاريخ افغانستان موجود بوده است.

بر اساس تصنیف نوع و تخنیک تنها می توان گفت که این ابزار بیانگر یک دوره ناوقت کهن سنگی واپسین (میان سنگی) است یا شاید قدیم ترین مرحله صنعت نوسنگی را وانمود می کند. کشف در ساحه مربوط به صنعت آبسیدین و قلعه های استحکامی بر تپه ها دال بر افزایش فرهنگ های متنوع ماقبل التاريخ در افغانستان می باشد. (۳۶) (۱)

خوات

خوات در حوزه بهسود یک محل تاریخی دانسته می شود که آثاری از آنجا

(۱) کشفیات تازه ساحات ماقبل التاريخ در دشت ناورغزنی تتبع و نگارش.

ظاهر گردیده و هنوز بقایای معابد قدیمه آن دیده می شوند و ظرف فلزی که از آنجا کشف گردیده در برتش موزیم نگهداری می شود. به قول کهزاد کتیبه‌ای که از آنجا به دست آمده سرپوش یک ظرف فلزیست که دورادور آن تحریر شده و روش تحریر آن مربوط و همانند تحریر دورهٔ اخیر کنشکاست تاریخ کتیبه پانزده ماه (ارته می ریوس) سال (۵۱) عهد کنشکامی باشد که در زمان سلطنت هویشکان نوشته شده متن کتیبه عبارت از یک وقف نامه می باشد و به صراحت معلوم می شود که یکی از خاندان های محلی موسوم به (ماریگا) که در (خووادا) یعنی خوات در دوره زمامداری هویشکا میزیسته و در حوالی (۱۸۳) میلادی در گذشته به عمل خیر وقف زمین و اعمار معبد و استوپه در آن ناحیه پرداخته است. واقف مذکور معبدی بنام خود ساخته بود که در خوات به اسم معبد (اگر آماریکا) شهرت داشت. (۳۷) (۱)

کهزاد در اثر دیگر خود نیز از کتیبهٔ خوات مربوط دورهٔ هویشکا یاد می کند و شابهار غزنه را هم منسوب به دوره همین پادشاه می داند او از قول (موسیو برنارد) رئیس هیئت حفاریات فرانسوی می نویسد که سنگ نبشته‌ای که توسط (اندره بودنیر) از دشت ناور در ارتفاع (۴۲۰۰) متری کشف شده دارای سه متن است که به رسم الخط های کوشانی، یونانی و خروشتی می باشد (۳۸) (۲) (۳)

اجرستان

اجرستان یا حجرستان که در متون تاریخی به نام وجیرستان نیز یاد شده است از

(۱) کتاب: تاریخ ادبیات افغانستان قسمت اول نوشته احمد علی کهزاد چاپ کابل سال (۱۳۳۰) صفحه (۳۰)

(۲) کتاب: شابهار، اثر کهزاد، کابل سال (۱۳۴۶) صفحه (۱۰) و (۱۱).

(۳) کتاب: سراج التواریخ جلد (۳) صفحه (۸۱۸)

مناطق به غایت سرسبز و آباد صفحات مرکزی بود که نشانه هایی از آثار تاریخی دوران های در آن موجود است .

بعد از پایان جنگ سالهای (۲۳۰۶ - ۱۳۱۵) قمری که در عهد امیر عبدالرحمان خان در هزاره جات به وقوع پیوست شخصی بنام عبدالسبحان کشمیری از طرف دولت وقت مأمور شناخت و نقشه برداری و آگاهی از چگونگی نتایج جنگ در اجرستان گردید. او پس از مطالعه مسایل مربوط راپوری ارائه داشت و در ضمن آن این مطلب تاریخی را متذکر گردید :

«...علاقه حجرستان بسیار وسیع و هموار است و شهر قرغان ازابنیه هجیربن گودرز وزیرکیکاوس در اینجا واقع بوده و حالا سنگری که کرنیل محمدالله خان در دور افواج پادشاهی برافراشته در نقش این شهر است. و حجرستان بعینه مثل چهار دهی کابل و در وسعت چند برابر از آن بزرگتر می باشد. (۳۹) (۱)»

باید یادآور شد که در اجرستان حوادث فراوانی روی داده که مجال بیان آن در این جانیست . در حدود سی میلی شمال نایک (مرکزیکاولنگ) دره وجود دارد که بنام جودان یاد می شود. در دهنه این دره خرابه قلعه به غایت قدیمی به نظر می رسد که به قلعه جودان موسوم است ، این خرابه بقایای آثار قلعه مستحکمی که گذشت روزگاران و گزند باد و باران دیوارهای آن رابه از هم فروپاشی مواجه ساخته و برج شمال شرقی این قلعه که شکل مستطیل دارد و نیز برج شمال غربی آن هنوز بصورت کلی خراب نشده است خشت هایی که در ساختمان این قلعه به کار رفته دارای (۵۰) سانتی طول ، (۲۵) سانتی عرض و (۱۲) سانتی ارتفاع می باشد و سطح

(۱) کتاب : سراج التواریخ جلد (۳) صفحه (۸۱۸) .

داخلی دیوار بایک نوع خاک مخصوص پلستر شده که استحکام آن قابل حیرت است. در هفتاد میلی شمال نایک، واقع در قریه (سختگی) بالای تپه ای در ارتفاع تخمین (۱۰۰) متر تعمیر بزرگی دیده می شود که دارای (۱۰۰) برج است اما بنام (چهل برج) یاد می شود. بر جبهه رعایت ساختمان کوه، در بلندیها و پستیها واقع گشته و تماماً به سمت دره عمومی و به شکل مدور اعمار شده اند در نزدیکی این ساختمان به روی یک سنگ طبیعی نبشته ای موجود است که تقریباً از بین رفته و خوانده نمی شود. برجها با خشت و پلستر تعمیر گردیده اند، پایین برج تخمین (۵۵) یا (۶۰) متر بلندتر از دریایی قرار دارد که در پای آن جریان دارد، مردم میگویند که در داخل این برج راهی وجود دارد که تا سطح دریا پیش رفته و از این راه به قلعه آب آورده می شده است، تاریخ بنای این قلعه را کسی نمی داند اما احتمال می رود که قبل از حمله چنگیز در این قسمت آباد شده و در آن هنگام برای دفاع از آن استفاده می شده است.

در (کرس کورگه) واقع در (۲۰) میلی شرق مرکز دایکندی تپه ای وجود دارد که رود کورگه از کنار آن می گذرد. هر سال در هنگام آبخیزی که یک قسمت تپه را آب تخریب می کند، اشیای مختلف فلزی از قبیل مجسمه، ظروف و حلقه ها آشکار می گردند و کوزه های بزرگ گلی پخته که در بین آنها اسکلت انسان موجود است و حلقه های خورد و کلان فلزی که در دست ها و گردن آن آویخته شده از زیر خاک بیرون می آیند.

شیر قلعه

در علاقه گیزاب قلعه بزرگ و تاریخی مستحکمی وقوع دارد که دارای (۲۵) برج می باشد و در یک قسمت سه راهی دره واقع است. از وضع این قلعه برمی آید که

زمانی بحیث یک پایگاه جنگی از آن استفاده می شده است ، این قلعه به نام (شیرقلعه) موسوم است و به صورت حیرت آوری بنایافته و سطح دیوارهای آن که در بالای نشیبگاهی به طور عمودی قرار گرفته دارای نقاشی می باشد.

شیرقلعه از بناهای بسیار قدیمی و مستحکم گیزاب است که تاریخ اعمار آن معلوم نیست و در کتاب سراج التواریخ پنج بار نام آن یاد شده که محمدعظیم سه پای از آن استفاده می کرده است . (صفحات - ۸۰۷ - ۸۰۸ - ۸۰۹ - ۸۱۶ و ۸۲۰) دیده می شود.

غار تکاب

در تکاب غار، غاری وجود دارد که در داخل کوه احداث شده ، دهنه این غار تنگ و داخل آن وسیع است و چنین می نماید که روزگاری آن رابه غرض پناه جستن از حوادث ایجاد کرده اند.

سلطان رباط

سلطان رباط در علاقه ورث چنانکه از نام آن پیداست یک منطقه تاریخی محسوب می گردد. گفته می شود که چند سال قبل از یک پشته آن شخصی کوزه ای یافته بوده که سکه های طلا در آن وجود داشته و شکل یک آدم سوار بر گاو ونیزه در دست بر روی سکه ها دیده می شده است و نیز دو لوحه سنگ مرمری یکی بنام زن سلطان محمود غزنوی و دوم به نام بی بی ماه صبیبه سلطان مذکور که به خط ثلث نوشته شده و تاریخ آن هم معلوم است موجود می باشد و هم چنین در سلطان رباط هنگام کندن تپه به غرض استفاده از خاک و سنگ همیشه به تعداد زیادی خشت پخته

و بلول از زیر خاک بیرون می آید. (۴۰) (۱)

قلعه سرخ حصار

در نقطه اتصال سه دره یعنی دره لوکان، دره شار و دره سبزآب درعلاقه ناور بقایای قلعه مرتفعی موجود است که تنها از جانب غرب راه ارتباطی دارد و جهات دیگر آن با دیوارهایی به بلندی (۱۵۰) متر احاطه و مسدود می باشد و این قلعه بر هر سه دره حاکمیت دارد.

این قلعه در واقع بالاحصار سرزمین خوات است، اما چون سنگ و خاک آن سرخ رنگ است بنام (سرخ حصار) شهرت دارد و آن را شارخوات نیز می گویند که کلمه (شار) بدون شک از نام شاران غرجستان گرفته شده و از اینگونه نامها که با کلمه شار ترکیب یافته در هزاره جات زیاد است که از جمله می توان حاکم نشین (شارستان) را یاد کرد که بصورت شهرستان نوشته می شود.

ساختمان و تأسیسات و استحکام قلعه نشان می دهد که یک قدرت قابل توجهی این بنا و برجها و دیوارهای آن را در چنان موضع مرتفعی به وجود آورده است چشم اندازهای سه دره با جویبارها و چمنزارهای آن از بالای قلعه بسیار جالب می نماید. (۴۱) (۲)

گنبد بیگم

در منطقه جرمتو واقع در حکومت محلی جغتو گنبد قدیمی و کهنه ای دیده می شود که به «گنبد بیگم» مشهور است درباره این گنبد حکایت فولکلوریک در بین مردم

(۱) مجله آریانا شماره دوم سال چهاردهم سال (۱۳۳۴) مکتوب حکومت کلان دایزنگی به عنوان انجمن تاریخ وقت.

(۲) سرخ حصار یا شهرخوات، مجله آریانا شماره (۸) سال (۱۴) (۱۳۳۵) پ

است که می گویند در زمان سلطنت محمود غزنوی، روزی شخص سلطان از این راه می گذشت و خیلی تشنه شده بود در این حال زنی رادر کنار چشمه دید که رخت می شوید سلطان برای رفع عطش از آن زن آب خواست و بدون اعتنا جامی را که در دست داشت به آب فرو برده و آب گل آلودی را به سلطان پیش کرد. سلطان گفت: قدری آب پاکتر دهد، زن بار دیگر چنان کرد و در نوبت سوم آب پاک به سلطان عرضه نمود و گفت چون شما خیلی خسته بودید اگر به مجرد رسیدن به شما آب پاک می دادم می نوشیدید احتمال آن بود که مریض شوید و لذا اِهمال کردم تا کمی خستگی شما رفع گردد. سلطان را سخن وی خوش آمد و عده داد تا یک اندازه زمین و مبلغی پول به او بدهند و هم بعد از مرگ گنبدی به قبر وی بنا کنند. امر سلطان عملی شد و قبر او بنام گنبد بیگم معروف گردید. (۴۲) (۱)

گرچه این روایت افسانه گونه فولکلوریک است مع الوصف صداقت و فراست زن روزگاران هزار سال پیش آن سر زمین از آن به مشام می رسد و نمودی از پیشینه زندگی مردم بشمار می آید.

قلعه نای یا حصار نای

قلعه نای که حصار نای نیز گفته می شود و مسعود سعد سلمان شاعر توانای عهد غزنوی مدتی در آن زندانی بوده است از اماکن مهم تاریخی دانسته می شود که در تاریخ ادب دری سخت معروف است و تذکره نویسان محل آن را بخوبی در نیافته اند. این قله در تنگنای دره ای از حکومت محلی ناور که از غرب به شرق امتداد دارد و در شمال آن جبل مشهور (گل کوه) واقع است ساخته شده و اکنون نیز بقایای دیوارهای آن

(۱) کتاب: قاموس جغرافیای افغانستان جلد (۱) صفحه (۴۶۵).

وجود دارند. (۴۳) (۱)

قلعه کافری

از این نمودارهای تاریخی و پیشینگی که بگذریم این نکته رانیز باید بیاد آورد که در اکثر مناطق هزاره جات آثاری از قلعه های مخروبه قدیمی به نظر می آیند که طرز زندگی مردم این سرزمین را در زمانه های دورتر نشان می دهد و مردم این قلعه ها را بنام های (قلعه کافری) یا (کافرقلعه) و یا (قلعه کافرها) یاد می کنند.

اطلاق کلمه های (کافر) و (کافری) بر این قلعه ها بیانگر حالات آن روزگاران از تاریخ صفحات مرکزی است که دیانت اسلام را هنوز نپذیرفته بودند، تحقیقات درباره نامهای تاریخی مناطق مرکزی که در متون قدیمه وارد شده برای شناخت بیشتر منطقه اهمیت فراوان دارد مانند تمزان، کرمان، گزیو، اجرستان و جزاینها. (۴۴) (۲)

اگر روزی در این بخش کوهستانی کشور تحقیقات باستان شناسی بعمل آید و حفریات صورت بگیرد و خاک برداری در بعضی نقاط آن مثل سلطان رباط، چهل برج، کرس کورگه، سرخ حصار، خوات و بعضی از قلعه های کافری انجام شود، بی گمان آثار تاریخی در خور اعتنای درگذشته های دور این منطقه مکشوف خواهد گشت که مبین دیرینگی و شیوه زندگی و دیانت و هنر و صنعت مردم باشد و درپرتوی آن با هویت تاریخی و مدنیت و زندگانی مردم آشنایی و معرفت بیشتر میسر خواهد شد و فصلی یا برشی از تاریخ افغانستان به روشنی خواهد آمد.

(۱) راجع به موقعیت این قلعه به مقاله مفصل (قلعه نای) به قلم ابراهیم غزنوی به شماره های (۱۱) و (۱۲) سال نهم و شماره های (۱) (۲) سال دهم مجله آریانا سال (۱۳۳۰) مراجعه شود.
(۲) در مورد پاره نامهای تاریخی می توان از رساله (شهرهای آریانا) چاپ کابل نیز استفاده نمود.

رویداد سالهای (۱۳۰۶) تا (۱۳۱۵) قمری

در جریان گذشت زمانها، صدها واقعه و حادثه نیک و بد در ساحه ماجراخیز هزاره جات به ظهور پیوسته که هر کدام آن به جای خود و به نوبت خود در هستی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی مردم آنجا اثر داشته و تاریخ آن دیار را که بخشی از تاریخ کشور است از ماجراهای گوناگون آکنده است. جستجو و بیان تمامیت این پیش آمدها و یا قسمتی از آنها به سادگی میسر نیست و بامجاله اندک فرصتی گذران نمی توان در آن باره به گفتگو نشست.

۲ - حادثه مهم و یا جنگ با عبدالرحمان جابر

امایکی از حادثه رویداده در آن سرزمین، به قدری مهم و بزرگ است که یاد آن به اختصار در اینجا ضروری می نماید این رویداد عبارت از جنگهای ده ساله امیر عبدالرحمان خان که به سال (۱۲۹۷) قمری به پادشاهی نشست چون در آن هنگام وضع سیاسی کشور ثبات و سامان چندانی نداشت لذا او به منظور تحکیم و بسط قدرت خود در سرتاسر کشور دست به اقدامات شدید و خشونت آمیز و سرکوبی های عاجل زد و مردم در ساحات مختلف کشور و از جمله در هزاره جات که با شرایط قسمافیودالی و ملوک الطوائفی به سر می بردند در برابر قدرت مرکزی عکس العملهایی از خود نشان دادند و قدرت مرکزی بر شدت برخورد خود افزود.

درگیری ده ساله، آغاز و پایان آن

درگیری امیر در هزاره جات از آغاز تا انجام مدت ده سال (۱۳۰۶) تا (۱۳۱۵) را

در برگرفت که آغاز آن در بخش شمال شرق بود و در بخش جنوب منطقه یعنی ارزگان پایان یافت.

در این جنگ دیرمدت که پنجاه هزار سرباز به قول خود امیر در کتاب تاج التواریخ و در حدود همین تعداد افراد ایلجاری شرکت داشتند. اضافه بر ضیاع عظیم انسانی ویرانیها و نابسامانیهای جبران ناپذیر بر مردم و منطقه وارد گردید که اثرات آن حتی تا امروز که قریب یکصد سال از آن هنگام می گذرد مشهود است. این رویایی رابا وصف صدمات و استضعاف مردم در حیات سیاسی هزاره ها و تاریخ وطن ما می توان یک نقطه عطف و یک پدیده درخور توجه سیاسی دانست که یاد آن هیچگاه از صحنه روزگار زدوده نخواهد شد.

با حدوث این رویداد بود که هزاره ها مورد بی توجهی و فراموشی حکومت های بعد از آن قرار گرفتند و تحریمات و تغییرات فراوان اقتصادی و فرهنگی در مورد آنان در عرصه تطبیق قراردادها شد و مدت تقریباً یکصد سال را مردم در آن سرزمین بامحرومیت از حقوق طبیعی و مدنی بسر آوردند و از قافله تمدن فرسنگها عقب نگه داشته شدند.

گرچه در آن روزگاران وسایل ارتباط جمعی وجود نداشت و اخبار اینگونه حوادث به گوش جهانیان نمی رسید مع الوصف جریان گيرودار این جنگ که طولانی بود و غیر عادلانه، از مرزهای بیرون رفت و به سرزمینهای همسایه رسید و مورد تبصره ها و بررسی های موافق و مخالف واقع گردید، اما بازتاب آن در داخل کشور جدی و همگانی بود و همگان از آن آگاهی داشتند، چنانچه محمد یوسف ریاضی هروی در کتاب عین الوقایع (چاپ مشهد حدود (۱۳۲۵) قمری و محمدافضل ارزگانی

در کتاب مختصر المنقول (چاپ هند ۱۳۳۲) قمری به تفصیل از آن سخن گفته اند و نیز خود امیر عبدالرحمان خان در کتاب تاج التواریخ چاپ کابل (۱۳۳۳) در آن باره بسیار زیاد حرف زده است ولی گزارش بسیار مفصل و دقیق و همه جانبه این رویداد در جلد سوم سراج التواریخ تألیف فیض محمد کاتب که خود مورخ رسمی و معتمد دربار وقت بود ثبت گردانیده شده که بر اساس اسناد و مدارک و فرامین دست اول و طرف اعتماد می باشد و تصور هیچگونه اختلاف و اشتباهی در آن نمی رود. گزارش این حادثه که جابه جا در بخش های لازم و متفاوت سراج التواریخ آورده شده اگر از آن کتاب اقتباس و در یکجا منظم ساخته شود بدون شک کتاب مستقلی از آن بوجود خواهد آمد و گویا کسی به این کار دست یازیده است.

مرحله اول

این نکته قابل یادآوری است که جنگ در هزاره جات دو مرحله دارد و مرحله اول آن در سال (۱۳۰۹) یعنی پس از چهار سال به پایان رسید و مردم که زیانهای جانی و مالی فراوانی متحمل شده بودند پیشنهادات و شرایط دولت را پذیرفتند و اطاعت خود را اظهار داشتند.

مرحله دوم

اما کارداران و مأمورین دولت که به منظور اداره امور و تأمین آرامش و جلوگیری از برخوردهای مجدد در آنجا مستقر بودند دست به آزار و اذیت مردم دراز کردند و جور و تعدی را پیشه خود ساختند. این امر باعث طغیان مجدد مردم گردید و جنگ رابه مدت شش سال دیگر به درازا کشانید.

برای استناد این یادآوری، مطلب کوتاهی از سراج التواریخ رابه مطالعه می

گذاریم: (وازانسوی پس از مطیع و منقاد شدن تمامیت هزاره یاغستان و خراب کردن قلاع و گرفتن اسلحه شان سرکردگان لشکر و آحاد افراد عسکرپادشاهی چشم به مال و جان آن مردم باز کرده دست ستم به گرفتن دختران و پسران درازنموده اسلحه پالیدن و تمام ندادن آن رابهانه جستجوی خانه های آنها ساخته هر چه به قوه داشتند در به فصل آوردن آغاز نهادند.

چون افسران و اعداد سپاه نظام چنانچه سردار عبدالقدوس خان از جور و ستم ایشان که به شرح رفت عریضه نگارپیشگاه حضور والا شد حکم فرستادن فتنه جویان رابه کابل به نام او شرف صدور یافته و او یک یک را پس از وصول این فرمان پیهم روانه کابل نموده، چون درباب جور و تعدی سپاهیان از سهو منشیان حضورفرمان باز داشتند و منع کردن از ستم مرایشان را شرف صدور نیافته بود وی اعداد سپاه را در ستم ایشان هیچ نگفته و ایشان در جور و تطاول جری تر شده و بیداد زیاد بر روی کارآوردند حتی مرتکب اموری که در شرع مطهر از منهیات است شدند. (۴۵) (۱)

۳ - امارت امیر حبیب الله خان

وسیاست او در مقابل هزاره

پس از مرگ امیر عبدالرحمان، پسرش حبیب الله خان به جایش نشست در این هنگام جنگ وجدال که در گوشه های مختلف کشور وجود داشت فروکش کرده بود و مردم تاحدی به زندگی عادی روی آورده بودند و گویا آرامش بعد از طوفان به وجود آمده بود.

(۱) کتاب: سراج التواریخ جلد (۳) صفحه (۷۴۶) و (۷۶۲)

در هزاره جات که بر اثر جنگ دراز مدت مردم از لحاظ اقتصادی و اجتماعی به کلی مستضعف شده بودند، اکثر به ولایات دیگر افغانستان و حتی به سرزمین های همجوار مهاجرت اختیار نموده بودند.

امیر حبیب الله خان به تاریخ (۱۲) رمضان سال (۱۳۲۲) قمری برای آرامش بیشتر اوضاع اعلامیه صادر نمود که در آن از هزاره های مهاجر و مسافر تقاضای بازگشت به منازل و اوطان شان به عمل آمده بود.

در این اشتهار گفته می شود که به منظور آرامی و آبادی و ترقی دولت و ملت افغانستان چشم از سابقه همه رعایا پوشیده شده و به همه ابلاغ می شود که به اوطان خود مراجعه نموده به آرامی زندگی نمایند و به کشت و کار در ملک و زمین خود مصروف باشند و اشخاصیکه به خارج علاقه دولت خدا داد و به دیگر دول فراری می باشند همه به موجب حکم اشتهار هذا اجازه و حکم دادیم که واپس به اوطان خود حاضر شوند و به خاطر جمعی بیایند، و اگر ملک آنها تا حال به {افغانهای} مهاجر داده نشده بود بعد از این حکم کردیم که داده نه شود ملک خود را متصرف شده آرام و آسوده باشند و آن کسانی که ملک و زمین شان به {افغانهای} مهاجر داده شده آن ملک و زمین پس گرفته نمی شود و در بدل آن از دیگر زمین های خالصه سرکاری که جدید جوی کشیده شده و آباد و قابل زراعت است داده می شود که آسوده و آرام شوند. (۴۶)

(۱)

شاید عده زیادی از مهاجرت کنندگان در اثر این اشتهار به اوطان خود مراجعت

(۱) کتاب: افغانستان مؤلف هاملتون چاپ لندن در سال (۱۹۰۶) صفحه (۳۷۰) در کتاب هاملتون متن فرمان گرد آورده شده است)

کرده باشند. اما تعداد زیادی از آنان در جاهایی که ساکن شده بودند باقی ماندند مثلاً در داخل کشور در ولایت بلخ، جوزجان و قندوز و بغلان و کابل و هرات و قندهار و غیره و در خارج کشور در عراق و ایران و بلوچستان و غیره.

در هر حال این رویداد در حیات اجتماعی سیاسی هزاره ها تأثیری عظیم وارد کرد و تغییر قابل توجهی در سیستم تفکر و طرز زندگی و روحیه اجتماعی آنان به وجود آورد و بخش های متفاوتی از آنان را با حیات اجتماعی مردم در سرزمینهای دیگر آشنا گردانید.

۴ - امارت امان الله خان

در عهد امارت امان الله خان هزاره ها وضع نسبتاً بهتری داشتند و آن امیر نیک اندیش بند اسارت و حقارت راز دست و پای آنان بگسست، و از همین نیت انسانی او بود که آن مردم برای دوام سلطنت او از تلاش و پشتیبانی دریغ نورزیدند. در آرامش نسبی عهد امیر حبیب الله خان و روزگار سلطنت امیر امان الله خان مردم مجال آن را بدست آوردند که زندگی از هم پاشیده شده خود را قدری سروسامان بدهند و بار دیگر به کار و تولید مشغول گردند. در جریان سالهای (۱۹۰۱) (۱۹۷۸) یعنی مدت بیشتر از (سه ربع قرن) مسئله عمده و چشم گیری که در زندگی اجتماعی سیاسی آن مردم اثر بارز داشته باشد تقریباً در ساحه زیست آنان به ظهور نیوسته است. و مردم سرگرم کار و زندگی بوده اند.

نکته در خور یاد آوری

وامانکته در خور یاد آوری اینکه در جریان این مدت دولت های وقت کاملاً این

مردم را از نظر انداخته بودند و در بهبود احوال شان کمترین توجهی نشان نمی دادند و آنان از معارف و شفاخانه و پروژه های ساختمانی و زراعتی و استفاده از پست های دولتی و هرگونه حقوق و امتیاز دیگر بکلی محروم بودند و مورد تبعیض و تعزیر قرار داشتند و آنچه برای شان میسر می شد تنها محصول عرق ریزی های خود شان بود و بس. اما آن مردم با وصف این همه محرومیت و از نظر افتادگی با پشتکار و بلند همتی، همواره در امر ساختمان کشور از راه خدمات بشری به حیث نیروی عمده انسانی سهم بارز داشته اند و در راه آبادی وطن از هیچ گونه تلاش و کوششی خود داری نوزیده اند و آثار آبله های دست، و نیروی بازوی شان در تمام پروژه های ساختمانی کشور از قبیل عمارت ها، کانالها و پلها و غیره نمودار و آشکار است.

راپوری تیم صحتی از سه کلینک در بامیان

در تابستان سال (۱۹۷۰) سه کلینک سیار از طرف تیم صحتی (میدکل اسیستنس پروگرام) به منظور یک سلسله معلومات اولیه بهداشتی در ولایت بامیان دایر گردید راپوریکه از مشاهدات کوتا مدت این تیم به مقام مربوط ارائه شده از وضع بسیار نامساعد بهداشت مردم در آنجا سخن می گوید، درجایی از راپور هیئت گفته می شود:

سرعت فوت اطفال در فامیلهایی که مادرانش جوان بوده اند به (۵۶) فیصد می رسد... مرگ اطفال بیشتر در سن یک سالگی به اوج خود می رسد. خصوصاً موقعی که تعداد حمل زیاد شده و فاصله بین آنها یعنی بین حاملگی ها کوتاه باشد و نیز مرگ در جنس مذکر بیشتر نسبت به اُنات است.

مهمترین شکایات صحتی مردم را، پراریت های معایی، انتانات معایی، پرابلم

های سیستم بولی و تناسلی ناحیه صدری و کمبودهای تغذیه ای تشکیل داده است. نشو و نمای ضعیفی که در نزد اطفال به مشاهده می رسد فکرمی شود که مربوط به کمی مقدار انرژی و کلسیم می باشد زیرا یک مقدار پروتئین را که اطفال می گیرند به جای آنکه برای نشو و نمای اعضای شان بکار رود نظربه کمبود انرژی در بدن، پروتئین نیز به احتراق می رسد و طفل از نشو و نمای سالم عقب می ماند.

غذای مردم هزاره

غذاهای مردم هزاره رانان گندم و یانان جو، دوغ، چای و بوره تشکیل داده است دانه های نباتی و حبوبات، تخم مرغ، گوشت و پنیر بسیار به ندرت در غذاها دیده می شود. میوه جات و سبزیجات در تابستان به صورت نامنظم و غیرمتداوم وجود دارد. ولی در موسم زمستان اصلاً هیچ پیدانمی شود، مهمترین قلم سبزیجات راپیاز تشکیل داده است. (۴۷) (۱)

بی عدالتی های بادوام و بی انجام نظامهای فیودالی گذشته بر هزاره هابدان حد وسیع و چشمگیر بود که تمام مردم افغانستان و حتی در بیرون مرزهای کشور آن آگاهی راداشتند و در هر برشگاهی از زمان، فریاد اعتراض حلقه های روشنفکری و شخصیت های وطن پرست و هوادار عدالت در ارتباط بدین برخوردهای ناروا و غیر جایز بلند بوده و بگوش مدافعان مسئله انسانیت رسانیده شده است.

ببرک کارمل در محفل نمایندگان ولایت بامیان به تاریخ (۲۹) قوس (۱۳۵۹) با توجه بدین پس منظر ناسالم ضمن اظهارات سودمند دیگر در مورد سیاست تبعیض

(۱) سو تغذیه در هزاره جات راپور تیم صحی تشریح و ترجمه محمد ظاهر احدی در سال (۱۳۵۱)

طلبانه و تجرید گرانه قدرتمندان از میان رفته فرمودند:

طوریکه تمام مردم افغانستان اعضای یک جسم، یک روح و یک بدن هستند مردم هزاره جات که در مرکز کشور ما زندگی می کنند عضو سالم و زحمتکش جامعه ما هستند.

این ظالمان و ستمگران و خائنین به مردم و کشور ما بودند که همیشه سعی می نمودند تا مردم زحمتکش و شرافتمند هزاره جات را از برادران و هموطنان خود جدا و دورنگهدارند ولی امروز به اتکای خداوند بزرگ هیچ قدرتی در جهان نیست که مردم غیور و باشهامت هزاره جات را از دیگر اقوام و برادران افغانستان جدا سازد.

دولت مستبد و ظالم موقتاً دولت داری و زمامداری می کند ولی پایه دار نیست اما دولت عدل و تقوا و دولت خدمتگذار مردم همیشه باقی می ماند (۴۸) (۱)

دستگیر پنجشیری با توجه به این رنجهای فرسایشی و بیان ناپذیر و نیازهای فزون از شمار هزاره ها و نقش آنان در تولید نعم مادی و فرهنگ کشور ضمن مقالات مفصلی نوشته بودند:

صدها سال در سرزمین هزاره ها (غرجستان) مناسبات پدرشاهی، طایفه بردگی ماقبل فیودالی، روابط ملک الطوائفی و ارباب رعیتی با همه خشونت خود مسلط بود و هنوز هم بقایای این مناسبات فرتوت در این قسمت کشور، پایداری نشان می دهد و اینها عامل کندی رشد و تکامل زندگی مادی و معنوی و فرهنگی مردمان زحمتکش هزاره می باشد. در سال (۱۷۹۲) هزاره جات مورد تاخت و تاز مستبدین و دست نشانندگان استعمار کهن قرار گرفت و مردم هزاره به بردگی کشانیده شد و مورد بیرحمانه

(۱) حقیقت انقلاب ثور، شماره (۴۸) سه شنبه (۲) جدی (۱۳۵۹)

ترین ستم ملی و طبقاتی قرار گرفتند، استعداد اخلاقی و پُرازش هزاره‌های نجیب، مانند امتعه تجارتی در بازار عرضه شد و حیثیت و کرامت انسانی و حقوقی و آزادیهای هموطنان هزاره مانند سایر خلیقهای کشور در معرض بیداد ارتجاع استبداد شرقی قرون وسطایی و عمال دستگاه حاکمه و نیروی استعمار واقع گردید و در نتیجه سیاست‌های منفور و مردود ضد ملی و ضد دموکراتیک تبعیض قومی و منطقی و تفرقه ملی را به مردم افغانستان ارمغان آورد و مانع همبستگی نیرومند و اتحاد برادرانه ملیت‌های هموطن کشور و سد عمده ترقی و تکامل اجتماعی گردید. و در بسیار از شئون سیاسی و فرهنگی و اجتماعی حق اشتراک به مردم هزاره داده نشده است.

در سالهای اخیر تعداد زیاد هموطنان زحمتکش هزاره بنا بر افزایش نفوس، قلت زمین زراعتی شرایط دشوار زندگی و ظلم و بیدادگری بی حد و حصر متنفذین محل و مأمورین حکومتی مجبور گردیده‌اند ترک محل نموده و به شهرها و به خصوص شهر کابل سرازیر شوند و جهت تأمین زندگی بخور و نمیر امور مشقت باری را انجام دهند و تعداد دیگری مانند سایر کوهستانیان بی زمین و کم زمین سیه روز تهیدست افغانستان طی یکی دو دهه اخیر با استفاده از حداقل امکانات و شرایط برای کار در پروژه‌های تولیدی و ساختمانی خورد و بزرگ و در پروژه‌های راهسازی و غیره رهسپار شهرها مناطق صنعتی و پروژه‌ها گردیدند.

عده‌ای از این مردم پرتلاش و نجیب در پهلوی سایر ساکنان زحمتکش افغانستان در پروژه‌های مربوط به بخش عامه و غیره به کارهای با ثمر پرداختند فن به غرش در آوردن ماشین‌های غول پیکر را آموختند، دریاها را مهار کردند دل‌کوههای بزرگ را شکافتند و کارگران ماهر شدند. جای ذهنیت ساده دهقانی بردگی و مالدار

آن را ذهنیت نوین کارگری گرفت ، شعور طبقاتی و اجتماعی نوین در ذهن آنان بیدارگشت .

ملت بُردبار و زحمتکش هزاره در جریان این همه تلاش های خستگی ناپذیر کارخلاق و مبارزات پیگیر تاریخی خود در مراحل و دوره های مختلف مادی جامعه پدیده های شور انگیز ادبی ، هنری و فرهنگی را آفریده اند که توجه به گرد آوری معرفی و نقادی آن مسلماً فرهنگ محلی و ملی ، وطن واحد ما را اغنا خواهد بخشید و یقیناً جهات مختلف زندگی ملت نجیب هزاره را منعکس خواهد کرد. (۴۹) (۱)

سلیمان لایق نویسنده و شاعر بادرد وطن که از راهیان شریعت برابری و تساوی حقوق میان تمام ملیت ها و افراد جامعه می باشد چندین سال پیش از امروز نقش فعال و سازنده زحمت کشان هزاره را در امر تولید نعمت های مادی و اتلاف حقوق انسانی آنان را به وسیله صاحبان زور و زر، مورد بررسی قرار داده با درک رنج و درد بیکران شان احساس خود را در خلال مقالاتی به تحریر در آورده و به نشر رسانیده است .

بسیار بجاست که پاراگرافهای از آن نوشته پرا احساس را در اینجا از نظر بگذرانیم :
مردم زحمتکش و وطن دوست هزاره که عموماً و در قلب کوهستانات مرکزی افغانستان زندگی می کنند در امر انکشاف و خدمت به وطن محبوب افغانستان سهم بزرگی ایفا کرده اند این فرزندان زحمتکش وطن در دشوارترین شرایط محیطی ، و در گرما و سرما، در دشت کوهستانات و به وسایل ساده بیل کلنگ تا و سایل غول پیکر ماشینی در خدمت آبادی وطن قرار گرفته و پیوسته در خدمت مردم ما در وطن کمر

(۱) جریده پرچم شماره بیست (۲۰) (۳۱) سرطان سال (۱۳۴۷)

بسته اند کارگران پاک دل و وطن دوست هزاره توانسته اند در کوتاه ترین مدتی ماشین های بزرگی را به کار انداخته و اداره کردن آن را فراگیرند و با کار خستگی ناپذیر و عمل خود در شکستن سکوت مرگبار دشتهای وحشی و رام کردن دریاها و اعمار جاده های کوهستانی اهلیت و وطن پرستی خود را ثابت سازند.

صبر و شکیبایی و مداومت در کار یکی از خصیصه های بسیار عالی هموطنان قهرمان هزاره مامی باشد، عشق به وطن، دفاع از مصالح عالیه ملی پابندی به اتحاد و همبستگی مردم وطن و وفاداری به استقلال تمامیت اراضی و موجودیت افغانستان از صفات روشن و برجسته این ملت شریف و زحمتکش است.

ولی متأسفانه نظام فیودالی موجود و وجود شیوه های ارتجاعی و کهنه تفکر که توسط طبقات حاکمه ستمگر افاده می شود حیات این مردم نجیب را مانند سایر زحمتکشان کشور دچار ستم و فشار ساخته است.

قدرت های حاکمه علی الرغم تظاهرات و تبلیغات و فرستادن هیئت ها هیچ گام مؤثر و عملی در بهبود اقتصاد اجتماعی و فرهنگی سیاسی مردم هزاره بلند نکرده اند با وجود امکاناتیکه در ساحه زراعت و مالداری صنایع دستی، تولید لبنیات، تأسیس صنایع ماشینی و بکار انداختن معادن و غیره موجود است هیچ حرکتی در این راه به میان نیامده است.

در تمام ساحه وسیع هزاره جات، مطبوعاتی بنام جریده و روزنامه و دیگر وسایل تنویر و تبلیغ مترقی و مدنی هیچ چیزی وجود ندارد و مردم را به فقر و حشتناک فرهنگی دچار ساخته اند. از مکتب و شفاخانه و دواخانه نامی وجود ندارد.

هنوز در هزاره جات اقتصاد طبیعی و اکتفا به خود و شرایط فیودالی

حکمرمایی دارد، فقر اقتصادی موجب گردیده است که زحمتکشان در مغاره های طبیعی، سموچها و معبربرف کوچها و سیلابها زندگی کنند و تحت تهدید دائمی بسر برند، چه بسا از زحمت کشان که در خانه های بی نور و بی منفذ با حیوانات خود یکجا زندگی می کنند و به انواع امراض مبتلا هستند.

سهمی را که زحمتکشان هزاره در اقتصاد کشور به عهده دارند، به مراتب وسیعتر از کاریست که برای ایشان انجام می شود. ارتجاع افغانستان با وصف امکانات وسیعی که برای ایجاد زندگی متمدن در هزاره جات موجود است و با وجود اینکه منابع طبیعی سرشار و قوای بشری کم نظیری را دارا می باشد، وضع قرون وسطایی را تحت شرایط استبداد کلاسیک در سرزمین هزاره جات حفظ کرده است.

(۵۰) (۱)

در پایان بحث پاراگرافهایی در ارتباط موضوع از مقاله دیگری نیز به نقل می آوریم: شکل زندگی امروزی مردمان مناطق مرکزی کشور زاده شرایط تاریخی جغرافیایی و اقتصادی این مناطق است این شرایط در طول تاریخ موجب شده تا رژیم اجتماعی در این مناطق به کندی و بطالت تکامل کند و روابط آن با سایر مناطق کشور محدود بماند و مدنیت های عدیده در آن کمتر نفوذ داشته باشد و هم نظربه عدم تکامل وسایل تولید در زراعت این مناطق هم از لحاظ شکل و هم از لحاظ نوع، خیلی عقب مانده و محدود بماند و از سایر منابع آن مانند منابع زیرزمینی استفاده صورت نگیرد. تاجایی که سرویهای اقتصادی نشان می دهد مناطق مرکزی افغانستان از لحاظ منابع طبیعی حایز اهمیت عظیمی در اقتصاد ملی کشور است استفاده از این منابع نقش

فوق العاده مثبت هم درانکشاف این مناطق و هم درانکشاف اقتصاد ملی دارد. کوه آهن حاجیگک چراگاههای بی مثال دامنه های کوه بابا، دشت ناور، ساحه های خرّم و خوش آب و هوای پنجاب، سنگماشه جاغوری، شهرستان و ارزگان هریک غنای طبیعی عظیم این مناطق محسوب می شود،

از نگاه اقتصاد توریزم، ساختمان طبیعی بند امیر و بتهای غول پیکر بودا، در بامیان، خود وسیله خوب انکشاف اقتصادی این مناطق در حدود معینی می باشد و این مردم زحمتکش صبور ذکی زمینه اجتماعی انکشاف این مناطق بشمار می رود. چنانکه زندگی این مردم با وجود انواع محرومیت های تحمیلی بر آنها عبارت است از مجادله در برابر طبیعت و نامساعد و ناسازگار، ولی با وجود این، استعداد و خلاقیت این مردم در اثر این شرایط طبیعی ناسازگار و فشار تحمیلی و متداوم بر آنها نابود نشده و این خود مایه امید آینده است.

اهمیت انکشاف این مناطق در آن است که قبل از همه این انکشاف امر مجردی نیست و نمی تواند باشد بلکه به حیث حلقه عمده نقش پرارزش رامی تواند در انکشاف اقتصاد ملی بازی کند، زیرا موجب سرعت فرهنگ، رشد اقتصاد ملی، می شود. بدین معنی که وقتی امکانات افزایش تولید در این مناطق فراهم شده و مردم این مناطق به فعالیت تولیدی پردازند و بازدهی کار زیاد گردد همه اینها ضمن محاسبات ملی گنجانیده شده باعث می گردد که سرعت آهنگ رشد اقتصاد ملی افزایش یابد.

(۵۱). (۱)

(۱) مقاله علم رشنودریکی از جراید غیردولتی (۹) سنبله سال (۱۳۴۹)

فصل ششم

چشم اندازهای اقتصادی

۱ - مالداري در هزاره جات

۲ - تجارت در مناطق مرکزی



چشم انداز های اقتصادی

همانطوری که گفته شد هزاره جات یک سرزمین کاملاً کوهستانی است که ساحات قابل زرع آن چندان درخور توجه نمی باشد با وجود این که تمام ساکنان آن به زراعت و مالداری اشتغال دارند و اساس زندگی شان بر زراعت و مالداری استواری دارد و فرآورده های زراعتی و حیوانی دو رکن عمده درآمد مردم به شمار می آید.

چون نسبت کوهستانی بودن منطقه زمین قابل کشت به غایت کم است هر زمینداری مقدار کمی در دسترس دارد و مقدار تولید آن فوق العاده ناچیز است، از اینرو سطح زندگی مردم سخت نازل می باشد. شمار زیادی از مردم اصلاً زمین ندارند به دهقانی کسانی که حدود پنج تا ده جریب یا بیشتر از آن زمین داشته باشند اشتغال می ورزند و بدین ترتیب از حاصل یک اندازه زمین محدود دو یا سه فامیل که

تعداد افراد آن غالباً بین (۱۵) تا (۲۰) نفر می باشد امرار معاش می نمایند.

تعداد کسانی که از یکصد جریب زمین بیشتر داشته باشند به غایت کم است و شاید هیچ کسی رانتوان سراغ گرفت که حدود هزار جریب زمین داشته باشد و بدین ترتیب فیودالیزم به معنی واقعی آن در این سرزمین مصداق پیدانمی کند ولی نمیتوان خصوصیت های آن را که بعضی از خرده مالکان در خود دارند و اثرات نظام فیودالی ولایات مجاور مثلاً صفحات شمال کشور را در نظم اجتماعی مردم این منطقه نادیده گرفت.

پرابلم های تکثر روز افزون نفوس ، قلیل بودن زمین زراعتی ، نامساعد بودن وضع طبیعی و اقلیمی ، از بین رفتن علفچرها ، فشارمواشی کوچی در استفاده از این مراتع در تابستان ها و بالاخره عدم تطبیق پروژه های انکشافی و یک عده مسئله های دیگر، حیات مردم را در آن سرزمین به حالت نامساعدی در آورده اند.

زراعت در هزاره جات شکل کاملاً قدیمی و سنتی را دارد و هیچگونه تحول و تغییری تا کنون در آن روی نداده است ، قلبه ذریعه گاو صورت می گیرد و آبیاری و درو و جدا کردن گاه از دانه همه بر اساس روشهای گذشته می باشد و هیچ نوعی از وسایل مدرن مکانیکی در دسترس مردم قرار نگرفته است. چون زمینهای زراعت آبی غالباً در دامنه های کوهها و تپه ها و سطوح مایل موقعیت دارند، آبیاری نیز شکل مخصوص بخود را دارد.

زراعت آبی و لکمی در تمام هزاره جات یک فصله است یعنی دهقانان در تمام سال فقط یکبار از زمینهای خود محصول به دست می آورند. محصولات عمده زراعت را در این منطقه گندم، جو، جواری، نخود، شاخل، مشنگ، کلول، باقلا

و عدس تشکیل می دهد و برای زمستان حیوانات قسمتی از زمین رشقه و شبدر کشت می شود که غالباً در یکسال دوبار قابل درو می باشد، در سالهای اخیر زرع کچالو نیز تا حدی در بعضی نقاط مثلاً ولایت بامیان معمول گردیده و نتیجه نسبتاً خوبی نیز داده است.

شالی کاری به پیمانہ غیر قابل توجهی در بعضی از قسمت های آن سرزمین مانند شارستان، سرخ جوی ورث، علاقه داری خواجه عمری و دوشی صورت می پذیرد. زیرا این مناطق تا حدی گرمتر است و برای نمونه شالی مساعد می باشد.

محصولات زراعتی در مجموع، در هزاره جات به همان پیمانہ می باشد که به مشکل کفایت زندگی خود مردم رامی نماید و قابلیت فروش و صدور راندارد و کسانی که حاصلشان بیش از ضرورت خودشان باشد، فی صد آن سخت ناچیز است و مقدار مازاد را غالباً کوچیهایی که در تابستان بدانجا می روند به قیمت های نسبتاً نازل و اکثرأ در بدل اجناس و اشیأ از قبیل رخت، ظروف، وغیره خریداری می نمایند و البته کچالو که در سالهای اخیر رواج بیشتر پیدا کرده حدود (۷۰) تا (۸۰) فی صد آن به فروش رسانیده می شود.

در بعضی از نقاط هزاره جات مانند ناور و لعل سرچنگل، دوام زمستان بیشتر است و از این سبب کار زراعت ناوقت تر شروع می شود و ناوقت تر مورد استفاده قرار می گیرد و گاهی بادهای شدید و یابروندت هوا و نزدیک شدن زمستان، مزارع را قبل از پخته شدن و جمع آوری به زیان مواجه می سازد، زراعت للمی گرچه رواج دارد اما محصول آن چندان درخور توجه نیست و گویا به زحمتش نمی ارزد و گاهی با عبور مواشی کوچی ضایع می شود.

احداث باغ و غرس درختان میوه دار نسبت سردی هوا و در هزاره جات معمول نمی باشد و تنها در مناطق نسبتاً گرم تر مانند : شارستان و جاغوری و جغتو قره باغ ، مردم به تربیه اینگونه اشجار توجه می نمایند، اما درختان بید و چنار در همه جا وجود دارد که تا حدی از آن برای فروش در ولایات نزدیک از جمله به کابل استفاده می شود و بیشتر در پوشش در منازل به کار می رود ولی در حال مردم توجه بسیار در افزایش این نوع اشجار از خود نشان نمی دهند.

زمینداری و فلاحت باید با دامداری همراه باشد و لذا مالداری بخش دیگر از فعالیت های اقتصادی مردم هزاره بشمار می رود و تقریباً به ندرت دیده خواهد شد که خانواده ای به مالداری تثبیت نکند و موجودیت تپه ها و کوه های سرسبز و پراز علوفه و نباتات طبیعی و علفچراهای زیاد خود بخود زمینه مالداری و دامپروری را در آنجا مساعد می گرداند.

از اینجاست که در سراسر منطقه هزاره جات در پهلوی زراعت و کشاورزی مردم به مالداری و دامپروری نیز اشتغال دارند و از محصولات حیوانی برای ادامه زندگی خود استفاده مینمایند.

۱ - مالداری در هزاره جات

مالداری در صفحات مرکزی ، در درجه اول به گوسفند و بز اختصاص دارد و پس از آن گاو و مرکب و اسب قرار میگیرند. نگهداری گوسفند، بز، گاو و مرکب نیز گرچه عمومیت دارد ولی تمام مردم توانایی نگهداشتن آنها را ندارند و شاید حدود سی فی صد مردم از داشتن این دونوع حیوان محروم باشند و اما تعداد دارندگان اسب بسیار کم اند و شاید (۱۵) تا (۲۰) درصد خانواده ها بتوانند یک یا دو اسب برای سواری داشته

باشند و دیگران توان داشتن اسپ راندارند، زیرا اسپ در ساحات مرکزی یک وسیله تجملی مانند موتر در کابل میباشد که هرکسی نمیتواند بدان دسترسی پیدا کند مخصوصاً که اسپ مصارف زیاد نیز دارد ولی کدام کار اقتصادی از آن گرفته نمی شود یعنی بار نمی برد و قلبه نمی کند و غیره...

محصولات حیوانی

محصولات حیوانی که مردم از مالداری به دست می آورند عبارت از روغن ، شیر، قروت ، مسکه ، قیماق ، پشم ، پوست ، روده ، کود، برای زمین و مواد سوخت از سرگین آنها میباشد.

شیر و قیماق و دوغ در خود خانواده ها به مصرف میرسد اما روغن و قروت و مسکه قسماً به مصرف میرسد و قسماً برای فروش عرضه میگردد، پوست و روده نیز بیشتر برای فروش تولید میشود ولی پشم حد اکثر در خود منطقه به گلیم برگ و البسه پشمی مانند جاکت ، شال ، جوراب ، دستکش ، و غیره تبدیل میگردد و شاید مقدار کمی از آنها به کوچی و یا جاهای دیگر به فروش رسانیده شود.

تربیه حیوانات

تربیه حیوانات ، در شش ماه بهار و تابستان و یکی دو ماه خزان که علوفه زیاد می باشد مشکلاتی ندارد، اما در سه چهار ماه زمستان یک اندازه مشکل از این ناحیه عرض وجود می کند و کمبود علوفه مردم را به تشویش می اندازد خاصتاً در سالهایی که زمستان از طرف انجام خود درازتر بیاید و ذخایر علوفه تمام شود . درباره چگونگی فلاح و مالداری و گونه های دیگر مشاغل و در مجموع نظام اقتصادی در هزاره جات بعضی از خبرگان و صاحب نظران خارجی نیز معلوماتی ارائه داشته اند که

آشنایی با اطلاعات و نظرات آنان خالی از سود مندی نخواهد بود.

(پولیاک) دانشمند اتحاد شوروی در کتاب (نظام اقتصادی افغانستان) راجع به مسئله زراعت در هزارجات بدین گونه معلومات می دهد:

زراعت در اینجا مانند جزایر کوچک و منزوی در قطعات کوچک زمین که جدا از یکدیگر قرار دارند صورت می گیرد، اندازه این قطعات زمین که به شکل ترشهای مصنوعی در نشیب کوهها موقعیت دارند، بعضی اوقات از چند ده متر تجاوز نمی کند. زراعت میتواند برای مردم حداقل وسایل زندگی را تأمین نماید قرار حکایت مشاهده، محصولات عمده در بین مردم این مناطق عبارت است: ازنان دوده که مخلوط آرد جو باقلی است و بعضاً با گیاهان وحشی تهیه می گردد. پنیر خشک، چای بدون بوره در بعضی از مواقع خاص گوشت نیز در بین آنان مستعمل است. هرگاه این واقعیت را که در این مناطق سبزیجات و محصولات باغ داری وجود ندارد در نظر بگیریم آن وقت خواهیم فهمید که حداقل نقطه زندگی هزاره ها تا چه اندازه پایین است.

حاصلات ناچیز که از قطعات کوچک زمین بدست می آید نمی تواند برای این مردم حداقل نقطه ضروری را تأمین کند، این امر مردم هزاره جات را مجبور می سازد که به منظور امرار معاش قسمتی از سال را در شهرها سپری نمایند. در آنجا برای خود موقتاً پیشه ای را اختیار کنند. پیشه های موقتی که دهاقین به این طریق در شهرها بدست می آورند فقط جنبه موسمی ندارند، بلکه بیشتر اوقات به حرفهای دایمی آنها بدل می گردد و خود پیشه ورنیز در نتیجه قطع هرگونه ارتباط با زمین قبيله خود به یکی

از ساکنان دایمی شهر مبدل می شود. (۵۲) (۱)

(گافربرگ)، دانشمند دیگر اتحاد شوروی در زمینه اقتصاد زراعتی سرزمین هزاره و مشکلات زندگی مردم در بهره گیری از آن نوشته مفصلی دارد که نکات مهمی از آن نوشته به کوتاهی در اینجا آورده می شود:

هزاره جات، طبیعتاً سرزمینی است که اراضی آن کم است و هر پارچه زمینی که برای زراعت مساعد باشد، از آن استفاده صورت می گیرد. زمین های این مردم مرتبه دار می باشد و هر مرتبه با چیده شدن سنگها برای کشت مساعد می شود در کنار این مرتبه ها درخت های چنار یا میوه دار غرس می کنند. مردم هزاره در احداث غدیرها و کشیدن جویها در جاهای صعب العبور مهارت زیاد دارند. به طور خاص در میان این مردم آبیاری جریانی، زیاد معمول است یعنی بالای زمین آب ایستاده نمی شود زیرا زمینها حد اکثر مایل هستند. چنین آبیاری در زمینهایی که عمیق قلبه نمی شوند مزیت زیاد دارند. هزاره ها کمتر سیستم آبیاری خلیجی را استعمال می نمایند در این سیستم آبهای ذوب شده برف و باران در خلیج های کوچک جمع آوری می شود و بعد برای آبیاری از آن استفاده به عمل می آید.

ناکافی بودن زمین در هزاره جات سبب شده است که در اصلاح تخم و آلات کشت و کار مجاهدتی بعمل آورده نشود و به حالت بدوی خود باقی بماند و نیز به امور مالداري توجه بیشتر صورت بگیرد. (۵۳) (۲)

زراعت ولایات مرکزی و مخصوصاً حوزه مرکزی، بدون استثنا زراعتی است که

(۱) کتاب نظام اقتصادی افغانستان چاپ مسکو در سال (۱۹۶۴) ترجمه دری.
 (۲) اقوام آسیای قریب، نوشته کافربرگ مسکو در سال (۱۹۵۷) ترجمه غیر مطبوع از صدیق ملرزی.

سطح تخنیکی آن نهایت درجه پایین است و در مجموع مولدیت آن اندک است چنان
مینماید که این مولدیت هیچ گاهی احتیاجات مردمان این منطقه را تکافو نکرده است
ثروت اراضی منفعتی را متبازرزمی سازد مگر اینکه به طور فشرده‌ای باثروت آب
منطقه ترکیب شده باشد، منطقه از لحاظ ثروت آبی غنی است ولی فعال ساختن این
ثروت ایجاب تمویل و امداد تخنیکی رامیکند. (۵۴) (۱)

(کلوس فردیناند)، افغانستان شناس دانمارکی که مکرر به افغانستان و از جمله
حدود سی سال پیش از امروز به قسمت هایی از هزاره جات سفر کرده و زندگی مردم را
از نزدیک دیده است اثری بنام (کلتور هزاره) دارد که ترجمه آن بوسیله یکی از
استادان پوهنتون در چند شماره از مجله فرهنگ (فعلاً فرهنگ مردم) به چاپ رسیده
است در این اثر در زمینه های متفاوت زندگی مردم هزاره از جمله به مسئله زراعت
اشاره شده که بندی از آن را از نظر می گذرانیم:

هنگام تابستان هزاره ها بسیار مصروف اند و عمدتاً به دهقانی و فعالیت های
بزرگ جمع آوری می پردازند محصولات مهم هزاره ها گندم تیرماهی و بهاری، جو و
رستنیهای دارای گل های پروانه ای مانند: شبدر و ارشقه و باقلی است.

سالانه یک فصل حاصل برداشت می شود ولی در ساحه های گرم تر به سوی
جنوب کشت دو فصله که بیشتر جواری است به عمل می آید. کشاورزی یا دهقانی کار
منحصر به مردان است به استثنای خیشاوه و درو کردن گیاه های هرزه که توسط زنان
انجام می شود.

کشت آبی بزرگترین اهمیت را دارد و چون آب در آنجا زیاد است دشواریهای

(۱) کتاب: انکشاف ولایات مرکزی صفحه (۵۳) و (۷۶)

مربوط به آبیاری در دیگر بخشهای افغانستان در هزاره جات پیش نمی آیند دریا‌های کوچک و نهرهای کوهستانی بسیار قابل استفاده و سودمنداند زیرا به آسانی آب آنها به جویهای آبیاری گردانده می شود. دریا‌های بزرگ چون هیرمند، ارغنداب و کجروود متأسفانه برای هزاره جات خیلی اندک قابل بهره برداری است زیرا درته وادیها پرنشیب یاده‌های تنگ جریان دارند و درکناره‌های آنها زمینهای هموار بسیار کم اند آبیگرهای مصنوعی که آب آنها از چشمه‌ها و دامنه‌های کوه می آیند مختص به هزاره جات اند وقتی که این آبیگرها پُر می شود آب آنها برای آبیاری ساحه‌های کوچک نزدیک به کار می رود این آبیگرها همیشه به یک شخص متعلق میباشند درست بسان کاریزها در هزاره جات جنوبی.

درچنین مناطق افغانستان کشت غیرآبی عمدتاً امکان پذیر است چون که در زمستان به اندازه کافی برف می بارد و بدین سبب اینگونه کشت در هزاره جات بسیار رایج است، دیدن قطعه‌های چارکنج سبز یا نسواری یعنی شُدیار یا زمین بوره کشتزارهای للمی که سراسرنشیب‌های کوهها را خالدار و پرنقطه گردانیده حیرت و شگفتی انسان را برمی انگیزد و منظره این کشتزارهای دشوارگذار، غیرقابل دست رسی و دور از روستاها سبب درک سختی زندگی هزاره‌ها می گردد. کشت للمی عموماً گندم بهاری است. روش کار در کشت للمی بسان کشت آبی است جز آنکه پارو (کود) در آن به کار برده نمی شود. مدفوعات حیواناتی که در کشت زار للمی می چرند کفایت می کند این گونه زمین‌ها یکسال در میان کاشته می شوند اما فی الجمله حاصل آنها بسیار کم است و در بعضی سالها هیچ چیزی از آنها به دست نمی آید با وجود این بر

اثر تقاضاهای نفوس روزافزون، ساحه کشت للمی هر ساله وسعت می یابد. (۵۵) (۱)
 همسایگی و تماس مستقیم هزاره ها با تاجیکها طبیعتاً سبب بروز روابط
 و مناسبات اقتصادی و فرهنگی شده و به این دلیل است که مشترک بودن لسان میان
 آنها حتمی گردید.

هزاره ها مثل تاجیکها ملیتی ساکن هستند و دارای مناسبات ثابت و محکم
 زمینداری می باشند، لذاتعب آور نیست که میان آنان نیز مجتمع های دهقانی تأسیس
 و انکشاف یابد.

روابط همسایگی هزاره ها مانند روابط مشابه خود در میان تاجیکها بوده و به
 شکل عمده بر اساسات همکاری متقابل تولیدی خانواده ها استفاده مشترک از زمین
 های زراعتی جدید و آبهای دریاها پایه گذاری می شوند، لیکن معلومات لازم درباره
 زمینهای زراعتی به شکل مشترک، متأسفانه از منابع ذکر شده به دست آورده نمی شود.
 زمینهای زراعتی یک خانواده با زمین زراعتی خانواده دیگر، فاقد هر نوع دیوار
 و یا مانع شناخت حدود می باشد و این برای آن است که حیوانات تمام مجتمع بتوانند
 به آسانی از تمام زمینهای مذکور قبل از تخم پاشی و یا بعد از جمع محصول استفاده
 نمایند، البته برای این کار است که مجتمع روستایی کوشش می کند تا تمام زمینهای
 زراعتی ساحه نفوذ آن در یک زمان معین تخم پاشی گردد و از آن جمع آوری محصول
 شروع شود.

در کمرکوها زمینهایی یافت می شوند که در صلاحیت مجتمع روستایی می
 باشد و تمام اعضای آن میتوانند به حیث علفچربه شکل همگانی استفاده نمایند برای

محافظت ها از نابودی در مقابل سیل تمام اعضای مجتمع مشترکاً کار می کنند لیکن گاهی دیده می شود که قسمتی از علفچرها در مالکیت یک شخص معین قرار می گیرد. در مناطق مرکزی هزاره جات و یادر جنوب آن بعضی حوضچه هایی در کمربوطها جهت ذخیره کردن آب احداث می شود که از آن اشخاص معین بشمار می آیند و کسی دیگر حق استفاده از آنها را بدون اجازه ندارد.

مجتمع روستایی هزارگی در دوره فیودالی کلاسیک تأسیس و انکشاف یافت و راه دور و درازی را طی کرد، به خلاف (پیکن) که مدعی است درارزگان و در قسمتی از جاغوری نشانهای آثار فیودالی را نشان می دهد، ما چند منبع مهم کلاسیک را یاد آوری می کنیم که درباره هزاره ها می نویسند که تمام قبایل و طوایف هزارگی مراحل مختلف دوره فیودالی را طی کرده اند جاغوری، دایکندی، دایزنگی، بهسود، یکا و لنگ و غیره دوره فیودالی را پشت سر گذاشته اند.

جریانات فیودالی هزاره جات نقطه اوج انکشاف خود را تا شروع دهه های اخیر صده (۱۹) طی کرده بود، مالک ها و خان ها از دهقانان رعیه خود یک سوم محصول و همچنین نصف قیمت محصول تولیدی و یک چهارم محصول حیوانی را به نامهای مختلف فیودال سالاری می گرفتند انواع جریمه های سنگین از دهقانان با زور جمع آوری می شد.

طبق نوشته هارلان، در سرزمین هزاره جات مانند دیگر زمینهای زراعتی سیستم فیودالی دهقانان به حیث جزء لایتجزای زمین شمرده می شوند، نویسنده مذکور از ظلم بی حد و حصر و بیش از اندازه اربابان، مالکان، میران، نوکران و متحدین آنها بر دهقانان هزارگی یاد آوری می کند. در شرایط مذکور بود که چندین مجتمع بر پایه

استثمار فیودالی بر دهقانان بی زمین پایه گذاری شد و مجتمع قدیمی روستایی که بر همکاری متقابل استوار بود جای خود را به مجتمع استثماری و استفاده جویی و جمع آوری حواله ها و غیره بنفع فیودالان تبدیل نمود. کار دسته جمعی بی مزد دهقانان در ساحه آبیاری و ساختن قلعه به صورت بیگار بر رعیت دهقانان اجباری گردید. (۵۶) (۱)

۲ - تجارت در مناطق مرکزی

تجارت در مناطق مرکزی نیز بیشتر محصولات زراعتی و فرآورده های حیوانی اختصاص دارد و بخش عمده امور سوداگری آنان را تشکیل می دهد و وضع تجارت در آنجا بسیار شکل ابتدایی دارد و تبدلات غالباً به صورت جنس به جنس عملی می شود و پول نقد کمتر در دسترس مردم قرار دارد.

کسانیکه فرآورده های زراعتی و محصولات حیوانی را بیشتر احتیاج خود داشته باشند مقدار مازاد را به مردم ضرورت مند منطقه و کوچی و یا کسانیکه بدین منظور به آنجا می روند به فروش می رسانند و گاهی بعضی ها مواد مازاد ضرورت خود را که بیشتر و ارزشمندتر باشد مانند: روغن پشم و مویشی به ولایات مجاور از جمله کابل برای فروش می برند. مناطقیکه به کابل نزدیکتر اند مواد بیشتر صادر می کنند و در عوض مایحتاج خود را از لحاظ پارچه چای بوره، تیل، رادیو، پوشاک و میوه جات و غیره از کابل خریداری می نمایند، اما مناطق دورتر غالباً مواد مورد ضرورت خود را به قیمت های نسبتاً بلندتر از دکان داران محل دریافت می کنند و در بدل آن به جای پول بیشتر جنس تحویل می دهند.

(۱) مجتمع دهقانی هزاره های افغانستان مرکزی نوشته داویدوف مسکو در سال (۱۹۶۴)

در بعضی از دکانهای محل همه چیز عرضه می‌گردد و آن دکانها هر کدام حکم یک سوپرمارکت را دارا می‌باشد، مثلاً می‌گویند چند سال قبل دکانی در حصه اول موجود بود که در آن از امتعه سیمساری تا مواد بقالی و قنادی و رخت و چوب و ذغال و گاه و جو و گندم و خلاصه همه چیز یافت می‌شد و حتی رستوران مختصری در جوار آن بود که در آن چای، چاینکی، پلو و قورمه و نان خشک وجود داشت و برای مسافری بی بضاعت جای خواب ارزان با شرایط بسیار ابتدایی نیز تهیه می‌کرد.

کوچه‌ها نیز همه ساله مقداری رخت و چای، تیل و امثال آنها را با خود به هزاره جات می‌برند و به مردم در بدل گندم و گاه ارشقه و روغن و گوسفند و غیره می‌فروشند و گاهی با مردم بی بضاعت به قرض معامله می‌کنند که در این صورت قیمت جنس عرضه شده بالاتر برده می‌شود.

نوعی دیگر از داد و ستد در هزاره جات این است که افرادی بنام سوداگر سامان بنجارگی و رخت و دیگر اشیای طرف احتیاج مردم را از شهرها مخصوصاً شهر کابل و غزنی بدانجا برده و قریه به قریه و ده به ده به ذریعه اسپ و یا خر به فروش گردش می‌کنند و متاع خود را به فروش می‌رسانند، این سوداگران به قرض و جنس نیز معامله می‌نمایند یعنی (مبادلات یا برپایه پولی و یا برپایه جنسی صورت می‌گیرد، پایه جنسی مبادلات در حوزه های مرکزی و شرقی ولایات مرکزی منبسط است لیکن هیچگاه منحصر و محدود نیست، البته در مراکز عمده نسبت به ولایات کمتر است.) (۵۷) (۱)

یکی از محصولات زراعتی که در سالهای اخیر به کشت آن توجه بیشتر صورت می‌گیرد کچالوست که در ولایات بامیان و غزنی محصول آن اطمینان بخش است و به

(۱) کتاب: انکشاف ولایات مرکزی صفحه (۵۸)

نظر متخصصین زراعت، کچالو سودمندتر از دیگر چیزهاست و قلم عمده زراعتی برای صدور راتشکیل می‌دهد. به سال (۱۹۶۸) یک متخصص مؤسسه سینام به نام (پیرجی پیکارد) به انجام یک سروی مختصر در امور اجتماعی و اقتصادی مناطق مرکزی از طرف وزارت زراعت وقت مأموریت یافت و راپور خود را زیر عنوان (سروی مختصر اجتماعی و اقتصادی مناطق ولایات مرکزی) به مقام مربوط ارائه نمود در این راپور که به زبان انگلیسی تهیه شده گفتنی‌های دلچسبی دربارهٔ اوضاع اجتماعی و اقتصادی منطقه به میان آمده است که برای آگاهی از وضع آن سرزمین دارای اهمیت فراوان است، در اینجا کوتاه گفته‌هایی از آن راپور آورده می‌شود:

وقتی بهترین نیروی بشری در خدمت پروگرام‌های انکشافی قرار داده نشود، واقعاً ضایعه بزرگی برای مملکت است.

تجویزی درباره استخدام کارگران زحمتکش در اکثر کارهای مملکت در نظر گرفته نشده است با آن هم در پروژه‌های آبیاری راهها و دیگر پروژه‌های ساختمانی یک تعداد کثیری این مردم به صفت کارگر غیر فنی به مزد بسیار قلیل مصروف دیده می‌شوند، اما در مورد اسکان ایشان کوچکترین اقدامی بعمل نیامده تا چه رسد به اینکه کمکی برای انتقال آنان به پروژه‌های زراعتی صورت بگیرد.

جدا از بعضی استثنائات، این یک حقیقت قبول شده است که مردم هزاره به تناسب نفوس در کادر رهبری مملکت کدام سهم و اشتراکی ندارند مصرف در ساحه‌های اجتماعی و اقتصادی هزاره را می‌توان در پایین‌ترین موقعیت‌ها سراغ نمود.

استنتاج ما چنین است که تمام پیداواریکه از ولایات مرکزی به بازار عرضه می‌

گردد عبارت از دو سه قلم زیراست:

غله اضافی که از طرف مالکین جمع آوری شده است .
 معاوضه و تبادل اختیاری و اجباری (جنس به جنس).
 فروش پیداوار اضافی حیوانی مانند بره ، پشم ، پوست ، روغن و غیره .
 کم بودن معاملات بین خود ساکنین و دهاقین منطقه چانس بهتر زندگی راز
 ایشان سلب نموده و مانع ارتقا و پیشرفت شان گردیده و رواج گیروی و قرض امکان
 تغییر زندگی و شرایط خوبتر را برایشان ناممکن ساخته است .
 در وادیهای غنی تر و مناطقی که با مراکز بزرگتر تماس دارند دهاقین مسکون
 شخصاً پیداوار خویش را بوسیله لاری حمل کرده مسقیماً برای فروش به بازار علی
 الخصوص به کابل عرضه می دارند. تاجران بزرگ از شهرها خاصاً غزنی نمایندگان
 خویش برای خرید به کوهپایه ها می فرستند که حاصلات را خریداری کرده و به مرکز
 شهر بیاورند و بدین ترتیب حبوبات و پوست و دیگر اموال تجارتنی را جمع آوری
 نموده به شهر می رسانند. مقدار کمی از این محصولات را که خود دهقان به شهر می
 آورد مصارف راه و کرایه شخصی او را به خوبی تکافو نمی کند و مفاد ناچیزی برایش
 باقی می ماند.

در این نکته جای تردید و اعتراض نیست که سیستم واقعی تجارتنی در ولایات
 مرکزی گرچه رول عمده رادر زندگی شان بازی می کند ولی عاملی نیست که سهمی در
 ارتقا و انکشاف این منطقه داشته باشد.

جای تعجب است که صنایع دستی و روستایی در این ولایات اهمیت کمی دارد
 گرچه عده ای از خریداران می توانند بعضی از تولیدات ایشان را به شکل بارتر و یابه
 قرض خریداری کنند ولی به ندرت نشانه یک مارکیت تولید حقیقی را می توان در این

ساحه مشاهده کرد.

یکی از پرابلم های عمده هزاره ها، پسمانی در تمام رشته های حیات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی است که ریشه آن رادر تاریخ و سیاست هشتاد ساله ملی می توان جستجو کرد و عدم سهم داشتن مردم هزاره در مظاهر پیشرفته زندگی مانند اداره، مدیریت، امور علمی، صنایع و تجارت که نتیجه این عمل ضرر برای مملکت و خطر برای آینده است.

تجربید و عدم همبستگی با حیات ملی بخشی از مردم، چانس پیشرفت و ارتقای مملکت را ضعیف و مسایلی را خلق می کند که اسباب ناراحتی می شود و خطر سیاسی به وجود می آورد. (۵۸) (۱)

کسانیکه در مناطق مرکزی زمین کم دارند و یا هیچ زمین ندارند غالباً در حال مهاجرت به سوی کابل و دیگر شهرهای افغانستان می باشند. این مهاجران با تحمل رنجهای مسافرت و مدتی بیکاری و پریشانی، سرانجام کاری برای خود به دست می آورند، از اینگونه کارگران بی مهارت در شهرهای مختلف کشور و عمدتاً در کابل دیده می شوند که به پیشه ها و مشاغل گوناگون اشتغال دارند و از این راه عوایدی برای ادامه زندگی خود حاصل می نمایند، مشاغلی مانند: میوه فروشی، سیمساری، قنادی، فروش کالای لیلامی و نظیر اینها برای این مسافران، با سرمایه کم میسر می شود و مهارتی لازم ندارد و شغلی که نه مهارت به کار دارد و نه سرمایه، جوالیگری است که افراد غیرفعال و بسیار نابلد و کم جرأت و ناتوان بدان تشبث می ورزند. کارهایی که به سرمایه و تجربه بیشتر بستگی دارند، مانند: فروش سامان و پرزه جات موتر، فروش

(۱) سروی مختصر اجتماعی و اقتصادی ولایات مرکزی، در سال (۱۹۶۸) ترجمه تاتار

انواع فرش ، فروشنده‌گی چوب و ذغال ، اجاره حمام و سرای و امثال اینها معمولاً به وسیله افراد با سابقه و ماهر و نیمه ماهر به انجام آورده می شوند.

اساساً هزاره جات باید یک منطقه صنعتی باشد زیرا؛ برای احداث بندهای برق کارخانه های بافندگی ، تهیه لبنیات و گوشت و استخراج معدن و امثال اینها بسیار مساعد می باشد و مواد اینگونه تشبثات در خود محل به فراوانی جود دارد ولی برای اجرای اینگونه امور که باعث تغییر حال مردم می گردد توجهی نشده و اقدامی به عمل نیامده است . به قول متخصص سینام (ولایات مرکزی می تواند کمک مهمی رابه انکشاف ملی برساند...

ولایات مرکزی واز آن میان هزاره جات حایز منابع مادی و بشری است که می توان بر آن اتکا کرد. در آنجا منابع بشری موجود است ، لیکن لازم است آن را محرک سازیم . این تحرک به تعلیم و تربیه انسانها بستگی دارد . (۵۹) (۱)

چون در هزاره جات هیچگونه فابریکه و مؤسسه صنعتی وجود ندارد که مردم در آن مشغول کار شوند و مواد خام پیداوار منطقه در آن به اشیای کارآمد دیگر تبدیل گردد و سطح زندگی مردم بالا برود، لذا نظر به مردم به احتیاج و استعداد خود با تقلید از دیگران به حرفه ها و کارهای صنعتی و هنری متشبث می شوند. در حرفه هایی که آنان متشبث می گردند، اضافه بر بافت گلیم و برک و شال و نمند و خامکدوزی و دیگر وسایل پشمینه به نجاری و آهنگری و خیاطی و در سالهای اخیر به قالین بافی نیز توجه به خرج داده می شود.

آهنگران در آنجا غالباً آلات و اسباب دهقانی و زراعتی و هیزم شکنی از قبیل

(۱) کتاب : انکشاف ولایات مرکزی صفحه (۱۰۶) و (۱۰۸)

بیل، کلنگ، کرنند، تبر، تیشه، داس و امثال اینها رامی سازند و بعضی از آهنگران ماهر می‌توانند با ابتکار و یا تقلید بعضی از ظروف و وسایل دیگر رانیز تهیه نمایند.

گلیم بافی شغل دیرینه و معمول است و در سالهای اخیر صنعت قالین بافی نیز در صفحات مرکزی رواج یافت و بعضی از افراد علاقه مند به موضوع کارگاههایی تهیه کرده و آنان امر اقدام ورزیده‌اند در سال (۱۳۴۵) یک دستگاه قالین بافی در بهسود دایر بود و در بام سرای ولایات بامیان و پنجاب و سر جنگل و شیخ علی کارگاههای قالین بافی وجود داشتند چنانکه در دستگاه قریه جنگلک شیخ علی در شش ماه اول سال (۱۳۵۶) بیش از هفتصد متر قالین ساخته شده بود. (۶۰) (۱)

نبودن سرمایه کافی، پرسونل ماهر، مواد کار آمد مانند: رنگ و پشم و مرغوب و وسایل لازم پیشرفت این صنعت در هزاره جات است که با کمک مادی و تخنیکی دولت به سهولت حل می‌شود.

گافر برگ، گزارش می‌دهد که به اساس رمه داری در این منطقه یافتن تکه های پشمی در خانه های زیاد معمول است و از جمله یک نوع تکه می‌بافند که بنام برگ یاد می‌شود اگرچه این تکه از حیث بافت به مقابل اموال فابریکه هاخشن است اما از لحاظ استحکام اهمیت زیاد دارد.

هزاره ها تکه پشمی نازک دیگری می‌بافند که طور عمومی به صورت شال سرشانه از آن استفاده می‌شود و در زمستان این شالهای راهدار و سیاه و سفید مورد استفاده قرار می‌گیرند. (۶۱) (۲)

(۱) زورنامه انیس شماره (۱۵۳) (۳) میزان در سال (۱۳۵۶)

(۲) کتاب: اقوام آسیای قریب در سال (۱۹۵۷)

کلوس فردیناند ، در جایی از اثر خود می نویسد: تا این اواخر هزاره جات از بسیاری بخشهای افغانستان به خود اتکا داشته و بدیهی است که بسی از صنایع دستی تاکنون هم در آنجا معمول است و زنان در این امور سهم بزرگ دارند. بافت توسط کارگاههای ساده افقی که به لهجه هزارگی (تانسته) گفته می شود صورت می گیرد آنان پارچه برای لباس برگ گلیم ، جوال و شال می سازند و بهترین نمدها راتیار می کنند.

تمام پوشاک ها را زنان می دوزند و به طور قابل توجهی در پذیرش اندیشه های نو شایستگی دارند به جز هزاره جات در هیچ جایی نمی بینید که همه مردان بالا پوشهای اروپایی برش ساخته شده از برگ خودشان بپوشند این امر شاید فرهنگ تغییر یابنده هزاره ها را بنمایاند اما برای نژاد شناس از رهگذر دشواریاب بودن لباسهای اصلی و خالص هزارگی تأثیر آور است .

سفالینه دست ساخت در هزاره جات شکل استثنایی دارد چرخ کلالی عمدتاً بوسیله تعداد کمی از هزاره های غزنی که به گاه تابستان در هزاره جات کار می کنند، شناسانده شده و اکنون به آهستگی رواج می یابد. صنعتکاران متخصص یا حرفه ای در هزاره جات کم هستند و این بدان معنی است که اشخاص عادی وظیفه های گوناگون بسیار دارند مثلاً ساختن افزارهای کشاورزی (تا آن حد که آهن به کارنشود) خانه سازی ، نجاری و مانند اینها یگانه پیشه وری که وجودش در همه جاحتمی است آهنگران است . (۶۲) (۱)

به گزارش تیمورخانوف ، عامل دیگر عقب مانی صنایع هزاره جات راعدم

(۱) فرهنگ خلق شماره های (۲) و (۵) در سال (۱۳۵۹)

ارتباط با مراکز صنعتی و پیشرفته تر افغانستان تشکیل می دهد با این وصف بعضی از مناطق هزاره جات پاره ای از تولیدات صنعتی را انکشاف داده و استادان کار خود را دارا بودند و هر حوزه به تولید یک نوع محصول معین شهرت داشت .

نظربه اطلاعات جهانگردان و همچنین منابع افغانستان در دوره مورد نظر ما هزاره ها حتی به تولید و استخراج مواد فلزی نیز مشغول بودند . در هزاره جات طریقه ابتدایی ذوب و استخراج آهن معمول بود و انکشاف یافته بود. آهنگران و اسلحه سازان از آهن و یا فولاد استخراج شده حتی اسلحه هایی با مرغوبیت و جنسیت عالی تولید می کردند (چاقو، شمشیر، خنجر، داس، تبر، نیزه، سپر و غیره) آهنگران هزاره و اسلحه سازان آنها حتی اسلحه گرم نه فقط دهان پر (فتیله دار) بلکه تفنگ و تفنگچه نیز تولید می نمودند. همچنان وسایل کاربرت تولیدات زراعتی از قبیل: بیل، چکش، گاو آهن، قلبه های چوبی را می ساختند.

صنعتگران هزاره بهترین استادان فن حکاکی بر محصولات فلزی بودند، لذا اسلحه جاتی که ذریعه آنها تولید می شدند دارای نقاشی و کنده کاریهای مقبول بودند. اسناد موجود در دسترس ما گواهی میدهند که به علت عدم انکشاف مبادلات کالایی و پول، صنعتگران هزاره جات از اصول مبادله جنس به جنس استفاده میکردند، یعنی در برابر محصول صنعتی خویش طبق احتیاج، یک محصول طبیعی دیگر اخذ مینمودند. (۶۳) (۱)

تأدیه مزد یکی از موارد عمده و قابل توجه در مناسبات اقتصادی مردم به

(۱) هزاره ها: اثر تیمور خانوف، چاپ مسکو در سال (۱۹۷۲) (از قسمت چاپ شده در مجله ملیتهای برادر، شماره (۳) در سال اول (۱۳۶۲)

شمار می رود، چگونگی تأدیه مزد در هزاره جات با طرز العمل آن در شهرها مطابقت ندارد زیرا شکل کار در آنجا با شکل کار در شهرها تفاوت دارد، بدین معنی که در آن منطقه فابریکه‌ای وجود ندارد که تعدادی از افراد در آن کارکنند و مزد معینی مطابق مقررات موضوعه دریافت نمایند.

کارهایی که مردم در مناطق مرکزی بدانها اشتغال دارند عبارت از دهقانی، چوپانی، قلبه کردن، دروگری، بافندگی، هیزم کشی، گلکاری، نجاری، آهنگری، مسگری و نظیر اینها میباشد و برای اینگونه کارهای متفاوت لایحه مقررهای وجود ندارد لذا مردم برحسب تجربه و تعامل محیط رفتار میکنند و مزد تأدیه می نمایند.

زمان تأدیه مزد در هزاره جات نیز باشهرها متفاوت است، یعنی به صورت روزانه و ماهانه به ندرت تأدیه می شود و تأدیه آن بیشتر به صورت سالانه و قسماً شش ماهه و یا به سه چهار قسط در سال صورت می گیرد و دیگر اینکه مزد، کمتر شکل نقد رادارا می باشد، یعنی غالباً در عوض خدمات بجای پول نقد، جنس تأدیه میشود، چنان که ممکن است به جای مزد یک نفر در انجام کاری که به او سپرده شده، دو یاسه رأس مرکب و یا مقدار گندم و جو و یا علوفه داده شود.

مزد کسانی که از طرف چند شخص متفاوت برای کار مشابه استخدام میگردند غالباً مساوی نمی باشد، اجاره گرفتن به انجام آوردن یک کارنوع دیگری از مزد را نشان میدهد، اجاره بدان گونه است که مقداری کاریاخدمتی در مقابل مزد معین به کسی سپرده میشود و مزد قبول شده به دو قسط و یا در انجام کاری برای کارگرتأدیه میگردد، صرف نظر از اینکه شکل نقد راداشته باشد یا جنس را.

نوعی از مزد، به کرایه کار حیوانات مربوط می گردد بدین معنا که اگر یک

خانواده زمیندار، یک گاوند داشته باشد در صورتی که گاو نوبتی پیدانشود، گاو کسی دیگری را برای قلبه کردن زمین های خود به کرایه می گیرد و کرایه آن رابه صاحبش می پردازند.

همچنین به کرایه گرفتن اسب برای رفتن به جای و مرکب برای هیزم آوردن از کوه یا انتقال کود حیوانی از منزل به بالای زمین و امثال اینها.

از استخدامهای موقتی و موسومی از قبیل قلبه، درو، گلکاری و انتقال کود و بافتن گلیم و مانند اینها که هر کدام چند روز یا چند هفته را دربرمی گیرد که بگذریم استخدامهای سال تمام و نیمه سال پیش می آید. در استخدام سال تمام یک خانواده یک نفر را که در بهار تابستان هیزم تهیه کند و در زمستان علوفه و آب مواشی را اداره نمایند و برف بامها را بروید. و بعضی از کارهای دیگر آن خانواده رابه انجام برساند، استخدام می کند، برای این گونه کار علاوه بر مرد بالمقطع یک ساله که برای مستخدم تأدیه می شود، غذای سه هفته آن نیز به عهده صاحب خانه می باشد.

دهقان یا کارهای در مزرعه، نوع دیگر از کارهای دوام داراست که تقریباً شش ماه وقت را احتوا می کند کار زراعتی از آغاز قلبه کردن زمین تجمع شدن خرمن و حاصل همه به عهده کارگراست.

مزد این نوع کار نصف یک سوم و یک چهارم حاصل بدست آمده و گاهی هم کمتر از این است که این تفاوتها نظر به اندازه احتیاج کارگر زراعتی و انصاف صاحب زمین و رواج ساحه کار ارتباط دارد.

چوپانی و نگهداری مواشی و چراندن آنها درکوهها و دشت ها از جمله استخدامهای دوام داراست که حدود شش ماه وقت به کار دارد.

یک چوپان چراندن مواشی یک قریه راتماماً به عهده می‌گیرد هر روز صبح چهارپایان قریه را جمع نموده به چراگاهها می‌برد و عصر آنها را بر می‌گرداند مزد چوپان بوسیله تمام دارندگان مواشی در یک قریه به تناسب تعداد آنها تعیین و پرداخته می‌شود.

درباره مسایل هزاره و شناخت محیط، مردم و شئون مختلفه آن از دیدگاههای متفاوت، گفتنی‌های زیادی وجود دارد که بیان و افاده آن گفتارهای بدین کوتاهی اختصار، و هیچ وجه امکان پذیر نیست و پژوهش دوام‌تر و نوشته‌های مفصل‌تر را ایجاب می‌کند که در مرور ایام و زمان بوسیله پژوهندگان باصلاحیت باید به فرجام آورده شود و بدان وسیله گوشه‌های تاریکی از تاریخ و فرهنگ یک بخش از یاد رفته و عقب افتاده وطن که قهرآبرشی از تاریخ و فرهنگ کشور ماست به روشنی آید.

پایان



فهرست منابع

- (۱) کتاب: انقراض سلسله صفویه مؤلف: دکتر لارنس لاکهارت ترجمه دکتر اسماعیل دولت شاهی تهران سال ۱۳۵۵
- (۲) مجله: ملیتهای برادر، سال اول شماره (۱) میزان وعقرب (۱۳۶۲) صفحه (۱۵) از نوشته سلیمان لایق
- (۳) جریده پرچم: شماره (۲۰) (۳۱) سرطان سال (۱۳۴۷)
- (۴) جریده پرچم: شماره (۶) سال (۲)، (۸) ثور سال (۱۳۴۸)
- (۵) مجله علم رشنو: در یکی از جراید غیردولتی، (۹) سنبله سال (۱۳۴۹)
- (۶) کتاب: انکشاف ولایات مرکزی، نشر کرده وزارت پلان، سال (۱۹۷۱)
- (۷) زبان هزاره ها و مغلهای افغانستان: از نظر احصائیه لغت مجله افغانستان ژورنال، شماره سوم، سال دوم (۱۹۷۵) چاپ استرالیا به ترجمه فرزاد .
- (۸) جغرافیه صنف نهم معارف: صفحه (۲۲) (۲۳) نوشته پوهاند دکتر جاوید و پوهاند عمر صالح، کابل سال (۱۳۴۵)
- (۹) مسئله هزاره جات (در کتاب تمدن ایرانی): ترجمه دکتر عیسا بهنام تهران سال (۱۳۳۷)
- (۱۰) این مطلب از قول شاعر و نویسنده نامور مرحوم صفر علی امینی نقل شده است
- (۱۱) آيا هزاره کلمه قدیمتر است: مجله آریانا، شماره (۵) سال (۲۰) (۱۳۴۱)
- (۱۲) به غرض معلومات بیشتر در این زمینه مراجعه شود به: کلتور هزاره، اثر کلوس فردیناند، دانمارک سال (۱۹۵۹) ترجمه از متن انگلیسی در سال (۱۳۴۴)
- تواریخ خورشید جهان، اثر شیر محمد گنداپوری، لاهور (۱۸۹۴). یادداشت هادرباره پروژه انکشافی دره های بلند هزاره جات توسط لویی لونگ عضو تیم سینام نشر کرده وزارت پلان

وقت. (۱۹۷۲)

- (۱۳) درزمینه بحث برغرجستان از مراجع ذیل باید سودگرفت:
- مقاله استاد شهرستانی، مجله ادب، شماره های (۳) و (۴) سال (۳) (۱۳۳۴) جبلی
سخنورنامی غرجستان مبلغ، آریانا، ش (۱۲) صفحه (۱۳) مقاله دیگر غرجستانی درباره
غرجستان، مجله جغرافیه، ش (۲) س (۷) سال (۱۳۴۷) و ش (۲) س (۸)، سال (۱۳۴۸)
قاموس جغرافیایی افغانستان، ج ۴، صفحه (۲۱۴)، (۱۳۳۹).
- مقاله پوهاند حبیبی، آریانا، ش (۲) س (۲۲)، ۱۳۴۲. غوریان نوشته عتیق الله، صفحه (۸۸)
(۸۹) سال (۱۳۴۵)
- (۱۴) کتاب: راهنمایی بامیان: نوشته احمد علی کهزاد، کابل، سال، (۱۳۳۴)
- (۱۵) تفصیل این پیش آمد را میتوان در کتاب سراج التواریخ، ج (۳) صفحه (۶۹۸) مطالعه نمود
- (۱۶) افغانستان، از نشریات انجمن آریانا دایره المعارف کابل (۱۳۳۴) و نیز دیده شود منطقه
کوهسار افغانستان نوشته دکتر عابد مجله جغرافیه، ش (۲) س (۸) سال (۱۳۴۸)
- (۱۷) معدن حاجیگک در ناحیه مرکزی افغانستان، مجله افغانستان، مجله افغانستان ژورنال
، شماره (۱) سال (۲) (۱۹۷۵) چاپ استرالیای ترجمه حضرت.
- (۱۸) مسئله هزاره جات (در کتاب تمدن ایرانی) موسیوفوشه تهران سال (۱۳۳۷)
- (۱۹) سراج التواریخ، ج (۳) صفحه (۴۳۹) کابل سال (۱۳۳۳)
- (۲۰) کتاب: انکشاف ولایات مرکزی، صفحه (۶۴)
- (۲۱) کتاب: قاموس جغرافیایی افغانستان، ج (۴) صفحه (۲۲۲)
- (۲۲) افغانستان، دایره المعارف، سال (۱۳۳۴) صفحه (۹) (بخش جغرافیه)

- (۲۳) مجله جغرافیا ش (۱) س (۱۱) (۱۳۵۱) مقاله استاد شهرستانی .
- (۲۴) طی سه هزار کیلومتر در افغانستان، احمد علی کهزاد، مجله کابل ش، (۹) (۳) سال (۱۳۱۲).
- (۲۵) کتاب قاموس جغرافیایی افغانستان، ج (۴) صفحه (۲۰۱)
- (۲۶) کولهای بندامیر.... مجله سانس شماره های (۳) و (۴) سال (۶) (۴۸) سال (۱۳۴۹)
- (۲۷) روزنامه انیس شماره های (۷۸ - ۷۹) (۳۱) جوزا و اول سرطان سال (۱۳۵۶)
- (۲۸) روزنامه انیس شماره (۷۸) جوزای سال (۱۳۵۶)
- (۲۹) کتاب: قاموس جغرافیای افغانستان جلد (۲) صفحه (۲۵۰)
- (۳۰) کتاب: تقسیمات طبیعی ولایات افغانستان ترجمه ای از کتاب جغرافیای افغانستان چاپ دانمارک سال (۱۹۵۹) . استاد شهرستانی، مجله جغرافیه شماره (۴) سال (۱۱) (۱۳۵۱).
- (۳۱) مجله: جغرافیه بامیان مؤلف: غلام جیلانی عارض شماره (۱) سال (۶) (۱۳۴۶)
- (۳۲) کتاب: جیولوجی بندامیر، نوشته غلام حسین بارزوبه همکاری دکتر ناگل استاد جیولوجی، مجله سانس شماره (۱) (۲) سال (۴) (۱۳۴۶)
- (۳۳) اهمیت پالینتولوژی - معدن آهن حاجیگک با کدام احجار ارتباط دارد، مجله سانس شماره (۲) سال (۱) (۱۳۴۱)
- (۳۴) معدن آهن حاجیگک در ناحیه مرکزی افغانستان ژورنال شماره (۱) سال (۲) (۱۹۵۷)
- (۳۵) منطقه کوهسار افغانستان جغرافیه شماره (۲) سال (۸) (۱۳۴۸)
- (۳۶) کشفیات تازه ساحات ماقبل التاریخ در دشت ناورغزنی تتبع و نگارش .
- (۳۷) کتاب: تاریخ ادبیات افغانستان قسمت اول نوشته احمد علی کهزاد چاپ کابل سال

- (۱۳۳۰) صفحه (۳۰)
- (۳۸) کتاب : شایهار، اثر کهزاد، کابل سال (۱۳۴۶) صفحه (۱۰) و (۱۱).
- (۳۹) کتاب : سراج التواریخ جلد (۳) صفحه (۸۱۸).
- (۴۰) مجله آریانا شماره دوم سال چهاردهم سال (۱۳۳۴) مکتوب حکومت کلان دایزنگی به عنوان انجمن تاریخ وقت .
- (۴۱) سرخ حصار یا شهرخوات، مجله آریانا شماره (۸) سال (۱۴) (۱۳۳۵)
- (۴۲) کتاب : قاموس جغرافیای افغانستان جلد (۱) صفحه (۴۶۵).
- (۴۳) راجع به موقعیت این قلعه به مقاله مفصل (قلعه نای) به قلم ابراهیم غزنوی به شماره های (۱۱) و (۱۲) سال نهم و شماره های (۱) (۲) سال دهم مجله آریانا سال (۱۳۳۰) مراجعه شود.
- (۴۴) در مورد پاره نامهای تاریخی می توان از رساله (شهرهای آریانا) چاپ کابل نیز استفاده نمود.
- (۴۵) کتاب : سراج التواریخ جلد (۳) صفحه (۷۴۶) و (۷۶۲)
- (۴۶) کتاب : افغانستان مؤلف : هاملتون لندن در سال (۱۹۰۶) صفحه (۳۷۰) در کتاب هاملتون متن فرمان گرد آورده شده است)
- (۴۷) سوء تغذیه در هزاره جات راپورتیم صحی تشریح و ترجمه محمد ظاهر احدی در سال (۱۳۵۱)
- (۴۸) حقیقت انقلاب ثور، شماره (۴۸) سه شنبه (۲) جدی (۱۳۵۹)
- (۴۹) جریده پرچم شماره بیست (۲۰) (۳۱) سرطان سال (۱۳۴۷)
- (۵۰) جریده پرچم شماره (۶) سال (۲) ۸، ثور سال (۱۳۴۸)

- (۵۱) مقاله علم رشنو دریکی ازجراید غیردولتی (۹) سنبله سال (۱۳۴۹)
- (۵۲) کتاب نظام اقتصادی افغانستان چاپ مسکودرسال (۱۹۶۴) ترجمه دری .
- (۵۳) اقوام آسیای قریب، نوشته کافربرگ مسکودرسال (۱۹۵۷) ترجمه غیرمطبوع از صدیق طرزی .
- (۵۴) کتاب: انکشاف ولایات مرکزی صفحه (۵۳) و (۷۶)
- (۵۵) مجله فرهنگ خلق شماره (۴) و (۵) سال (۲) - (۱۳۵۹) ترجمه ن س
- (۵۶) مجتمع دهقانی هزاره های افغانستان مرکزی نوشته داویدوف مسکودرسال (۱۹۶۴)
- (۵۷) کتاب: انکشاف ولایات مرکزی صفحه (۵۸)
- (۵۸) سروی مختصر اجتماعی و اقتصادی ولایات مرکزی، درسال (۱۹۶۸) ترجمه تاتار
- (۵۹) کتاب: انکشاف ولایات مرکزی صفحه (۱۰۶) و (۱۰۸)
- (۶۰) زورنامه انیس شماره (۱۵۳) (۳) میزان درسال (۱۳۵۶)
- (۶۱) کتاب: اقوام آسیای قریب درسال (۱۹۵۷)
- (۶۲) فرهنگ خلق شماره های (۴) و (۵) درسال (۱۳۵۹)
- (۶۳) هزاره ها: اثر تیمورخانوف، چاپ مسکودرسال (۱۹۷۲) (از قسمت چاپ شده در مجله ملیتهای برادر، شماره (۳) درسال اول (۱۳۶۲)